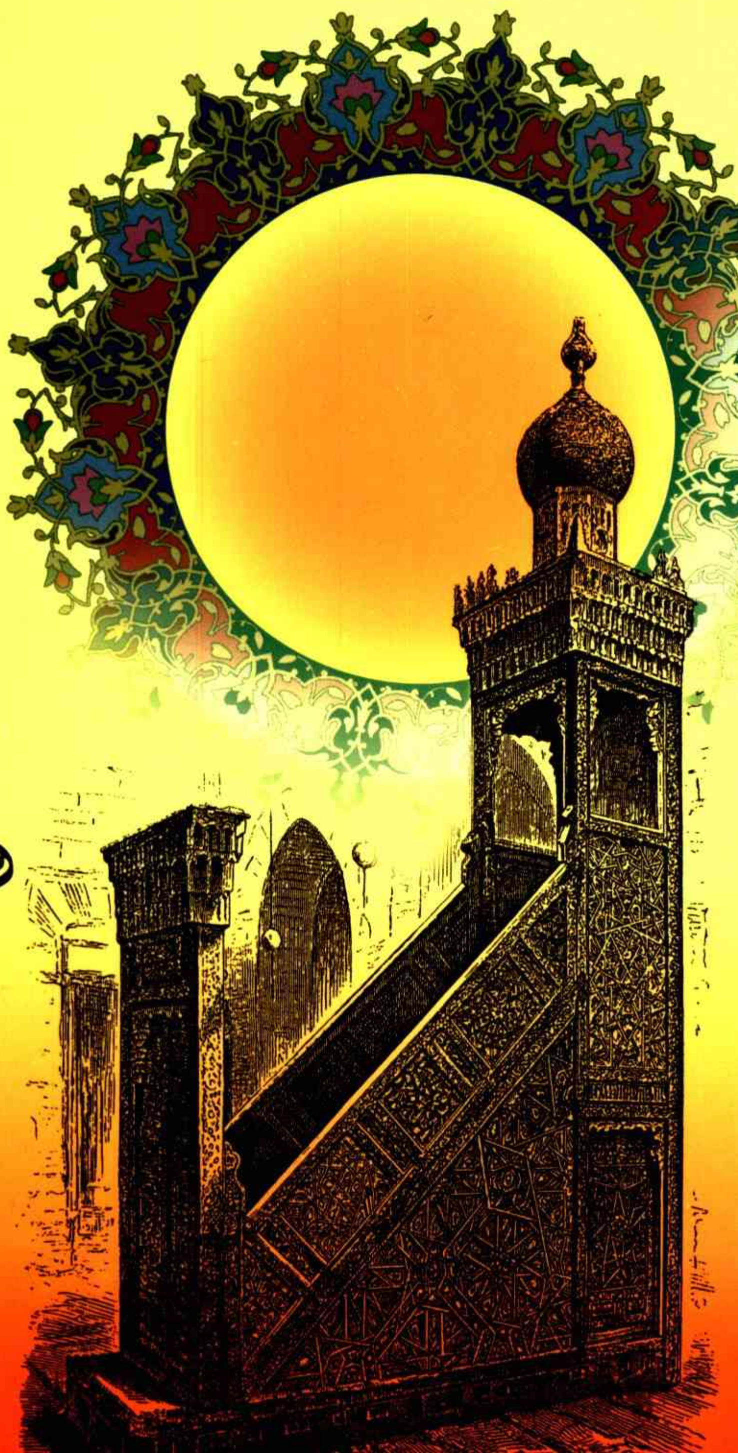


فتحی یکن

مترجم:

عبدالعزیز سلیمی



مباحثی پیرامون
معنی و مسئولیت دعوت اسلامی

مباحثی پیرامون معنی و مسئولیت دعوت اسلامی

مؤلف: فتحی یکن
مترجم: عبدالعزیز سلیمی



یکن، فتحی.
[ماذا یعنی انتمائی للاسلام. فارسی]
مباحثی پیرامون معنی و مسئولیت دعوت اسلامی / تألیف فتحی یکن؛ ترجمه عبدالعزیز سلیمی.-- تهران: نشر احسان، ۱۳۸۷.
۲۳۰ ص.

ISBN:978-964-5956-94-1

چاپ قبلی: قم: مدین، ۱۳۷۰.
کتابنامه: ص. ۱۱۱-۱۱۲.
ماذایعنی انتمائی للاسلام. فارسی.
۱. اسلام -- تبلیغات. ۲. اسلام و اجتماع. سلیم، عبدالعزیز، ۱۳۳۴ - ، مترجم.
۲۹۷/۰۴ BP ۱۱/۶۲/ ی۸م۲۰۴۱
کتابخانه ملی ایران ۳۱۰۳۷-۸۵م

مباحثی پیرامون معنی و مسئولیت دعوت اسلامی

مؤلف:	فتحی یکن
مترجم:	عبدالعزیز سلیمی
ناشر:	نشر احسان
تیراژ:	۳۰۰۰ جلد
نوبت چاپ:	دوم ـ ۱۳۸۷
صفحه‌آرا:	نادیا محمدی
چاپ:	مهارت
قیمت:	۲۲۰۰ تومان

ISBN: 978-964-5956-94-1
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۹۵۶-۹۴-۱

تهران ـ خ انقلاب ـ خ صفی علیشاه ـ کوچه تهرانی ـ پلاک ۳۶ ـ تلفن ۷۷۵۳۷۶۵۵
تهران ـ خ انقلاب ـ خ روبروی دانشگاه تهران ـ مجتمع فروزنده ـ واحد ۴۰۶ ـ تلفن ۶۶۹۵۳۳۰۳



فهـرست

گفتار چهارم:

گفتار پنجم:

گفتار ششم:

بخش دوّم: معنا و مسؤولیت گرویدن به حرکت جهانی اسلام

گفتار نخست:

گفتار پنجم:

گفتار ششم:

گفتار هفتم:

مقدمه‌ی مترجم

«ادعوا الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن.»
«دیگران را به در پیش گرفتن راه و رسم دین پروردگارت با روش حکمت و موعظه زیبا و جمادلهٔ هر چه بیش‌تر و زیباتر فرا بخوان.»

در لابه‌لای صفحات کتاب پر حوادث تاریخ اسلام، صفحات سبزی می‌درخشند، که با قلم «قلب‌سلیم» و دستان توان‌یافته از «توحید» و جوهر خون خیل مجاهدان میدان مبارزه با «جاهلیت» نگارش یافته‌اند؛ که به‌سان باران رحمت خداوند رحمن، بر گستره‌ی هستی بشر باریدن گرفته؛ و درخت پربار و استوار توحید و تقوا و عدالت را شکوفا نموده؛ و سایه‌ی سعادت‌آورش را بر همه جا گسترانده؛ و چرخ دوّار تاریخ را از کج‌روی همه‌جانبه بازداشته است.

امّا هر چندگاهی، شیطان‌های پیدا و پنهان با بهره‌گیری از دام‌های اسارت‌گر «شرک و کفر و نفاق» بر ایمان‌آورده‌های آزادی‌خواه و ارزش‌آفرین، یورش می‌برند. زمان یورش را هم زیرکانه برمی‌گزینند. زمانی که، تاریکی جهل و زنجیر جُبن و گرداب گناه، چشم انسان‌ها را بی‌سو و پایشان را ناتوان و مسیر حرکت‌شان را ناامن می‌نماید.

هرگاه شیطان‌های شب‌پرست و پیشاپیش آن‌ها، فرمانروایان فرمانبردار از بیگانگان، در شبیخون ناجوانمردانه‌ی خویش پیروز می‌شوند، بذر «فساد» را در کشتزار زندگی می‌پاشند. «عزیزان» را «ذلیل» و ذلیلان را همنشین خویش می‌نمایند. و با بهره‌گیری از بوق و کرنای کرکننده و شوم خویش و وعده‌های فریبنده و سخنان در ظاهر شیرین، در پی «استحمار» هر چه بیش‌تر مردم بر می‌آیند؛ و زمینه را برای گسترش بیش‌تر فرهنگ و عادات جاهلی و ناسازگار با «روح و فطرت» آن‌ها فراهم می‌کنند. و برای

«اثبات» صداقت و دلسوزی خود، مقدسات گرامی را هم به گواهی می‌گیرند!؟

زمان زیادی نمی‌گذرد که، «حرث» آن‌ها را در بازار بازی‌خوردگان و سوداگران سیاه‌دل، به بهای «بخسی» به فروش می‌رسانند؛ و نسل‌شان را در کشتارگاه «کینه و دشمنی» و رذیلت به قصابان دیوانه و فریبنده می‌سپارند!

نگاهی ـ هر چند گذرا ـ به وضع مسلمانان و ملت‌های مظلوم جهان، به ویژه در افغانستان، فلسطین، فیلیپین، کشمیر، عراق، بوسنی، هرزه گوین و سومالی و... گواه راستینی است بر این مدعا که، بسیاری از فرمانروایان، به ویژه در سرزمین‌های اسلامی، شرف، احترام، فرهنگ و ثروت ملت‌های مسلمانان را برای حفظ قدرت خود، دو دستی به بیگانگان تقدیم کرده‌اند؛ و زمینه را برای حاکمیت «یهود» و استعمارگران صلیبی فراهم نموده‌اند.

امّا نور بیداری اسلامی، هر روز بیش از روز دیگر، تاریکی‌های نادانی، خواری و گمراهی را در می‌نوردد؛ و می‌رود با همه‌ی توطئه‌ها و دشمنی‌های شیطان‌های شب‌پرست، صفحات تاریخ را ورق زند؛ و چرخ زمان را بر جهت تحقیق اهداف خود به گردش درآورد.

در این میان مردان باکرامتی، کمر همت بسته؛ و به میدان مبارزه مردانه گام نهاده؛ و با قلم برّان‌تر از تیر، «قلب» جاهلیّت جدید را نشانه گرفته‌اند، و هر روز پیکر لرزان آن را لرزان‌تر می‌نمایند.

از آن‌جا که، یکی از اهداف اساسی دشمنان اسلام، نشان دادن چهره‌یی وارونه و مشوش از اسلام بوده و هست؛ و با انواع لطایف الحیل، در پی آنند، که دین را به بعضی شعائر و عبادات فردی و ثانوی محدود نمایند؛ و مسلمانان را از درگیر شدن با مسایل حیاتی‌و سرنوشت‌ساز فکری و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی خود، دور نگاه دارند، تلاش برای آشکارسازی این توطئه‌های خطرناک و مطرح نمودن اسلام ـ که برنامه‌یی همه‌جانبه برای پوشانیدن کلیه‌ی جوانب حیات و سازگاری آن با فطرت و آفرینش انسان و پیش از همه «خدایی» بودن آن دارد ـ کاری اساسی و مسؤولیتی ایمانی است.

یکی از آن دعوتگران دلسوز و مجاهدان اندیشمند، استاد «فتحی یکن» امیر «جماعت اسلامی لبنان» سال‌هاست، با سخنرانی‌ها و نوشته‌های خود توانسته است خدمات بزرگی را به عالم اسلامی ارائه بنماید؛ و خاری در چشم دشمنان دین بشود.

چند سال پیش یکی از دوستان، کتاب «ماذا یعنی انتمائی للاسلام» ایشان را به من هدیه داد. با خواندن آن به ارزش و منزلت کتاب پی بردم، به ویژه به سبب ترتیب و نظم طبیعی مطالب و آسانی مسایل و اختصار و ـ از همه مهم‌تر ـ هدف و جهت‌دار بودنش آن را گوهری گران‌بها و چراغی پرفروغ یافتم. از همان زمان بسیار علاقه‌مند شدم، که برای خدمت به مسلمانان ـ به ویژه جوانان فارسی‌زبان ـ آن را ترجمه نمایم. و در ماه مبارک رمضان سال ۱۴۱۲ هـ ق خداوند منان آن توفیق را رفیق راهم نمود؛ امیدوارم توانسته باشم خدمت هر چند ناچیزی را به جویندگان «توحید و تقوا و آزادی و دادگری» ارائه داده و توشه‌یی را برای روزی که «لاینفع مال و لابنون» اندوخته باشم.

عبدالعزیز سلیمی

جوانرود

۷۱ / ۸ / ۱۵

پانزدهم آبان ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و یک خورشیدی

مقدمه‌ی نویسنده

این کتاب، دو بخش دارد. در بخش نخست، از همه‌ی ویژگی‌های لازم و ضروری که تک تک مسلمانان باید داشته باشند، تا مسلمان واقعی به شمار آیند، سخن به میان آمده است. به تعبیر دیگر، در این بخش، درباره‌ی همه‌ی شرایط ضروری گرویدگان به اسلام توضیح پسندیده‌یی داده شده است.

این واقعیت تلخ را باید بپذیریم، که بسیاری از مردم، متأسفانه مسلمان شناس‌نامه‌یی هستند؛ یا بدین سبب خود را مسلمان می‌دانند، که از پدر و مادری مسلمان به دنیا آمده‌اند؛ و با معنا و مسؤولیت پذیرش اسلام به‌درستی آشنایی ندارند؛ به همین سبب، دیده می‌شود، هر دو گروه به بی‌راهه رفته‌اند؛ راهرو راه اسلام نیستند.

هدف بخش نخست، این کتاب، پاسخگویی به همه‌ی آن مسایل و بیان تمامی انتظاراتی‌ست، که اسلام از پیروان‌اش دارد، تا گرایش و پیروی آن‌ها به اسلام، گرایشی درست و واقعی باشد؛ و ویژگی مسلمان حقیقی برای آن‌ها صفتی برازنده و درست جلوه نماید.

«او [خداوند] شما را برگزید؛ و در دین، شما را به سختی و تنگنا نینداخته است، آیین پدرتان، ابراهیم [نیز چنین بوده است] او بود که پیش‌تر شما را مسلمان نامید؛ و در این [قرآن نیز همین مطلب آمده است]، تا این پیامبر بر شما گواه باشد؛ و شما هم بر مردمان گواه باشید. پس نماز را برپا دارید؛ و زکات بپردازید؛ و به پناه خدا روید. او سرپرست و یاور شماست. و چه سرور

و باور نیک و چه مرد کار و کمک‌کننده‌ی خوبی ست.[1]

در بخش دوّم، از وجوب و ضرورت عمل و تلاش برای اسلام و پیوستن به «حرکت اسلامی»، سخن به میان آمده است؛ همچنین درباره‌ی ویژگی‌های «حرکت اسلامی»، و فلسفه‌ی هستی و راه پیش روی و ابزار کاربردی و ویژگی‌های گرویدگان به دعوت اسلامی و انگیزه‌ها و اهداف آن، سخن گفته شده است.

بی‌مناسبت نیست، به این مطلب اشاره شود، که مجموعه‌ی مشکلات و رخ‌دادهای حاکم بر جهان اسلام ـ به ویژه آن چه امروزه در جهان عرب دیده می‌شود ـ از واقعیت بزرگی حکایت می‌کند؛ و آن خلأ و پوچی مرگباری ست، که به‌سان سرطان، در همه‌ی بخش‌های گوناگون زندگی، بال شوم خویش را گسترانده است.

امت اسلامی در عصر اخیر، شاهد شرایط سخت و طاقت فرسایی بوده است. بسیاری از احزاب و ارزش‌ها با سر، در سراشیبی افتادند؛ و بسیاری از ره‌آوردهای بیگانه و رهبران ره گم‌کرده، بی‌محتوایی و ناشایستگی شان آشکار گردید. بیش تر به سبب این‌که، در رویارویی با رقابت‌های گوناگون پدید آمده در دگرگونی های تاریخ، ناتوانی شان به خوبی روشن شد. زیرا در اصل، همراه خویش، اسباب ماندن و پیش روی را حمل نمی‌بردند؛ و از آن بی‌بهره بودند.

طعم تلخ شکست را بدین سبب چشیدند، که همه‌چیزشان در شعارهای پوچ و بی ارزش، خلاصه می‌گردید؛ و هیچ گونه مشروعیت و اصالتی را در مسیر تجسم بخشیدن به شخصیت «امت اسلامی» نداشتند؛ نفوذی و ساختگی و وارداتی بودند! بله، وارداتی؛ هم‌چون: وارد کردن کفش و جوراب و... و! به همین دلیل‌ها نتوانستند در دراز مدت دوام بیاورند؛ و چقدر سریع

---

۱. حج: ۷۸.

ماهیت شان برای همه افشا و نادیدنی‌هایشان عیان گردید.

مردم آن‌ها را هم‌چون بازمانده‌های بی ارزش دور ریختند؛ زیرا آن‌ها را انگل و اجنبی می‌دانستند؛ و ناسازگار با باورهای بیدارگر و ارزش‌های آزادی‌آفرین خود.

هستی آن ره‌آوردهای بیگانه‌پسند و رهبری‌های رو برتافته از قبله‌ی قرآن، در پیکر اجتماع اسلامی، هم‌چون بودن کلیه و قلب مصنوعی در پیکر انسان است. اگر پذیرای آن هم گردد، چندان دوام نخواهد کرد. آن هم دوامی پر از درد و عذاب! و سرانجام، بدن نگون‌بخت را چاره‌یی جز تسلیم و مرگ نخواهد بود.

این وضعیتی ست، که برای امت اسلامی پدید آمده زمانی که، امت در به در پی دارویی برای درمان بدن بیمار و ناتوان اش می‌گشت، بی‌آن که بداند چه می‌کند، سراسیمه تصمیم گرفت، اندیشه و قانون ساخته و پرداخته‌ی دست انسان‌ها را وارد کند؛ امّا غافل از آن که، آن اندیشه‌ها و مکتب‌ها درون خود، صدها نوع اسباب ویرانی و نابودی و آشوب و هرج و مرج و فساد و از دست دادن همه چیز و سرگردانی دارد؛ و به همراه خویش می‌آورد.

در طرح نخستین، قرار بر این بود که، بذر تمدن و فرهنگ غرب و نظام سرمایه‌داری در سرزمین‌های اسلامی کاشته شود. این کار را تا آن‌جا که توانستند، انجام دادند. پیامد آن برای امت اسلامی، مبتلا گشتن به غده‌یی سرطانی در همه‌ی بخش‌های زندگی: سیاسی، اقتصادی و... و اجتماعی بود. آن چنان سرطانی که باعث شد، تا هویت و شخصیت خویش را به دست فراموشی بسپارد؛ و از ارزش‌هایش فاصله بگیرد؛ و اخلاق اش دست‌خوش تباهی و دگرگونی گردد. در نتیجه زمینه‌های لازم برای تحمل نخستین شکست در سال ۱۹۴۸ م. فراهم شد.

اما متأسفانه با وجود تلخی شکست و سنگینی فاجعه بار، «امت اسلامی»

اندرزی راکه می‌بایست می‌گرفت، نگرفت؛ و هم‌چنان در صحرای بی‌هویتی و ناتوانی سرگردان و پایش سخت در زنجیر احساسات گرفتار و اندیشه‌اش اسیر ارزش‌ها و شعارهای فریبنده و ظواهر گم‌راه‌کننده بود. مجموعه‌ی این عوامل دست بدست هم داد؛ و زمینه‌ی مناسب را برای شکست‌های دوم و سوم و چهارم پدید آورد؛ و صدای منحوس ناقوس شکست را برای چندمین بار شنید. اندیشه‌های به اصطلاح انقلابی! و مترقی(!) هم ـ در آن شرایط حساس ـ کم‌ترین سودی را به حال «امتّ اسلامی» از خود نشان نداد. آن روابط و دوستی‌های گرم و آتشین! هم نتوانست کوچک‌ترین مشکلی را از مشکلات مردم برطرف نماید.

اگر شکست سال ۱۹۴۸ م. را نتیجه‌ی طبیعی و دست‌آورد پیروی از امپریالیسم غرب بدانیم، بی‌گمان شکست سال ۱۹٦۷ م. هم دست آورد پیروی از باورهای چپ‌گرایانه و مارکسیستی و دلخوش نمودن به شعارهای «پرولتاریایی» بود.

به هر حال، امت اسلامی، با بارگرانی از مشکلات و صدمات، آن باتجربه‌ها را پشت سر نهاد؛ و کاخ شیشه‌یی آرزوها و باورهایش به گروه‌ها و شخصیّت‌ها و اندیشه‌های موجود پیرامون اش، بر سنگ سخت واقعیت‌ها ـ به کلی ـ شکست و فروریخت.

آیا فکر می‌کنید، که امت اسلامی پس از آن همه گرفتاری‌ها و مصیبت‌ها به خود آمد؛ و در اندیشه‌ی درمان بیماری‌هایش بر آمد؟

آیا به این واقعیت واقف گردید، که تمامی قدرت‌های بین المللی ضد او یک‌پارچه، دست دوستی به هم داده‌اند ؟

آیا پس از هول حادثه، تلخی و سنگینی تجربه، به راه تن‌درستی گام خواهد گذاشت؟

آیا به آن درجه از رشد سیاسی رسیده است، که دریابد شرق و غرب و

چپ و راست، با او دشمنی دیرینه دارند؛ و در کمین او نشسته اند؟

چه گم‌راهی گران‌تر و بدتر از این گمان و باور که، «امت اسلامی» باید وابسته به یکی از دو قدرت بزرگ بین المللی باشد؛ و چنانچه در اردوگاه غرب نیست ـ به یقین ـ در جبهه‌ی چپ باید جایی برای خود دست و پاکند؛ و اگر از مارکسیسم پیروی نمی‌نماید، راهی و چاره‌یی جز پیروی از سرمایه‌داری و غرب‌گرایی ندارد؟

بسیار ضروری‌ست، امت مسلمان دریابد که، دارای هویّت و شخصیّت مستقل و ممتازی دارد. شخصیّتی که نیاز است نه چشم‌اش به سوی چپ خیره باشد؛ نه ضرورت دارد ریزه خوار سفره راست شود. شخصیّتی اصیل و تاریخی و ریشه دار، که ویژگی‌ها و ماهیّت خود را از اسلام ـ پیام فطرت و سازگار با ساختار وجود انسان ـ گرفته است؛ و به حکم اصالت و امتیازهایش، این شایستگی و توانایی را در خود احساس می‌نماید، که رهبری فکری و سیاسی مجموعه‌ی بشریت را بر عهده بگیرد.

باید مردم مسلمان به این درجه از شناخت و آگاهی برسند، که صحنه‌های خالی زندگی آن‌ها را برنامه‌های تهیه شده در کاخ سفید و کرملین و اندیشه‌های مارکس و لنین و چه گوارا و هوشی مین نمی‌توانند پر کنند.

آن میدان خالی را هیچ چیزی به جز جهان‌بینی و آرمان‌های آزادی‌آفرین و برنامه‌های اخلاقی و اجتماعی اسلام پر نمی‌کند.

مجموعه‌ی این مصایب و مسایل، «حرکت جهانی اسلامی» را در برابر مسؤولیتی انقلابی و تاریخی و سرنوشت ساز می‌گذارد. مسؤولیت و رسالتی که پیش از هر چیزی دیگر، به آگاهی و ایمان و اراده نیاز دارد.

آیا داعیان دعوت حق و آزادی‌آفرینان اسلام‌خواه، به این مسؤولیت خویش پی خواهند برد.؟

ابوبلال (فتحی یکن)

پیش درآمدی بر بخش نخست

معنای پذیرش اسلام درباره‌ی رابطه‌ی

۱. عقیده؛
۲. عبادت؛
۳. اخلاق؛
۴. خانواده؛
۵. تسلط بر خویشتن؛
۶. امید به آینده؛

پیش درآمدی بر بخش نخست

در بخش نخست کتاب ـ با عنوان معنای پذیرش اسلام ـ درباره‌ی مهم‌ترین ویژگی‌هایی گفته شده، که در حد مطلوب ضرورت دارد مسلمان آراسته به آن باشد، تا مسلمانی واقعی و راستین به شمار آید.

گرویدن به اسلام، به سان پذیرش مسایل مربوط به نژاد و خانواده و ارتباط شناس‌نامه‌یی یا رعایت بعضی امور ظاهری نیست، بل‌که در حقیقت گرویدن به اسلام، به معنای، پذیرش و پیروی از رهنمودهای آن و رنگ‌آمیزی کردن بخش‌های گوناگون زندگی به شیوه‌ی مورد علاقه‌ی اسلام است.

به‌طور کوتاه، به آشکارترین و لازم‌ترین ویژگی‌هایی که مسلمانان باید آن را دارا باشند، اشاره شده است. ویژگی‌هایی که تنها با بهرمندی از آن‌ها، گرایش به اسلام، گرایشی راستین خواهد بود.

«او از پیش نام مسلمانی را برایتان برگزید. تا پیامبر بر شما گواه باشد؛ و شما هم بر مردمان گواه باشید.»[۱]

۱- ﴿هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ حج: ۷۸.

گفتار نخست:

مسلمان بودن در «عقیده»

مسلمان بودن در «عقیده»

شرط نخست در گرویدن و وابستگی به دین اسلام، داشتن «عـقیده»یـی درست و «جهان‌بینی»یی سالم است. عقیده‌یی سازگار و هماهنگ با کتاب خدا و سنت پیامبرش و باورمند گردیدن به باورهای مسلمانان صدر اسلام و گذشتگان صالح و رهبران دینی که تردیدی در تقوا و نیک‌مردی و نیکوکاریشان نیست.

نکته‌های ضروری برای مسلمان بودن در عقیده:

۱. ایمان و یقین داشته بـاشد، کـه پـدیدآورنده‌ی هـمه‌ی پـدیده‌های نـظام آفـرینش، خداوندی‌ست، با چنین ویژگی‌ها: حکیم و توانا و دانا و ناظر و رهبر؛ زیرا در همه‌ی اجزای نظام هستی، هـماهنگی و هـدف‌داری و شـیوه‌ی درست عـملکرد و نـیازمندی آفریده‌ها به هم‌دیگر، حکـم‌فرماست. واقـعیات و حـقایقی کـه، بـی‌نظارت و تـدبیر پدیدآورنده‌یی دانا و توانا، بقا و ادامه‌ی هستی‌شان محال و ناممکن خواهد بود.

«جز الله چنان‌چه خدایان دیگری در آسمان‌ها و زمین می‌بودند، به طور قطع، هماهنگی و انتظام میان آن‌ها به هم می‌خورد.»[(۱)]

۲. ایمان و اطمینان داشته باشد، که پروردگار آفریده‌ها، هیچ‌گاه چیزی را بی‌هدف به وجود نیاورده؛ زیرا او دارای صفات کمال است؛ و محال است بیهوده، کاری را بیگانه با هدفی انـجام دهـد؛ هـم‌چنین، مـعتقد بـاشد، کـه شـناخت دقـیق و درست و هـدف پدیدآوردن آفریده‌های خداوند، تنها با «وحی» و از زبان فرستاده‌ی او شدنی‌ست.

«چنان تصور می‌نمایید، که شما را بیهوده و به سوی ما باز گردانده نمی‌شوید؟ برتر است، خداوندی که فرمانروای راستین است؛ و جز او فرمانروا و فریادرس دیگری نیست؛ و پروردگار است.»[(۲)]

---

۱. الانبیاء: ۲۲.

۲. مؤمنون: ۱۱۶-۱۱۵.

۳. باور داشته باشد، که خداوند حکیم، برای شناساندن خود به مردم و آگاه نمودن‌شان از سرچشمه‌ی آفرینش و هدف از آفرینش آن‌ها، پیامبرانی را به همراه پیام‌هایی فرستاده است؛ و آخرین آن‌ها، حضرت محمد بن عبدالله ﷺ است؛ و دعوت و رسالت او با معجزه‌ی جاویدان «قرآن» اثبات و تقویت گردیده است.

«به میان هر ملّتی فرستاده‌یی را گسیل داشتیم [تا به آن‌ها ابلاغ نمایند] که [تنها] خدا را فرمانبرداری نمایید؛ و از پیروی و تسلیم طاغوت‌ها سرپیچی کنید. جمعی [چنان کردند] و هدایت یافتند؛ و گروهی دیگر، گم‌راهی بر آنان سزاوار است.»[1]

۴. به این‌که، هدف از آفرینش انسان، شناخت خدا و عبادت و پیروی اوست، مؤمن گردد. در این باره خداوند فرموده است:

«جن [موجودات غیبی] و انسان‌ها را نیافریده‌ام، جز برای آن که مرا پرستش کنند. از آنان هیچ روزیی نمی‌خواهم؛ و نمی‌خواهم که مرا خوراک دهند. تنها خدا روزی‌رسان و صاحب قدرت و نیرومند است.»[2]

۵. یقین داشته باشد، که پاداش مؤمن فرمانبردار، بهشت و مجازات کافرِ حق‌ناپذیرِ نافرمان، آتش سوزان جهنّم است.

«گروهی در باغ‌های بهشت‌اند؛ و گروهی در آتش دوزخ.»[3]

۶. یقین داشته باشد، که: انسان برپایه‌ی خواسته و گزینش خویش در پی خیر و شرّ می‌رود؛ امّا تا توفیق و یاری خدا نباشد، کار نیکی رخ نخواهد داد؛ هر چند برخلاف اراده‌ی او، کار شر و ناپسندیدی هم روی نخواهد داد؛ اما آمدن‌اش را نمی‌پسندد.

«و سوگند به نفس آدمی! و به آن که او را ساخته؛ و پرداخته کرده است. سپس راه کج و پرهیزگاری‌اش را به او الهام کرد. کسی که آن را پاک دارد؛ و رستگار می‌شود؛ و کسی که آن را بپوشاند؛ و بیالاید، ناامید و ناکام می‌گردد.»[4]

---

۱. نحل: ۳۶.
۲. ذاریات: ۵۸-۵۶.
۳. شوری: ۷.
۴. شمس: ۱۰-۷.

۷. باور و یقین داشته باشد به این‌که، امر و نهی و قانون‌گذاری ـ تنها ـ حق خداست؛ و از آن نبایست سرپیچی نمود. اهل دانش و تخصص با دارا بودن شرایطی «اجتهاد» در محدوده‌ی شریعت و قانون‌های کلی اسلام، اجازه دارند، احکام و مقرّرات دینی را بیان نمایند.

«درباره‌ی هر چیزی که اختلاف پیداکردید، داوری آن به خدا [واگذار می‌گردد] چنین خداوندی پروردگار من است. بر او توکل کردم؛ و به سوی او بازمی‌گردم.»(۱)

۸. باید با نام‌ها و صفت‌های شایسته و زیبنده، خدا را بشناسد. از ابوهریره ـ رضی‌الله عنه ـ روایت شده است، که پیامبر خدا فرموده: «خدا دارای نود و نه اسم و صفت است. هر کس آن‌ها را [بفهمد] و از بر نماید ـ و بر اساس و مقتضای آن‌ها، زمینه‌ی عبودیت خود و دیگران را فراهم کند ـ وارد بهشت خواهد گردید.»(۲)

۹. درباره‌ی پدیده‌ها و آفریده‌های خدا به تفکر و اندیشه بپردازد؛ و هیچ‌گاه، به فکر اندیشیدن درباره‌ی ذات و ماهیّت خدا نیفتد؛ و به این فرموده‌ی پیامبر خدا احترام بگذارد: «آفریده‌های خدا را وسیله‌ی اندیشیدن قرار دهید؛ نه ذات او را؛ زیرا به شما وسیله‌ی این کار را نداده‌اند.»(۳)

۱۰. درباره‌ی ویژگی‌های خدا ـ که لازمه‌ی کمال «الوهیّت» و فرمانروایی اوست ـ اشارات فراوانی در آیات قرآن وجود دارد؛ برای نمونه: آیاتی به «وجود» و «بقا» و «ازلی»(۴) بودن و هم‌سان نبودن‌اش با آفریده‌ها و دگرگونی‌ها و بی‌نیازی‌اش به زن و فرزند و پدر و بی‌نظر و مانند بودن و بی‌نیازی‌اش به آفریده‌ها و نیاز شدید همه‌ی پدیده‌ها به او و وحدانیّت و تنها بودن‌اش در: ذات و صفات و اعمال و تصرفات و دارا بودن عظمت بی‌حد و قدرت بی‌پایان و گستردگی بی حد و حصر دانستنی‌هایش و تسلط تام و تمام بر همه‌ی کارها و داشتن اراده‌ی استوار و نفوذ و سلطهَ بر همه‌ی اراده‌ها و

---

۱. شوری: ۱۰

۲- امام مسلم و بخاری آن را روایت کرده‌اند.

۳- ابونعیم در «حلیه» و اصفهانی در «ترغیب و ترهیب» آن را نقل کرده‌اند.

۴. بقا: ماندن و نابود و فانی نشدن. «ازلی»: پیش از هر زمان و مکان و آفریده‌یی بودن.

تصمیم‌ها و داشتن هستی حقیقی و کامل، اشاره و تصریح دارند.

هم‌چنین، در آیات دیگری بیان گردیده، که خداوند، ویژگی‌ها و صفاتی دارد، که درک حقیقت آن‌ها برای انسان ممکن نیست.

به دور از هر گونه عیب و نقصی‌ست. توان ستایش در خورِ او را در خود نمی‌بینیم. او همان است که، خود آن را شناسانده است.[1]

۱۱. به سبب پرهیز از «تأویل» و «توجیه» و «تعطیل» و نامفهوم نگریستن به نام‌ها و صفات خدا و آیات قرآن، پیروی از اعتقادات گذشتگان صالح و صمیمی را بهتر و برتر می‌دانیم؛ و آن‌چه درنمی‌یابیم، به خدا و گذشت زمان و پیشرفت و تکامل همه‌جانبه انسان محول می‌نماییم. تأویلاتی را که پس از گذشتگان پاک و صادق در میان مسلمانان رواج یافت، نباید وسیله‌ی حکم کفر و خروج از دین شود؛ و نبایستی آن اختلاف آرا و نظرات - چه در گذشته، چه در این روزگار - درگیری و دشمنی پدید آورد.

۱۲. تنها خدا را شایسته‌ی پیروی و فرمانبرداری بداند؛ و در این زمینه، کسی و چیزی را با خدا «شریک» نکند. این مسأله‌ی بسیار مهمی‌ست که در طول تاریخ بشریت، خداوند پیامبران را برای تحقق آن و دوری از پیروی و فرمانبرداری و تسلیم در برابر، طاغوت‌ها (سرکشان و ظالمان) فرستاده است.

«به میان هر ملّتی پیامبری را فرستاده‌ایم [تا آنها را آگاه سازد و دعوتشان نماید] که - تنها - از خدا فرمانبرداری نمایید؛ و از تسلیم در برابر طاغوت‌ها پرهیز کنید.»[2]

۱۳. جز خدا از کس و چیز دیگری، هراس به خود راه ندهد؛ و حساب نبرد؛ و ترس از خدا، زمینه‌ساز پرهیز او از ارتکاب گناه و به دست آوردن خوشنودی خدا شود.

«و کسی که خدا و فرستاده‌اش را فرمانبرداری می‌کند؛ و از خدا بترسد و از [مخالفت با

---

۱. برای آگاهی بیش‌تر به دو کتاب «العقائد»، تألیف امام شهید حسن البنا و «القضایا الکلّیه للإعتقاد»، تالیف عبدالخالق، مراجعه بشود.   ۲. نحل: ۳۶.

فرمان] او پرهیزد، آنان‌اند، که خود کامیاب‌اند.»[1]

«کسانی که، در پنهان از پروردگار خود می‌ترسند، آمرزش و پاداش بزرگ و فراوانی دارند.»[2]

۱۴. پیوسته در یاد خدا و ذکر او به سر برد. سکوت‌اش را به اندیشیدن و گفتارش را به منظور یاد خدا جهت‌دار نماید؛ زیرا ذکر خدا، کارسازترین داروی معنوی و روحی برای انسان و کاری‌ترین سلاح در رویارویی با ناهمواری‌ها و ناملایمات عمر و مشکلات زندگی‌ست. بی‌گمان، «ذکر خدا» پدیده‌یی است، که بشریّت ـ به ویژه در این مقطع از تاریخ ـ صد درصد به آن نیاز دارد. خداوند فرموده است:

«آن کسانی که ایمان می‌آورند؛ و دل‌هایشان با یاد خدا آرام می‌گیرد. هان! دل‌ها با یاد خدا آرام می‌گیرند.»[3]

«هرکس از یاد [خدای] رحمان روی بگرداند، شیطانی بر او می‌گماریم، که آن همواره همدم وی می‌گردد. بی‌گمان، آن‌ها ایشان را از راه بازمی‌دارند؛ و می‌پندارند که راه‌یافتگان‌اند.»[4]

یکی از دانشمندان به نام دکتر «بریل»، به این موضوع معترف است، که انسان پای‌بند به راهنمایی‌های دین، هیچ‌گاه دچار بیماری‌های روانی و بحران‌های روحی نمی‌شود.

«دیل کارنگی» هم معتقد است: دانشمندان روان‌شناس، هم‌چنین روان‌پزشکان به این حقیقت پی برده‌اند، که داروی «ایمان» و «عبادت» و پیروی از دستورات دین، مانع مبتلا شدن انسان به بیماری اضطراب روحی و... و ناراحتی‌های عصبی می‌شود؛ و انسان مؤمن و پیرو را در برابر آن‌گونه بیماری‌ها بیمه می‌کند.

۱۵. آن چنان خدا را دوست داشته باشد، که قلب و روان‌اش مجذوب و متمایل به او گردد؛ آن‌گونه که او را بیش از پیش در پی نیکی و فداکاری و جهاد و تلاش برای خرسندی خدا وادار نماید؛ و پیروی‌اش را با فرمانبرداری از خداوند تقویت کند؛ و

---

۱. نور: ۵۲. ۲. ملک: ۱۲.

۳. رعد: ۲۸. ۴. زخرف: ۳۷-۳۶.

مظاهر فریبنده‌ی دنیا و محبت خویشان و دوستان، مانع ادامه‌ی حرکت در مسیر معبود حق نشود. در این‌باره خداوند فرموده است:

«بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خاندان شما و اموای که فراچنگ آورده‌اید؛ و بازرگانی و تجارتی که از بی‌بازاری و بی‌رونقی آن می‌ترسید، و سراهایی که خوش می‌دارید، در نظرتان از خدا و پیغمبرش و جهاد در راه او محبوب‌تر باشد، منتظر باشید، تا خدا فرمان‌اش را [به اجرا] آورد. خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی‌کند.»(۱)

هم‌چنین، از تلاش برای به دست آوردن «ایمان» آرامش و آسایش‌بخش و چشیدن شهد شیرین آن به هیچ وجه کوتاهی ننماید. آن ایمانی که پیامبر خدا ﷺ اشاره فرموده است: «کسی طعم شیرین ایمان را خواهد چشید، که سه چیز در او باشد:

۱. خدا و پیامبر او را از همه چیز و همه کس بیش‌تر دوست داشته باشد؛
۲. هرگونه دوستی و محبت او ـ تنها ـ برای خرسندی خدا باشد؛
۳. آن‌چنان که، از افتادن و سوختن در آتش، وحشت و گریز دارد، از کفر و بی‌دینی و نافرمانی خدا، وحشت داشته باشد؛ و خود را دور بدارد.

۱۶. همه‌ی امور و اوضاع خود را به دست خدا – و برنامه‌ی پسندیده‌ی او برای زندگی – بسپارد. و مطمئن باشد، که نتیجه‌ی چنین باور و چنین کاری، قوت قلب و نیروی اراده‌ی ارزشمندی خواهد بود، برای رویارویی با همه‌ی مشکلات زندگی و آسان گردیدن انجام مسؤولیت‌های فردی و اجتماعی. در این باره خداوند حکیم فرموده است:

«کسی که به خدا توکل می‌کند، همین او را بس است.»(۲)

رسول گرامی اسلام چه زیبا فرموده است: «خدا را پیوسته مراقب خود بدان! تا او هم از تو مراقبت نماید [از انجام فرمان‌های او پاس داری کن، تا او هم تو را مصون بدارد.] همیشه خدا را به یاد داشته باش، تا [دست نیرومند و با محبت] او را بر سر خویش دریابی. اگر درخواستی داری، تنها از او بخواه! چنان‌چه، به کمک و یاری

---

۱. توبه: ۲۴.
۲. طلاق: ۳.

نیازمندی، تنها از او درخواست کن! این را [خوب به یاد داشته باش! و] بدان که، اگر همه‌ی انسان‌ها [با تو دشمن شوند؛ و] دست در دست هم بگذارند، تا به تو آسیبی برسانند، پیروز نخواهند شد؛ و تنها چیزی روی خواهد داد، که تقدیر و اراده‌ی خدا آن را تعیین کرده؛ و خواسته باشد. چنان‌چه همه‌ی انسان‌ها [با تو دوست و رفیق شوند؛ و] تصمیم بگیرند، به تو سودی برسانند، تنها به چیزی توفیق پیدا می‌کنند، که خواسته‌ی قبلی خدا همان بوده باشد. مطمئن باش که قلم تقدیر خداوند از نوشتن باز ایستاده؛ و نوشته‌ها و برنامه‌ها از پیش تهیه شده است.»[۱]

۱۷. خدا را برای نعمت‌های بی‌شمار و بخشش و رحمت‌های فراوان‌اش سپاس‌گزاری کند. ادب ایجاب می‌کند، که صاحب نعمت و احسان را شکرگزاری و فرمانبرداری نمود. خداوند منعم در این باره فرموده است:

«خدا شما را از شکم‌های مادران‌تان بیرون آورد، درحالی که، چیزی نمی‌دانستید، و او به شما گوش و چشم ودل داد، تا سپاس‌گزاری کنید.»[۲]

«زمین خشک و بایر نمونه و نشانه‌یی برای آن‌هاست. باران آن را آباد و زنده نمودیم. دانه [گیاهان و رویدنی] را در آن رویانیدیم، که از ثمر و حاصل آن تغذیه کنند؛ و در زمین، باغ‌های خرما و انگور پدیدار کردیم؛ و چشمه‌سارانی در آن جاری نمودیم، تا از ثمر آن‌ها و حاصل تلاش و کار خود، خوراک خویش را به دست آورند. پس چرا سپاس‌گزاری نمی‌کنند؟!»[۳]

همان‌گونه که خداوند منعم، سپاس‌گزاران فرمانبردار را به بیش‌تر نمودن نعمت‌ها وعده داده، ناسپاس‌های نافرمان را نیز به ضرر بیش‌تر [و قحطی و مشکلات گوناگون تهدید کرده است. خداوند فرموده:

«[یاد بیاور] آن زمان را که پروردگارتان اعلان نمود: اگر سپاس‌گزاری کردید، [نعمت‌های خود را] برایتان افزایش می‌دهم؛ و اگر ناسپاسی کنید، بی‌گمان عذاب من بسیار سخت است.»[۴]

---

۱. ترمذی روایت کرده است.

۲. نحل: ۷۸.

۳. یس: ۳۵-۳۳.

۴. ابراهیم: ۷.

۱۸. از خداوند بخشنده و مهربان، پیوسته درخواست عفو و گذشت بنماید؛ زیرا درخواست بخشش، سبب پوشانده شدن گناهان و تجدید و تکرار توبه و آسایش و آرامش می‌گردد. خداوند فرموده است:

«کسی‌که کار بدی را انجام داده؛ یا نسبت به خود ظلم و ناروایی را روا داشته؛ سپس از خدا آمرزش و گذشت بطلبد، خدا را آمرزنده‌ی مهربان خواهد یافت.»[۱]

«کسانی که چون عمل ناپسند و زشتی انجام می‌دهند؛ یا بر خویشتن ستم می‌کنند، به یاد خدا می‌افتند؛ و از او آمرزش گناهانشان را می‌طلبند، جز خدا کیست، که گناهان را بیامرزد؟ با علم و آگاهی بر چیزی که انجام داده‌اند، پافشاری نمی‌کنند. آن چنان پرهیزگارانی پاداش‌شان آمرزش خدایشان و باغ‌های [بهشت] است.»[۲]

۱۹. در آشکار و نهان، خدا را حاضر و ناظر بر - اندیشه‌ها و کردار - خود بداند؛ و این فرموده‌ی او را آویزه‌ی گوش خویش گرداند:

«هیچ سه نفری نیست که با هم درِ گوشی صحبت کنند؛ مگر آن‌که چهارمین آن‌ها خداست و نه پنج نفری مگر این که او ششمین آن‌هاست؛ و نه کم‌تر و بیش‌تر از این، مگر این که خدا با ایشان است در هر کجا که باشند. سپس خدا در روز رستاخیز آنان را از چیزهایی که کرده‌اند، آگاه می‌سازد.»[۳] قطعاً خدا به همه چیز آگاه است.»



۱. نساء: ۱۱۰.
۲. آل عمران: ۱۳۶-۱۳۵.
۳. مجادله: ۷.



گفتار دوم:

مسلمان بودن در عبادت و بندگی

مسلمان بودن در عبادت و بندگی

از دیدگاه اسلام، عبادت به معنای فرمان‌برداری همه‌جانبه و بالاترین درجه‌ی شناخت شکوه و بزرگی معبود و فرمانروای حق است. عبادت، نردبان ترقی انسان و وسیله‌ی پیوند او با آفریدگار و پدیدآورنده‌اش است.

در زمینه‌ی نوع به‌کارگیری و برخورد با پدیده‌ها و آفریده‌های خداوند، عبادت، نقش و تأثیر ژرفی دارد؛ و همه‌ی عبادت‌های بنیادین اسلامی، هم‌چون: نماز و روزه و حج و... و زکاة ـ که تنها، به منظور خوشنودی خدا انجام پذیرند؛ و با شریعت و هدایت او هماهنگ باشند ـ همان نقش و تأثیر بنیادین را دارند.

منطق و خواسته‌ی اسلام آن است، که همه‌ی تصمیمات و تصرفات انسان در زندگی این جهان، به سوی عبادت خدا و فرمان‌برداری او باشد. معنای این فرموده‌ی خداوند هم همین است:

«من، پری‌ها و انسان‌ها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام. از آنان نه درخواست هیچ‌گونه رزق و روزی می‌کنم؛ نه می‌خواهم که مرا خوراک دهند. تنها خدا روزی‌رسان و صاحب قدرت و نیرومند است؛ و بس.»[1]

«[ای پیامبر] بگو: نماز وعبادت و زیستن و مردن من از آن خداست، که پروردگار جهانیان است.»[2]

زمانی می‌توان مدعی شد، عبادتی اسلامی‌ست، که به مسؤولیت‌های زیر عمل بشود:

۱. عبادتی بهره‌مند از روح و وسیله‌یی برای پیوند با خدا باشد. معنای «احسان» و نیکو انجام دادن عبادت نیز همین است. از پیامبر خدا ﷺ درباره‌ی احسان پرسیدند. ایشان فرمود: احسان آن است، که آن‌چنان خدا را پرستش و پیروی بنمایید، که انگار او

---

۱. ذلریات: ۵۸-۵۶.　۲. انعام: ۱۶۲.

را می‌بینید. اگر شما او را نمی‌بینید، همانا او شما را می‌بیند.[۱]»

۲. عبادت و اطاعتی همراه با خشوع و تسلیم باشد؛ به گونه‌ایی که، گرمی پیوند با معبود و لذت فروتنی در برابر او را به خوبی دریابد. عایشه ـ رضی الله عنها ـ گفته است: «[پیش می‌آمد، که] ما با پیامبر خدا ﷺ سرگرم گفت و گو می‌شدیم؛ اما هنگامی که وقت نماز فرا می‌رسید، ایشان حال دیگری پیدا می‌کرد؛ آن چنان‌که، انگار نه او ما را می‌شناسد؛ نه ما او را می‌شناسیم.»[۲]

پیامبر خدا ﷺ در این باره فرموده است: «کم نیستند نمازگزارانی که بهره‌مندی‌شان از نماز ـ تنها ـ خستگی و ناراحتی‌ست؟ هم‌چنین بسیارند، روزه‌دارانی که سهم‌شان از روزه ـ تنها ـ تشنگی و گرسنگی‌ست.»[۳]

۳. به‌هنگام انجام عبادت، تلاش نماید قلب و احساس‌اش را با روح و معانی گفتنی‌ها و کردارها، آشنا و هم‌راز سازد؛ و از همه‌ی آن چیزهایی که قلب و اندیشه‌اش را مشغول می‌کنند، خود را آزاد نماید. پیامبر گرامی و محبوب اسلام در این باره این گونه فرموده است:

«خداوند به نماز کسانی نگاه رحمت و پذیرش نمی‌اندازد، که جسم و قلب‌شان هماهنگ با آن عبادت نیست.»[۴]

گفته‌اند، که نماز، حال و هوایی معنوی و رستاخیزی دارد. هرگاه به نماز ایستادی، با همه چیز این جهان باید خداحافظی نمایی.

از امام حسن علیه السلام روایت شده است:

«هر نمازی که با حضور قلب خوانده نشود، به اینکه سبب عذاب باشد، نزدیک‌تر است، تا این‌که وسیله‌ی رهایی و نیک‌بختی.»

۴. در عبادت نباید به کم قناعت نمود، بل‌که آن‌چنان باید تشنه‌ی آن بود، که هرچه بیش‌تر به جا آورده شود، اشتیاق بیش‌تری پیدا گردد؛ و به‌وسیله‌ی نمازهای مستحب ـ

---

۱. متفق علیه.
۲. روایت از أزدی.
۳. روایت از نسایی.
۴. مسند فردوسی.

افزون برآن‌هایی که واجب هستند - هرچه بیش‌تر به خدا احساس نزدیکی نماید.
پیامبر ﷺ در حدیث قدسی فرموده است:

«کسی‌که با دوستان‌ام دشمنی ورزد، من خود با او اعلان جنگ خواهم کرد. برای نزدیک شدن بندگان‌ام به من هیچ وسیله‌یی بهتر و بالاتر از به جا آوردن واجبات وجود ندارد؛ هم‌چنین، پیوسته به آنانی که نمازهای اضافی را وسیله‌ی نزدیک شدن بیش‌تر به‌من می‌نمایند، محبت‌ام بیش‌تر می‌گردد. آن‌گاه که به‌راستی او را دوست داشتم، چشم او خواهم شد، که با آن ببیند. گوش او خواهم گردید، که با آن بشنود. دست او می‌شوم، که با آن کار کند؛ و پایی که با آن راه برود. اگر از من چیزی بخواهد، دست رد بر سینه‌اش نخواهم زد. چنان‌چه به من پناه بیاورد، پناهگاه‌اش خواهم بود. در هیچ کاری به خود تردیدی راه نداده‌ام، مگر در گرفتن جان مؤمنی که او را دوست می‌دارم؛ در حالی که، او از مرگ ناخشنود باشد.»[۱]

۵. در به جا آوردن نماز شب، باید بسیار جدّی باشد؛ و سعی بکوشد آن‌قدر آن را تکرار و تمرین نماید، که برایش عادت شود. نماز شب برای تقویت ایمان و احساس مسؤولیت، عامل بسیار مهمی‌ست. خداوند فرموده است:

«پهلوهایشان از بستر دور می‌شود. پروردگار خود را با بیم و امید به فریاد می‌خوانند؛ و از چیزهایی که بدیشان داده‌ایم، می‌بخشند.»[۲]

۶. به قرآن انس و علاقه نشان دهد؛ و در آیات‌اش بیندیشد؛ به‌ویژه به‌هنگام سحر و سپیده‌دم. خداوند کریم فرموده است:

«بی‌گمان قرآن خواندن فجر [نماز صبح] بازدید و گواهی می‌گردد.»[۳]

پیامبر گرامی اسلام هم در این باره فرموده است:

«در وضع و شرایط اندوه‌باری این قرآن فرود آمد. سعی کنید به‌هنگام خواندن آن، با حزن و اندوه همراه باشید.»

---

۱. روایت از مسلم.
۲. سجده: ۱۶.
۳. اسراء: ۷۸.

با تفکر و اندیشیدن و خشوع به خواندن‌اش بپردازید. آن فرموده‌ی خدا را نبایست فراموش نمود:

«اگر ما این قرآن را برای کوهی فرو می‌فرستادیم، کوه را از ترس خدا، کرنش‌کنان و شکافته می‌دیدی!»(۱)

هم‌چنین پیامبر گرامی اسلام فرموده است:

«کسی که حرام‌های قرآن را حلال بداند، قرآن ایمان نیاورده است.»

در جای دیگر، فرموده است:

«گرامی‌ترین عبادت امت‌ام، قرائت و اندیشیدن و فهمیدن قرآن است.»

عبدالله بن مسعود ﷺ روایت کرده، که پیامبر خدا فرمود:

«این قرآن، سفره‌ی مهمانی خداست. تا جایی که برایتان امکان دارد، از آن بهره ببرید. قرآن وسیله بسیار استواری است برای ایجاد پیوند میان انسان و خدا. نوری‌ست روشنگر. شفابخشی‌ست پربرکت. کسی را که از آن پیروی می‌کند، محفوظ می‌نماید؛ و گره گرفتاری را از پایش می‌گشاید. از راه به در نمی‌شود، تا سرزنش شود؛ و کج‌راهه را در پیش نمی‌گیرد، تا به راست گرداندن نیاز داشته باشد. شگفتی‌هایش پایان‌ناپذیر است. هر چه بیش‌تر خوانده شود، مایه‌ی ملال نمی‌گردد. آن را قرائت کنید؛ و خوب در آن بیندیشید. چون در برابر هر حرف‌اش، ده برابر به شما پاداش داده خواهد شد. «الم» را نمی‌گویم یک حرف است، بل‌که مرکب از سه حرف است؛ و در برابر آن سه پاداش را دریافت خواهید کرد.»(۲)

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در وصیت‌اش به ابوذر غفاری ﷺ فرموده است:

«در قرائت قرآن بسیار جدّی و فعال باش! زیرا آن در دنیا برای تو نور است؛ و در آخرت، توشه و ذخیره.»(۳)

۷. در همه‌ی شؤون زندگی، دعا و درخواست‌هایتان را از خدا، پلکانی بدانید برای بالا

---

۱. حشر: ۲۱.
۲- روایت از حاکم.
۳. روایت از ابن حبّان.

رفتن به نزد او. دعا، عصاره و خلاصه‌ی بندگی‌ست. بکوشید دعاهایی را بخوانید، که ارزنده و اصیل باشند. قرآن درباره‌ی دعا فرموده است:

«از من بخواهید، تا خواسته‌های شما را برآورده نمایم.»

نمونه‌هایی از دعاهای نقل‌شده و ارزنده:

● هنگام رفتن به رختخواب:

فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبادَکَ الصَّالِحِینَ.»

(پروردگارا! به نام و اجازه‌ی تو پهلویم را بر زمین نهادم؛ و با نام و اجازه‌ی تو آن را از زمین برخواهم داشت. اگر در این خواب، بیدار نشدم؛ جان‌ام را گرفتی، قلم عفو بر گناهان‌ام بکش! و چنان‌چه، اراده فرمودی، باز برخیزم، هم‌چون بندگان درست‌کارت مرا از گناهان و بدی‌ها مصون بدار!)

● پس از بیدار شدن از خواب:

«اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذِی أَحْیَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَ إِلَیْهِ النُّشُورُ.»

(ستایش تنها خدایی راست، که پس از آن که ما را می‌میراند، زندگی دوباره را می‌بخشد؛ و بازگشت همه به‌سوی اوست.)

● در موقع پوشیدن و بیرون آوردن لباس:

«اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ خَیْرِهِ، وَ خَیْرِمَا هُوَلَهُ، وَ أَعُوذُبِکَ مِنْ شَرِّهِ وَ شَرِّمَا هُوَلَهُ.»

(خداوندا! نیکی این‌ها و نیکی آن چیزی را که لباس‌ها برای‌اش پوشیده می‌شود، از تو می‌خواهم؛ و از شرّی که ممکن است در پوشیدن لباس باشد، به تو پناه می‌برم.)

● به هنگام رفتن به خانه یا بیرون آمدن از آن:
«بِسْمِ اللّٰهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ وَ لَاحَوْلَ وَلَاقُوَّةَ إِلَّابِاللّٰهِ.»
(به نام و یاری پروردگار، همه‌ی کارهایم را به او سپردم. هیچ نوع تغییر و دگرگونی و هیچ‌گونه قوّتی به جز مسیر کانال اراده و اجازه‌ی او ممکن نیست که رخ دهد.)

● به موقع رفتن به مسجد:
«اَللّٰهُمَّ اجْعَلَ فِي قَلْبِى نُوراً وَ فِي بَصَرِي نُوراً وَ فِي سَمْعِي نُوراً وَ عَنْ يَمِينِي نُوراً وَ عَنْ يَسَارِي نُوراً و فَوْقِي نُوراً وَ تَحْتِي نُوراً وَ أَمَامِي نُوراً وَ اجْعَلْ لِي نُوراً.»
(پروردگارا! در قلب و چشم و گوش و راست و چپ و روی سر و زیر پا و در پیش رویم، نورهایی را بتابان! و نوری را از انوارت نصیب‌ام بگردان!

● به هنگام آمدن به مسجد:
«اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ.»
(پروردگارا! درهای رحمت‌ات را بر من بگشا!)

● موقع بیرون رفتن از مسجد:
«اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ.»
(پروردگارا! من از تو می‌خواهم که، از بزرگواری و کرم‌ات بی‌نصیب‌ام نفرمایی!)

● در آغاز خوردن غذا:
«أَللّٰهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيما رَزَقْتَنَا و قِنَا عَذَابَ النَّارِ، بِاْسمِ اللّٰه.»
(خداوندا! این نعمت‌هایی را که نصیب ما فرموده‌ای، همیشگی و بیش‌ترش کن! و از عذاب آتش حفظ‌مان نما! و به‌نام و اجازه‌ی تو آغاز می‌کنیم.)

● پس از خوردن غذا:
«اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِی أَطْعَمَنَا وَ سَقَانَا وَ جَعَلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ.»
(ستایش و بندگی تنها از آن پروردگاری‌ست، که به ما خوراک و آب عطا فرموده، و از مسلمانان قرارمان داده است.)

● هنگام رفتن به قضای حاجت:
«اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَعُوذُبِکَ مِنَ الْخُبُثِ وَ الْخَبَائِثِ.»
(پروردگارا! من از همه‌ی پستی‌ها و بدی‌های انواع آفریده‌ها به تو پناه می‌برم.)

● پس از قضای حاجت :
«اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِي أَذَاقَنِی لَذَّتَه، وَ صَرَفَ عَنِّی أَذَاهُ.»
(سپاس خداوندی را که مرا از لذت طعام بهره‌مند کرد، و از اذیت‌ها و اضافات آن، راحت‌ام گرداند.)

● پیش از عمل زناشویی:
«اَللّٰهُمَّ جَنِّبْنَاالشَّیطَانَ، وَ جَنِّبِ الشَّیطَانَ مَارَزَقْتَنَا.»
(پروردگارا! ما را از شرّ شیطان محفوظ بفرما! و شیطان را از آن فرزندی ـ که به ما خواهید داد، دور کن!)

● در زمان موقع بیدار ماندن و بی‌خوابی :
«اَللّٰهُمَّ غَارَتِ النُّجُومُ وَ هَدَأَتِ الْعُیُونُ، وَ أَنْتَ حَیٌّ قَیُّوم، لَاتَأْخُذُکَ سِنَةٌ وَ لَانَوْمٌ، یَا حَیُّ یَا قَیُّومُ، اهْدِءْ لَیْلِی، وَ أَنِمْ عَیْنِی.»
(پروردگارا! ـ تو خود بهتر می‌دانی که ـ ستاره‌ها آمدند، و چشم‌ها به‌آرامی بر روی هم نشستند. تنها تویی که زنده‌ی حقیقی و نگاه‌دارنده‌ی آفریدگانی. چشمان تو ـ حتی برای

لحظاتی هم ـ به خواب نخواهند رفت. ای زنده‌ی ـ بیدار ـ نگاه‌دارنده! شب‌ام را شبی آرام گردان! و چشمان‌ام را با خواب آشناکن!).

● پس از نماز:

چنان‌چه نمازخوانی پس از به جا آوردن نمازش، این هریک از این ذکرها را ـ پس از دریافت و عقیده و عمل بر مقتضا و اساس آن‌ها ـ سی و سه بار بخواند، گناهان او اگر به اندازه‌ی کف دریاها هم که باشد، بخشوده خواهند شد.

«سُبْحَانَ اللّٰهِ» (اللّٰه از هر نقص و کمبودی به دور است. [و با بهره‌گیری از اطاعت و بندگی در دریای زندگی به سوی او باید شنا کرد.])

«اَلْحَمْدُلِلّٰهِ» (ستایش و بندگی خاص خداست.)

«اللّٰه أَكْبَرُ» (بزرگی و عظمت تنها متعلق به اللّٰه است.)

«لَا إِلَهَ إِلّا اللّٰهُ» (فرمانروا و فریادرسی به جز اللّٰه، حقانیّت و مشروعیّت ندارد.)

و برای آن که ذکر تکمیل شود، این دعاها خوانده شود:

«لَا إِلَهَإِلاَّ اللّٰهُ، وَحْدَهُ لَاشَرِيکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيئٍ قَدِيرٌ.»

(هیچ معبود و مستعانی به جز اللّٰه، ارزش و اعتبار ندارد. او ـ در خلق و امرش ـ تنهاست؛ و کسی با او همکاری ندارد. فرمانروایی از آن اوست؛ و او را ـ تنها ـ بندگی و ستایش بایست کرد؛ زیرا او قدرت انجام دادن هر کاری را دارد.)

● پس از پایان نشست‌ها:

«سُبْحَانَکَ اللَّهُمَّ و بِحَمْدِکَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُکَ وَ أَتُوبُ إِلَيْکَ.»

(تو از هر نقصان و عیبی پاک هستی. پروردگارا! من به ستایش و بندگی‌ات باید بپردازم. گواهی می‌دهم، که فرمانروا و فریادرسی جز تو ارزش و اعتبار ندارد. از تو می‌خواهم که گناهان‌ام را ببخشایی! و در پیشگاه فرخنده‌ات، اظهار ندامت می‌کنم.)

● هنگام سوارشدن به وسیله‌ی نقلیه:

«اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِی، سَخَّرَلَنَا هٰذَا وَ مَاکُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ وَ إِنَّا إِلَی رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُوْنَ.»

(ستایش و عبودیت پروردگاری راست، که این وسیله را در اختیارمان نهاد؛ و اگر ـ اراده‌ی او نبود ـ ما قدرت چنین چیزی را نداشتیم. تردیدی هم نیست، که همه‌ی ما سرانجام به سوی او خواهیم رفت.

● هنگام آماده شدن برای مسافرت :

«اَللّٰهُمَّ بِکَ أَصُولُ وَ بِکَ أَجُولُ وَ بِکَ أَسِیرُ، اللّٰهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ فِی سَفَرِی هَذَاالْبِرَّ وَالتَّقْوَی، وَ مِنَ الْعَمَلِ مِمَّا تَرْضَی، الَّلهُمَّ هَوِّنْ عَلَیْنَا سَفَرَنَا هٰذَا وَ اطْوِعَنَّا بَعدَهُ، اللّٰهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِی السَّفَرِ وَ الْخَلیفَةِ فِیالْأَهْلِ. الَّلهُمَّ إِنِّی أَعُوذُبِکَ مِنْ وَ عْثَاءِ السَّفَرِ وَ کَأَبَةِ الْمُنْظَرِ وَ سُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِیالْمَالِ وَ الْأَهْلِ وَالْوَلَدِ.»

(پروردگارا! خیزش و گردش و حرکت‌ام تنها با یاری تو ممکن خواهد بود.

خداوندا! من از تو، نیکی و پرهیزکاری را در این سفرم درخواست می‌نمایم.

و از تو می‌خواهم مرا موفق فرمایی، هر کاری را که بدان بسیار خوشنود هستی، انجام دهم.

سختی‌های سفر را بر ما آسان گردان! و دوری مقصد را برای‌مان نزدیک کن.

خداوندا! رفیق راه و نگهبان خانواده تنها تویی.

از تو می‌خواهم مشکلات راه‌ام را برطرف فرمایی!)

● هنگام باریدن باران چندبار تکرار شود:
«اللهمّ صَیِّباً نَافِعاً.»
(خداوندا! بارانی با برکت و سودمندش گردان!

● هنگام شنیدن صدای رعد و برق:
«الَّلهُمَّ لَاتَقْتُلْنَا بِغَضَبِکَ وَ لَاتُهْلِکْنَا بِعَذَابِکَ، و عَافِنَا قَبْلَ ذٰلِکَ.»
(خداوندا! ما را با خشم خود مکش! و با عذابت هلاک‌مان مگردان! اگر هم چنین می‌شود، پیش از آن ما را ببخشای!)

● هنگام دیدن هلال ماه:
«اللهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ أَهِلَّهُ عَلَيْنَا بِالْيُمْنِ وَالْإِيمَانِ وَ السَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ وَالتَّوفيقِ لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى، رَبُّ وَ رَبُّكَ اللهُ.»
(کبریایی و عظمت، همه‌اش از آن خداست. پروردگارا! آمدن ماه را برای ما مایه‌ی برکت و ایمان و تن‌درستی و اسلام‌خواهی بگردان! و در این ماه، توفیق‌مان عطا بفرما، تا آن‌چه دوست می‌داری و به آن خوشنودی، انجام دهیم. ای ماه! ما می‌دانیم که ـ پدید آورنده و صاحب ما و تو، خداوند است.)

● تبریک ازدواج:
«بَارَکَ اللّٰهُ لَکَ، وَ بَارَکَ عَلَيْکَ وَ جَمَعَ بَيْنَکُمَا فِی خَيْرٍ.»
(خداوند نیکی و روزی فراوان این ازدواج را به شما عطا فرماید، و هر دو شما را مشمول رحمت و خیرخویش گرداند!)

● هنگام دیدن کودک:
«أُعِيذُکَ بِکَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّةِ مِنْ کُلِّ شَيْطَانٍ وَ هَامَّةٍ وَ مِنْ کُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ.»

(تو را به ـ دست هدایت و ـ فرمودههای کامل خدا می‌سپارم، تا این‌که، شیطان‌ها ـ بدان و بدآموزان دین‌ستیز ـ و سرگردان کنندگان و چشمان سرزنش‌گر و عیب‌جو، نتوانند آسیبی به تو برسانند.)

● هنگامی که غمگین و افسرده هستید:
«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَکَ إِنِّي کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.»
(پروردگارا! به جز تو فرمانروا و فریادرسی را، به رسمیت نمی‌شناسم. بری از هر نقص و عیبی هستی. من نسبت به خود مرتکب ظلم و ناروا شدم؛ و تو مهربان‌ترین مهربانانی.)

● به هنگام عیادت از بیمار:
«اللَّهُمَّ أَذْهِبِ الْبَأْسَ رَبَّ النَّاسِ، اشْفِ وَ أَنْتَ الشَّافِي، لَاشِفَاءَ إِلَّاشِفَاؤُک شِفَاءً لَايُغَا دُرِسَقَماً.»
(بارالها! تنها تو پروردگار و مالک مردم‌ای! این دردومشقت را ـ از این بیمار ـ برطرف فرما! شفادهنده تنها تویی. او را شفا عطا کن، شفا و بهبودی همان است، که تو می‌دهی. شفایی که هیچ درد و بیماری را باقی نگذارد.)

● در سوگواری و تسلیت:
«إِنَّ لِلّٰهِ مَا أَعْطَى وَ لَهُ مَاأَخَذَ، كُلُّ شَيىءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُسَمّىً، فَلْنَصْبِرْ وَ لْنَحْتَسِبْ.»
(خداوند این حق را دارد، که ببخشد؛ و بازپس گیرد. همه آفریده‌ها را برای زمان معینی پدیدآورده است. پس شکیبا باش! و آن را به‌حساب آخرتت واگذار کن!)

● در نماز مرده خوانده می‌شود:
«اللَّهُمَّ اغْفِرْلَهُ وَارْحَمْهُ، وَ عَافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ، وَ أَكْرِمْ نُزُلَهُ، وَ وَسِّعْ مَدْخَلَهُ، وَاغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ، وَ نَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضِ مِنَ

الدَّنَسِ، وَ أَبْدِلْهُ دَاراً خَيْراً مِنْ دَارِهِ وَ أَهْلاً خَيْراً مِنْ أَهْلِهِ، وَ زَوْجاً خَيْراً مِنْ زَوْجِهِ، وَ أَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ وَ أَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ.»

(خداوندا! او را ببخشای؛ و با او مهربان باش! بی‌نیازش کن! و از گناهان‌اش چشم‌پوشی بفرما! مقدم‌اش را گرامی و جایش را بزرگ گردان!

پروردگارا! گناهان او را با آب و برف و تگرگ رحمت‌ات بشوی؛ و او را به سان لباس سفید تازه شسته، پاک گردان! خداوندا! به او خانه‌یی بهتر از خانه‌اش، و خانواده‌یی درست‌کارتر و نیکوتر از خانواده‌اش و همسری مهربان‌تر از همسرش را عطا بفرما!

بارالها! او را به بهشت ـ پر از نعمت و لذت‌ات ـ ببر؛ و او را از سختی و گرفتاری گور و عذاب آتش در پناه خودگیر!)

گفتار سوم:
ضرورت پای‌بندی به اخلاق اسلامی

مسلمان بودن در اخلاق و رفتار

ویژگی‌ها و صفات اخلاقی مسلمان:

۱. پرهیز از کارهای «شبهه» و مشکوک؛

۲. سر به زیر بودن؛

۳. حفظ زبان؛

۴. حیا و شرم؛

۵. صبر و شکیبایی؛

۶. راست‌گویی صداقت و درست‌کاری؛

۷. تواضع و فروتنی؛

۸. پرهیز از بدگمانی و غیبت و کنجکاوی در کارهای پنهانی دیگران؛

۹. سخاوت و بخشندگی.

ضرورت پای‌بندی به اخلاق اسلامی

هدف اساسی دعوت و رسالت اسلام، آراسته شدن اهل ایمان به اخلاق خوب و پسندیده است. پیامبر خدا ﷺ در این باره فرموده است:

«برانگیخته شده‌ام، تا اخلاق خوب را به درجات بلندش برسانم».[1]

این آیه‌ی قرآن نیز در این باره تأکید کرده است:

«[آنان] کسانی هستند، که هرگاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز را برپا می‌دارند؛ و زکات را می‌پردازند؛ و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند؛ و فرجام همه‌ی کارها از آنِ خداست.»[2]

هم چنین فرموده: «نیکوکاری آن نیست، که روی خود را به‌سوی مشرق و مغرب بگردانید، بل‌که نیکی آن است، که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد؛ و مال [خود] را با وجودِ دوست داشتن‌اش، به خویشاوندان و یتیمان و بی‌نوایان و در راه ماندگان و گدایان و در راه آزادسازی بردگان بدهد؛ و نماز را برپا دارد؛ و زکات را بدهد. آنان چون عهد بندند، به عهد خود وفاداران‌اند؛ و در سختی و زیان به هنگام جنگ شکیبایان‌اند. اینان کسانی هستند، که راست گفته‌اند. آنان همان پرهیزگاران‌اند.»[3]

خوی خوب، میوه و نتیجه‌ی ایمان است؛ و ایمان بی‌خوی پسندیده، هیچ ارزشی ندارد. پیامبر گرامی اسلام ﷺ در جایی فرموده است: «به امید و آرزو، «ایمان» را نمی‌توان به دست آورد، بل‌که «ایمان» آن چیزی‌ست، که در «قلب» قرار گیرد؛ و احساس مسؤولیت و عمل آن را گواهی کند.»[4]

از رسول خدا ﷺ پرسیده شد: «دین» چیست؟ فرمود: «دین یعنی «اخلاق و رفتار خوب و پسندیده.» درباره‌ی شومی و بدی، از ایشان پرسیدند. فرمود: «آن، بداخلاقی‌ست.»[5]

برای ترازوکردن کردار انسان‌ها در روز رستاخیز، هیچ چیزی با ارزش‌تر و

---

۱. امام احمد آن را روایت نموده است.
۲. حج: ۴۱.
۳. بقره: ۱۷۷.
۴. مسند دیلمی.
۵. روایت از امام احمد.

سنگین‌تر از خوی خوب و پسندیده نیست. کسانی که خوی بد و رفتاری نادرست دارند، نسب و فامیل نمی‌تواند در روز رستاخیز دردی از آن‌ها را درمان کند.

پیامبر گرامی و محبوب اسلام فرموده است: «در روز رستاخیز، هیچ چیزی به اندازه‌ی اخلاق خوب و ارزشمند به حال انسان سودمند نخواهد بود.»[1]

هدف اسلام از واجب نمودن عبادات آن است، که بازده و نتیجه‌اش، اخلاق خوب باشد؛ وگرنه، عبادات چیزی به جز مراسم و کارهایی تشریفاتی و توخالی و بی‌فایده نخواهد بود.

درباره‌ی نماز، خداوند حکیم فرموده است:

«تردیدی نیست، که نماز از ارتکاب به کارهای زشت و گناهان جلوگیری می‌کند.»[2]

و پیامبر خدا ﷺ فرموده است:

«هرکه نمازش او را از پستی‌ها و بدکاری‌ها باز ندارد، [از خواندن نماز] به جز بیش‌تر دور شدن از خدا نتیجه‌ای نخواهد گرفت.»

و درباره‌ی روزه فرموده است: «چنان‌چه روزی را روزه‌دار بودید، از بدگویی و بدکرداری پرهیز نمایید. اگر کسی هم به شما حرف بدی گفت؛ یا قصد دشمنی و دعوا داشت، بگویید: من روزه‌دارم. و از این کارها باید پرهیز نمایم.»[3]

درباره‌ی حج فرموده است:

«کسی که در زمان انجام حج و پس از، از بدگویی و بدکرداری دوری نمود، همانند کودک تازه به دنیا آمده‌یی از گناه پاک می‌گردد.»[4]

خداوند درباره‌ی حج فرموده است:

«حج در ماه‌های مشخصی انجام می‌گیرد؛ پس کسی که در این [ماه]ها حج را [برخود] واجب کرده باشد، در حج هم‌بستری و بدگویی و کردار بد و درگیری و اختلاف، [روا] نیست.»[5]

---

۱. روایت از ابوداوود و ترمذی.
۲. عنکبوت: ۴۵.
۳. متفق علیه.
۴- متفق علیه
۵. بقره: ۱۹۷.

ویژگی‌ها و صفّات اخلاقی مسلمان

مهم‌ترین صفت اخلاقی‌یی که باید مسلمان به آن‌ها آراسته شود، تا از نظر اخلاق، شایستگی نام مسلمان را داشته باشد، چنین است:

۱. پرهیز از کارهای «شبهه» و مشکوک؛

دوری از کارهای حرام و احتیاط درباره‌ی مسایل نامعلوم، برای هر انسانی ضروری‌ست؛ و التزام و پای‌بندی او را به این فرموده‌ی پیامبر گرامی می‌رساند:

«هریک از حلال و حرام، معلوم و مشخص هستند؛ اما در این میان چیزهای بسیار دیگری وجود دارد، که حکم آن‌ها برای بسیاری از مردم روشن نیست. هر کس - تا زمان روشن گردیدن وضع این چیزها - از آن‌ها دوری کند، دین و آبرو و اعتبار خود را حفظ نموده است؛ اما چنان‌چه کسی بی‌محابا در دایره‌ی آن‌ها محصور شود، به حرام و ناروایی از آن کارهای نامعلوم هم خواهد افتاد؛ هم‌چون چوپانی که در نزدیکی کشتزارها، گوسفندان خود را می‌چراند؛ و سرانجام گوسفندان‌اش به آن کشتزارها خواهند رفت. این را فراموش نکنید که هر حاکمی، مقررات و حدودی دارد. حدود خدا هم گناهان و کردارهای بد است. هان! که در وجود انسان تکه گوشتی وجود دارد؛ چنان‌چه اصلاح شود، همه‌ی کارهایش اصلاح خواهد گردید. هان! آن «قلب» است.»(۱)

پیامبر گرامی ﷺ در جایی دیگر، به بلندترین درجه‌ی پرهیز از شبهات اشاره فرموده است:

«انسان به درجات بالای پرهیزگاری دست‌رسی نمی‌یابد، مگر آن‌که، کارهایی را که به ظاهر اشکالی ندارند، به سبب این‌که مرتکب نافرمانی نشود، ترک کند.»(۲)

---

۱. متفق علیه.

۲. به روایت از ترمذی.

۲. سر به زیر بودن؛

چه خوب است، که از دیدن آن‌چه گناه است؛ و نباید ببیند، خودداری نماید! زیرا نگاه به نامحرم، سبب شورش شهوانی می‌گردد؛ و زمینه‌ی گرفتار شدن به گناه و گردن‌کشی را فراهم می‌سازد.

به همین علت است، که قرآن درباره‌ی نگاه‌های غیر ضروری هشدار داده است:

«به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را فروگیرند.»[۱]

و پیامبر ارجمند ﷺ فرموده است:

«نگاه به نامحرم، تیری زهرآلود از تیرهای ابلیس است. [که قلب انسان را نشانه می‌گیرد.]

و فرموده: «باید از نگاه کردن به نامحرم پرهیز کنید؛ و دامن خویش را به فحشا آلوده نسازید؛ وگرنه، خدا رویتان را سیاه می‌گرداند. [و احترام و آبروی‌تان را در دنیا و نیک‌بختی و سربلندی‌تان را در آخرت از دست خواهید داد.][۲]

۳ - حفظ زبان:

زبان را از بیان مسائل زیر باید حفظ کرد.

- گفتار اضافه و غیر ضروری.
- سخنان زشت و ناپسند.
- الفاظ و عبارت رکیک و بی‌محتوی.
- پشت سر دیگران سخن گفتن (غیبت).
- سخن چینی و فتنه گری (نمیمه). و...

نووی رحمه الله گفته است «بدان! که هر انسان رشیدی باید از گفتن هرگونه سخنی خودداری کند؛ مگر آن‌که سخنی، خیر و مصلحتی را بیان کند؛ چنان‌چه گفتن و نگفتن سخن درباره‌ی آن مصلحت، بی‌اثر باشد، بهتر آن است، که چیزی گفته نشود؛ چون

---

۱. نور: ۳۰.

۲. روایت از طبرانی.

بسیار پیش می‌آید، که حتی در پی سخن سنجیده و روا، بحث به جاهای پسندیده و ناروایی کشیده می‌شود. به‌راستی هیچ چیزی را با «نگه داشتن» نمی‌توان مقایسه کرد.»

سخنان فراوانی، از پیامبر گرامی ﷺ وجود دارد، که نمونه‌هایی از گرفتاری و دردسرهای پدیدآمده با زبان را بیان فرموده است؛ برای نمونه:

«به‌جز دست‌آوردها و ثمرات زبان، چه‌چیز دیگری‌ست که زمینه‌ی کشانده شدن ناگوار انسان را به جهنّم فراهم می‌کند؟»(۱)

و فرموده است:

«تحقیر و لعن و ناسزا و بدگویی، از ویژگی‌های اهل ایمان نیست.»(۲)

«کسی‌که پرحرفی می‌کند، بیش‌تر به خطا و اشتباه می‌افتد. و بسیار به اشتباه رفتن، زمینه‌ی افتادن در گناهان فراوان‌تر است. کسی هم که این گونه باشد، بهترین جایگاه برای او آتش جهنّم است.»(۳)

۴. حیا و شرم؛

در همه‌ی کارهای زندگی مراعات شرم و حیا، بسیار زیبنده و ارزشمند است؛ البته به شرطی که داشتن شرم، بی‌شهامتی و عقده‌ی حقارت را سبب نگردد.

به نکته‌های زیر بایست توجه کرد:

۱-۴. دخالت نکردن در مسایل زندگی و کار دیگران؛

۲-۴. سر به زیر بودن و نگاه نکردن به نامحرم؛

۳-۴. پرهیز از نعره کشیدن و داد و فریاد؛

۴-۴. قناعت و خورده گیری نکردن از کار و گفتار دیگران.

پیامبر ارجمند ﷺ فرموده است: «ایمان، هفتاد و چند بخش دارد. مهم‌ترین و ارزش‌دارترین آن‌ها، لااله‌الاالله، و کم‌ترین آن‌ها، برداشتن خار و خاشاک از راه گذر مردم

---

۱. روایت از ترمذی.
۲. روایت از ترمذی.
۳. روایت از بیهقی.

است. یکی از بخش‌های مهم ایمان هم حیاء شرم است.»[1]

درباره‌ی رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند: «هیچ کس را، در حیا و شرم نمی‌توان با او مقایسه نمود.»

بعضی اندیشه‌مندان درباره‌ی حیاء گفته‌اند:

«روح و حقیقت شرم داشتن آن است، که حالتی را در انسان پدید آورد، که ترک گناه برای‌اش ساده گردد؛ و هیچ‌گاه نخواهد در حق دیگران قصور یا خیانتی کند.»

۵. صبر و شکیبایی؛

از بارزترین صفات و ویژگی‌هایی که باید در مسلمان وجود و نمود بیش‌تری داشته باشد، «صبر» و بردباری‌ست؛ زیرا کار برای اسلام پر است از دشواری و ناگواری؛ و بر سر راه «دعوت اسلامی» انواع سختی‌ها خودنمایی می‌کنند.

شکنجه و آزار و تهمت و هتک حرمت و... و موانعی هستند، در مسیر خدمت‌گذاران اسلام؛ و ابزاری‌اند در دست دیگران، به منظور ایجاد تزلزل اراده و انصراف از تلاش و مجاهدت، با هدف ممانعت از دعوت و حرکت اهل ایمان به سوی خدا.

بدین ترتیب روشن می‌گردد، مسؤولیت مسلمان دعوتگر، از دشوارترین و سنگین‌ترین مسؤولیت‌هاست؛ یعنی وظیفه‌ی رساندن پیام دین به همه‌ی انسان‌ها با توجه به تضادهای روانی و فکری و فرهنگ‌های متفاوت، از: دانا و نادان و باسواد و بی‌سواد و اندیشه‌مند و احساساتی و کندرو و تندرو و... و آرام و شتاب‌زده.

هم‌چنین باید با هر انسانی به اندازه‌ی استعداد و توانایی‌اش سخن بگوید. از همه مهم‌تر آن‌که، هیچ کس را از نیکی دعوت‌اش بی‌بهره نکند؛ و بکوشد راه ورود به دل‌هایشان را دریابد؛ و به‌آرامی آن را به دست آورد.اقدام و تلاش در این زمینه، چندان ساده نیست؛ و نیازمند نیرویی فراوان و صبر و تحملی بسیار است. به همین علت، در

---

۱. متفق علیه.

رهنمودهای قرآن و فرموده‌های پیامبر گرامی ﷺ بـه صـبر و شکـیبایی و آرامش بسیار سفارش شده است. به نمونه‌های زیر توجه فرمایید:

۱-۵. رهنمودهای قرآن:

«کسی که شکیبایی کند؛ و درگذرد، این [خویشتن‌داری حـاکی] از ارادی قوی [در] کارهاست.»[۱]

«به گونه‌یی زیبا و پسندیده گذشت و صرف‌نظر کن!»[۲]

«تنها به شکیباپیشگان بی‌حساب و محدودیت، اجر و پاداش داده می‌شود.»[۳]

«باید عفو کنند؛ و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید، که خداوند هم شما را ببخشاید؟»[۴]

۲-۵. از رهنمودهای پیامبر گرامی اسلام ﷺ:

«انسان با شکیبایی، به درجات روزه‌داران و نمازخوانان می‌رسد.»

«آیا می‌خواهید بدانید، که خداوند توانا چه چیزی را وسیله‌ی ساختن کاخ نیک‌بختی انسان و پلکان عروج او به درجات ارزش آفرین قرار می‌دهد؟» جـمعی کـه در آن‌جـا حـضور داشتند، گفتند: «بسیار علاقه‌مندیم که بدانیم. پیامبر خدا فرمود: «نسبت به بدی‌های نادانان شکیبایی نمایید، از گناه کسی که ستمی را نسبت به شما مرتکب گردیده، گذشت کنید. با کسی که سرناسازگاری و قهر با شما دارد، تفاهم داشته باشید؛ و از یـاری و بخشش به کسی که نمی‌خواهد هیچ‌گونه همکاری‌یی با شما کند، دریغ نورزید.»

رسول خدا ﷺ در جایی دیگر فرموده است:

«آن موقع که خدا همه‌ی آفریدگان را گردهم می‌آورد؛ و اعلان می‌کند: بزرگواران اهل فضل بیایند. [و خودشان‌را به همه بشناسانند.]

---

۱. شوری: ۴۳.
۲. حجر: ۸۵.
۳. زمر: ۱۰.
۴. نور: ۲۲.

گروهی راه می‌افتند؛ و پیش می‌آیند؛ و با اشتیاق بسیار به سوی بهشت می‌شتابند. فرشتگان خود را به آن‌ها می‌رسانند؛ و از فضل و بزرگواری‌شان می‌پرسند. آنان در پاسخ می‌گویند: وقتی [مسلمانی] بر ما ستمی می‌کرد، او را می‌بخشیدیم. چنان‌چه، اذیت و آزار می‌دیدیم، بردباری می‌کردیم. فرشتگان به آنان می‌گویند: بفرمایید به بهشت تشریف فرما شوید! خوشا به حال شما اهل عمل! برای آن همه پاداش و نعمتی که در انتظارتان است.»

۳-۵ نمونه هایی از روش عملی پیامبر خدا ﷺ:

در غزوه حنین، کسی از چگونگی تقسیم غنیمت اعتراض داشت؛ و گفت: «سوگند به خدا! این تقسیم بسیار ناعادلانه بود؛ و هدف از آن خوشنودی خدا نبود.»

موضوع اعتراض او را برای پیامبر خدا ﷺ نقل نمودند. ایشان فرمود:

«رحمت خدا بر موسی! که خیلی بیش‌تر از این‌ها آزارش دادند؛ اما او تحمل کرد.»

انس روایت کرده است: «روزی پیامبر خدا ﷺ در حالی که قبایی ضخیم و بافته شده‌ی یمنی را به تن داشت، وارد مسجد شد. بادیه‌نشینی از پشت به او نزدیک گردید؛ و گوشه‌ی قبای رسول خدا را آن‌چنان کشید، که کناره‌ی آن برگردن حضرت اثر گذاشت؛ و خطاب به ایشان گفت که: ای محمّد! از مالی که خدا به تو داده، کمی را هم به ما بده! رسول خدا ﷺ با لبخندی بر لب به وی نگریست؛ و به همراهان فرمود: هرچه می‌خواهد؟ به او بدهید.»

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «بادیه‌نشینی به پیامبر خدا ﷺ گفت: من از تو بار دو شتر مایحتاج و لوازم می‌خواهم. منتی هم ندارد. [از مال خود و پدرت که نمی‌دهی؟] و چون به نزدیک پیامبر رسید، آن چنان ردای او را کشید، که گردن رسول خدا ﷺ از شدت آن، قرمز شد؛ اما ایشان دستور فرمود: بار دو شتر، یکی جو و دیگری خرما به او بدهید.»

طبرانی روایت می‌کرده است: زنی در زمان پیامبر خدا ﷺ با مردان عادت

شوخی‌های دور از ادب و نزاکت داشت. او روزی، جایی می‌رفت؛ و دید پیامبر ﷺ بر زمین نشسته؛ و دارد غذای ساده‌یی را می‌خورد. تا او را دید، شروع کرد به مسخره کردن و شوخی؛ و داد زد: هی مردم! بیایید و ببینید، که محمد، مانند برده‌ها بر خاک نشسته؛ و دارد هم‌چون آنان غذا می‌خورد.»

ابوهریره روایت کرده است: «مردی به خدمت پیامبر گرامی اسلام آمد؛ و گفت: من قوم و خویشانی دارم. هر چه با آن‌ها گفت و گو می‌کنم؛ و به آن‌ها سر می‌زنم، آن‌ها به من اعتنایی ندارند؛ و برای‌ام ارزشی قایل نیستند. پیامبر ﷺ فرمود: اگر این حرف شما درست باشد، آن‌ها کار بی‌ارزشی را، هم‌چون فوت کردن بر خاکستر انجام می‌دهند. تا وقتی که، با آن‌ها این گونه باشی، دست یاری و محبت خدا روی سر تو خواهد بود.»

یک یهودی که از پیامبر خدا ﷺ طلب داشت، خطاب به ایشان گفت: «شما طایفه‌ی «عبدمناف» به آزار طلبکار خو کرده‌اید.»

عمر ﷺ - که در آن‌جا حضور داشت - بر روی یهودی معترض شمشیر کشید. پیامبر ﷺ خطاب به عمر ﷺ فرمود: بهتر آن است، مرا به پرداخت به‌موقع قرض و او را به مطالبه‌ی آرام و پسندیده‌ی پول‌اش سفارش کنی.»

نقل کرده‌اند: حضرت عیسی ﷺ به‌همراه حواریون و پیروان‌اش، به روستاها می‌رفتند؛ و مردم را به دین خدا دعوت می‌کردند؛ و با آن‌ها رفتاری بسیار خوب و پسندیده داشت؛ اما در برابر، مردم با او بسیار بد و ناروا رفتار می‌نمودند.

حواریون با شگفتی از راز این وضع از ایشان پرسیدند. حضرت عیسی ﷺ در پاسخ فرمود: «هرکس از چیزی می‌بخشد، که در جیب دارد!؟»

همه‌ی مواردی که بیان گردید، بر ضرورت آراسته بودن خدمت‌گزاران اسلام به بردباری و چشم‌پوشی از خطای دیگران، تأکید دارند؛ به‌ویژه زمانی که، آزار و ایجاد مشکلات را اقوام و دوستان و هم‌مسیران پدید آورده باشد؛ زیرا بردباری در برابر آزاری که آن‌ها پدید می‌آورند، الفت و محبت را به همراه می‌آورد؛ و درد دوری واختلاف را درمان می‌بخشد؛ و بهتر از آن، خوشنودی خدا را در پی خواهد داشت.

۶. راست‌گویی و درستکاری؛

سخن راست و صادقانه و پرهیز از دروغ بسیار ضروری‌ست. پیوسته حقگو باشید! هر چند، گفتن آن به ضرر خود شما هم تمام شود. در بیان حق از سرزنش کسی در هراس نباشید؛ و اهمیتی به سخن دیگران ندهید!

«دروغ» از صفات بسیار زشت و ناپسند است؛ و درون انسان را بر روی بسیاری از بدی‌ها و لغزش‌های دیگر می‌گشاید.

پرهیز و احتیاط از سخنان نادرست - هر چند کم ارزش هم باشد - روحیه‌یی را در انسان پدید خواهد آورد، که او را از وسوسه و تحریکات نفس و شیطان دور می‌دارد؛ و صفا و پاکی و شخصیّت وی را حفظ خواهد کرد.

دروغ‌گویی، شخصیت انسان را بی‌ارزش می‌کند؛ و دیوار بلند عزت‌اش را فرو می‌ریزد. به همین سبب، اسلام دروغ گفتن را حرام نموده؛ و آن را آفتی از آفات دور کننده‌ی انسان از رحمت خدا قلم‌داد کرده است.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده است:

«راست‌گویی انسان را به سوی نیکی رهنمون می‌کند؛ و نیکی هم او را به‌جانب بهشت می‌برد. همانا کسی که پیوسته راست می‌گوید، نزد خداوند، در فهرست راست‌گویان نوشته می‌شود. دروغ گفتن انسان را به سوی فساد و تباهی می‌برد. فساد و تباهی هم انسان را اندک‌اندک به سوی جهنم می‌کشاند. آن که دروغ می‌گوید، نزد خداوند نام‌اش را در فهرست دروغ‌گویان ثبت می‌کنند.»[۱]

۷. تواضع و فروتنی؛

یکی از صفات با ارزش و شایسته، تواضع است؛ به‌ویژه فروتنی نسبت به برادران ایمانی؛ و بی‌توجه به دارایی و ناداری و کوچک و بزرگ بودن آنان.

پیامبر نور و هدایت ﷺ از خودخواهی و گردن‌کشی به خدا پناه می‌برد؛ و می‌فرمود:

---

۱. متفق علیه.

«کسی‌که حتی ذرّه‌یی تکبر و خودخواهی در درون‌اش وجود داشته باشد، به بهشت راه‌اش نخواهند داد.»[1]

ایشان از خداوند نقل فرموده است: «بزرگواری و کبریا، لباسی‌ست، که تنها بر تن من آراسته است. کسی که بخواهد آن‌ها را از من بگیرد، به‌شدت عذاب‌اش می‌دهم.»

۸. پرهیز از بدگمانی و غیبت و کنجکاوی در کارهای پنهانی دیگران؛

دوری از بدگمانی و غیبت و تجسس در مسایل مردم به منظور پای‌بندی به فرمانِ فرمان‌روای راستین، بسیار ضروری‌ست.

خداوند فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری بدگمانی‌ها دوری جویید، که بعضی گمان‌ها، گناه است؛ و - برای کشف نهانی‌های مردم - جاسوسی نکنید و یکی از دیگری غیبت ننماید. آیا هیچ‌یک از شما دوست دارد، که گوشت برادر مرده‌ی خود را بخورد؟ به یقین همه‌ی شما از مرده‌خواری بدتان می‌آید. از خدا پروا کنید! بی گمان خداوند بس توبه‌پذیر و مهربان است.»

«کسانی که، زنان و مردان مؤمن را بی‌این‌که کاری کرده باشند، آزار می‌رسانند، مرتکب دروغ زشتی و گناه آشکاری شده‌اند.»[2]

دوری از آن گناهان، به منظور پیروی از سفارش پیامبر خدا ﷺ بسیار لازم و ضروری‌ست. پیامبر فرموده است:

«با شما هستیم، ای کسانی که، با زبان‌تان ایمان آورده‌اید! اما درون‌تان خالی از ایمان است. پشت سر مسلمانان بدگویی نکنید! در پی افشای رازهای آنان نباشید! مطمئن باشید کسی‌که در پی کشف اسرار و آبروریزی برادران مسلمان خود باشد، اگر در درون خانه‌اش هم باشد، خدا او را رسوا خواهد کرد.»[3]

---

۱. روایت از مسلم.
۲. احزاب: ۵۸.
۳. روایت از ابوداوود.

۹. سخاوت و بخشندگی؛

چه زیباست، که انسان، اهل بخشش - و به فکر مستمندان - باشد؛ و جان و مال خویش را دو دستی تقدیم راه خدا نماید.

بر روی محک پول و مادیات و معاملات، بسیاری از نهانی‌های درون انسان و پستی و پول‌پرستی او، روشن می‌شود. کم نبودند، مقامات و سرشناسانی که از آزمایش مسایل مادی توفیق، رفیق‌شان نگردیده است.

«از آن‌چه به ایشان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.»[۱]

«هر چه انفاق می‌کنید، برای خودتان است؛ و جز برای خوشنودی خدا نبخشید. هر چیز نیک و بایسته‌یی که ببخشید به طور کامل به خود شما بازپس داده می‌شود؛ و [کوچکتری] ستمی به شما نخواهد شد.»[۲]

انسان‌های بخیل و پول‌پرست باید به این فرموده‌ی پیامبر خدا خوب گوش فرادهند.

«در عمر انسان‌ها، بامدادی را نمی‌یابی، مگر این‌که در آن، دو فرشته فرود می‌آیند؛ و یکی از آن‌ها می‌گوید: پروردگارا! جای خالی مال انفاق‌کنندگان را پرکن! و دیگری می‌گوید: خداوندا! مال و ثروت انسان‌های خسیس و پول‌پرست را از آن‌ها بگیر!»

سرانجام، بسیار پسندیده و کارساز خواهد بود، که مسلمان هدف‌دار و دارای رسالت و پیام مردم، الگویی ارزشمند باشد؛ و در تمامی کردارهای اسلامی‌اش، از: آداب و اخلاق و در خوردن خوراک و پوشیدن پوشاک، سلام دادن و سخن گفتن و مسافرت و اقامت در جایی و در تمامی حرکات و کارهایش، الگویی عملی و نیکویی برای دیگران باشد.



---

۱. بقره:۳. ۲. بقره: ۲۷۲.

گفتار چهارم:

ضرورت پای‌بندی به مسؤولیت‌های دینی در خانه و خانواده

۱. پیش از ازدواج؛
۲. پس از ازدواج؛
۳. در تربیت فرزندان.

ضرورت پای‌بندی به مسؤولیت‌های دینی در خانه و خانواده

پذیرش اسلام، در حقیقت مسؤولیت بزرگی را بر عهده انسان می‌گذارد؛ یعنی مسلمان باید در همه‌ی جوانب زندگی، احساس مسؤولیت نماید؛ و خود را دارای پیام و رسالتی بداند؛ و در پی آن باشد، که همه‌ی کارهایش را بنابر آن پیام اداره و تنظیم کند.

اگر لازمه‌ی مسلمان بودن، عقیده و انجام عبادت و رفتار و خوی پسندیده‌ی اسلامی‌ست، تلاش همه جانبه برای اسلامی کردن اجتماعی که در آن زندگی می‌کند، نیز از مسؤولیت‌های مهم او به شمار می‌آید.

بی‌اهتمام و توجه به اطرافیان، زندگی سالم و اسلامی برای هیچ کس امکان ندارد؛ یا ـ دست کم ـ کافی و کامل نیست؛ از سویی دیگر، یکی از پیامدهای پذیرش اسلام، ایجاد انگیزه‌ی قوی برای دیگران و احساس مسؤولیت و فراخواندن‌شان به اسلام و خیرخواهی و دفاع از آن‌هاست.

پیامبر گرامی ﷺ فرموده است:

«کسی که شب را در غفلت و بی‌توجهی به کارهای مسلمانان، صبح کند، از آن‌ها نیست.»

از همین جا، مسؤولیت تازه‌یی - برپایی جامعه اسلامی و رساندن پیام دین به همه‌ی مردم - در زندگی اهل ایمان مطرح می‌گردد. گام نخست این مسیر، خانه و خانواده‌ی مسلمان دعوتگر است، که باید اسلامی اداره و تربیت شوند؛ و پیام اسلام را پیش از رساندن به جامعه، به جمع کوچک خانواده‌اش برساند. و زن و فرزندان و نزدیکان‌اش را از نور دعوت‌اش بی‌بهره ننماید.

این روش، درست همان روش پیامبر خدا ﷺ در دوران آغازین دعوت‌اش به اسلام است. قرآن درباره‌ی آن شرایط فرموده:

«پس به جز خدا معبودی دیگر را مخوان، که [اگر چنین کنی] از عذاب‌شدگان خواهی بود. خویشاوندان نزدیک خود را بترسان! و بال [محبت] خود را برای مؤمنانی

که از تو پیروی می‌کنند، بگستران!»[1]

به همین سبب، نخستین مسؤولیت مسلمان پس از خود و هم‌گام با آن، توجه به رشد و پروش خانواده و خویشاوندان است.

خداوند فرموده است:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده‌تان را از آتشی که سوخت آن، انسان و سنگ‌هاست، حفظ کنید. فرشتگانی خشن و سختگیر و قدرتمند بر آن گمارده شده‌اند، که دستورات خدا را نافرمانی نمی‌نمایند؛ و هر چه به آن‌ها امر شود، انجام می‌دهند.»[2]

۱. پیش از ازدواج؛

برای پیروزی در زمینه‌ی ساختن خانواده‌یی مسلمان، اسلام رهنمودهای لازم را بیان کرده؛ و اسباب و عواملی را که با بهره‌گیری از آن‌ها، کار را آسان‌تر و رسیدن به هدف را تضمین می‌نمایند، معلوم نموده است.

۱-۱. هدف از ازدواج به جا آوردن وظیفه‌ی دینی و ایجاد خانواده‌یی پای‌بند و اسلامی‌ست. خانواده‌یی که در آن، فرزندان پاک و درستکاری پرورش یابند؛ و با بردوش کشیدن بار مسؤولیت و امانت دین و هدایت خدایی، وسیله‌ی پیوستگی و ادامه‌ی آن قرار گیرند.

«فرزندانی [را برتری بخشید] که برخی آنان از [نسل] برخی دیگرند.»[3]

۱-۲. پرهیز از نگاه کردن به نامحرم و حفظ پاک‌دامنی، نیز از اهداف و مقاصد ازدواج است، تا زمینه‌ی پرهیزگاری مخلصانه را فراهم نماید.

در این باره پیامبر گرامی اسلام فرموده است:

«خداوند، کمک کردن به سه نفر را حق آنان می‌داند: مجاهد و خدمت‌گزار به اسلام؛ و

---

۱. الشعراء: ۲۱۵-۲۱۳. ۲. تحریم: ۶.

۳. آل‌عمران: ۳۴.

برده‌یی که با ارباب‌اش، برای آزادی خود قراردادی را بسته است؛ و کسی که برای آلوده نشدن به گناه، قصد ازدواج داشته باشد.»[1]

پیامبر بزرگوار ﷺ فرموده است:

«کسی که ازدواج کند، نیمی از دین‌اش را تکمیل نموده است. برای حفظ نیم دیگر، راه پرهیز را در پیش گیرد؛ و از خدا بترسد.»[2]

۳-۱. در گزینش همسر و شریک زندگی و رفیق راه باید به مقررات دینی و حسن انتخاب اهمیت و توجه کافی بشود.

پیامبر خدا ﷺ فرموده است:

«انسان‌های شایسته را برای ازدواج خود در نظر بگیرید.»[3]

۴-۱. در گزینش شریک زندگی، اولویت با کسانی‌ست، که مؤمن و پای‌بند به مسؤولیت‌های دینی‌اند. مهم نیست، که در ثروت و زیبایی به پای دیگران نمی‌رسند.

پیامبر ﷺ فرموده است:

«همسر خود را تنها به سبب زیبایی برنگزینید! هیچ بعید نیست، که همان زیبایی، وسیله‌یی برای بدبختی و آبروریزی او بشود. به سبب ثروت و دارایی، کسی را به همسری نگیرید! این احتمال وجود دارد، که ثروت و دارایی‌اش، باعث سرکشی و کج‌روی او بشود. ملاک شما برای برگزیدن شریک زندگی ـ تنها ـ ایمان و التزام به اسلام باشد؛ اگر چه شکل و قیافه‌ی او، هم‌چون برده‌های سیاه، لب کلفت و بدقواره باشد.»[4]

۵-۱. سرپیچی از رهنمودهای خداوند را در این زمینه، نباید ساده و عادی دانست، بل‌که بی‌مبالاتی به آن‌ها، مایه‌ی خشم و انتقام خداوند خواهد گردید.

پیامبر ارجمند اسلام فرمود:

«چنان‌چه، نیت کسی در ازدواج، تنها برای مقام و ثروت زنی باشد، به جز خواری،

---

۱. روایت از الترمذی.
۲. روایت از طبرانی.
۳. روایت از الحاکم.
۴. روایت از ابن ماجه.

نیکی‌یی از او نخواهد دید؛ و اگر ـ تنها ـ برای مال و ثروت‌اش به ازدواج با او تن دهد، به جز مستمندی و ناداری نصیبی نخواهد داشت؛ و اگر نسب و سرشناسی خانواده‌اش، گزینش او را سبب بشود، دست‌آوردشان از آن ازدواج، چیزی به جز پستی و بی‌شخصیتی نیست؛ اما اگر برگزیدن همسر با هدفَ و قصد پرهیز از نگاه به نامحرم و حفظ پاک‌دامنی و تقویت محبت خانوادگی باشد، هم مرد برای زن مایه‌ی خیر و برکت می‌گردد؛ هم زن زمینه‌ی محبت و آرامش را برای مرد فراهم خواهد آورد.»[1]

۲. پس از، ازدواج:

انتخاب خوب و شایسته‌ی همسر، به این معنا نیست، که دیگر در برابر او مسؤولیتی وجود ندارد، بل‌که از همان لحظه‌ی آغاز زندگی مشترک، مسؤولیت مهم‌تر آغاز می‌گردد؛ به ویژه در مورد نکته‌های زیر باید احساس مسؤولیت بیش‌تری بشود:

۱–۲. خوش‌رفتاری و احترام و برخورد سالم سبب می‌شود، محبت و اطمینان دو سویه پدید آید.

پیامبر گرامی ﷺ فرموده است:

«به‌ترین شما کسی‌ست، که با خانواده‌اش بهترین رفتار را داشته باشد. من هم از همه‌ی شما با خانواده‌ام به‌تر رفتار می‌نمایم.»[2]

هم‌چنین فرموده:

«در میان اهل ایمان، کسی از همه ایمان‌اش قوی‌تر است، که اخلاق‌اش به‌تر و با خانواده‌اش مهربان‌تر باشد.»[3]

۲–۲. علاقه و دوستی زن و شوهر نباید در روابط زناشویی و لذت بردن از یک‌دیگر خلاصه شود، بل‌که مهم‌تر از آن، ضرورت تحقق هم‌فکری و هماهنگی در

---

۱. روایت ابن ماجه. ۲. روایت از ابن ماجه.

۳- رواه الترمذی

اخلاق و خواسته‌هاست. در مطالعه و به جای آوردن عبادت‌ها و اداره‌ی کار خانواده، با هم، هم کاری و هم‌فکری داشته باشند. و در شبانه‌روز فرصتی را هم برای تفریح و شوخی سالم با هم‌دیگر در نظر بگیرند.

در مورد انجام دادن عبادت، قرآن فرموده است:

«خانواده‌ی خود را به گزاردن نماز دستور بده! و خود بر آن شکیبا باش!»[1]

«او همواره خانواده‌اش را به برپایی نماز و دادن زکاة دستور می‌داد؛ و پروردگارش از او خوشنود بود.»[2]

درباره‌ی ضرورت در نظر گرفتن زمانی برای تفریح و سرگرمی با همسر، عائشه ـ رضی‌الله عنها ـ روایت کرده است:

«با رسول خدا ﷺ مسابقه‌ی دو ترتیب می‌دادیم.»

هم‌چنین درباره‌ی هم‌کاری و هم‌فکری در کارهای خانه، آورده است: «پیامبر خدا ﷺ در بسیاری از کارهای خانه، با همسران‌اش هم‌کاری می‌نمود؛ برای نمونه: دوختن کفش و لباس و... و جارو کردن.»

۳-۲. نهایت تلاش را باید به کار برد، تا درباره‌ی همه‌ی مواردی که گفته شده؛ یا نشده است، موازین شرعی مراعات شود. علاقه و محبت و هم‌کاری، زمانی پسندیده و سودمند است، که از حدود شرعی نگذرد.

پیامبر خدا ﷺ فرموده است:

«کسی که تسلیم خواسته‌های نامشروع همسرش می‌شود؛ و برای او دست به هر کاری می‌زند، خداوند او را با سرافکندگی به دوزخ خواهد انداخت.»

و باز فرموده است:

«هیچ گناهی نزد خدا بالاتر از این نیست، که در پی برطرف کردن کمبودهای فکری

---

۱. طه: ۱۳۲. ۲. مریم: ۵۵.

و اخلاقی و عملی همسران نباشیم.»

و فرموده است: «وای به حال، زن سالاران!»

۳. تربیت فرزندان:

در واقع، موفقیّت ازدواج، در گزینش همسر خوب و مناسب و هم‌کاری و هم‌فکری آنان در محدوده‌ی مقرّرات دینی‌ست؛ و این زمینه‌ی بسیار مساعدی را برای تربیت اسلامی و پسندیده‌ی فرزندان فراهم می‌کند.

اما اگر در گزینش همسر دقت لازم انجام نشد؛ و به ارزش‌های ایمانی توجه نگردید، به‌کلی، نتایج ناگوار و گرفتاری همه جانبه‌یی را برای تمامی اعضای خانواده در پی خواهد داشت.

هر گونه ناسازگاری و ناهماهنگی میان زن و شوهر، تأثیر مستقیم و بی‌درنگی بر اندیشه و روحیات فرزندان و در نتیجه پرورش آنان خواهد نهاد. و اسباب بسیاری از کج‌روی‌ها و گره‌های روانی را پدید می‌آورد. به همین سبب، عامل مهم و اساسی در پرورش درست فرزندان، ازدواج اسلامی و گزینش همسر مؤمن و ملتزم است.

از نظر دین اسلام هدف نهایی تربیت خانواده‌یی مسلمان، فراهم کردن زمینه و محیط مناسب برای پرورش فرزندانی خوب و نیکوکار است.

در قرآن آمده است:

«خداوندا! از همسران و فرزندان‌مان، آن ده، که مایه‌ی روشنی چشمان [ما] باشد؛ و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان!»[۱]

کودکان، پاک و بی‌عیب به دنیا می‌آیند و اگر محیط مناسب برای رشد و پرورش آن‌ها فراهم گردد، خوب بار خواهند آمد؛ اما اگر میان پدر و مادرش اختلاف وجود داشته باشد؛

۱. فرقان: ۷۴.

و کج‌روی کنند؛ یا مشکلی داشته باشند، فرزندان نیز همان‌گونه پرورش خواهند یافت.

پیامبر گرامی فرموده است:

«کودکان با فطرتی پاک به جهان می‌آیند. این پدر و مادر هستند، که او را یهودی و مسیحی یا مجوسی بار می‌آورند.[1]»

به همین دلایل، اسلام به تربیت فرزندان بسیار اهمیت می‌دهد؛ و سفارش می‌نماید، که همه‌ی زمینه‌ها و اسباب و فضاهای مناسب برای برآورده شدن درست پرورش فرزندان باید فراهم گردد.

پیامبر گرامی فرموده است:

«کسی که به تربیت فرزندان‌اش اشتغال دارد، بسیار بهتر از کسی‌ست، که مشغول احسان و نیکی به دیگران است.»[2]

باز ایشان فرموده است:

«هیچ هدیه‌یی از طرف پدر و مادر برای فرزندان‌شان بهتر و با ارزش‌تر از تربیت و پرورش درست آنان نیست.»[3]

هم‌چنین فرموده است:

«انسان که مرد، دست‌اش از انجام دادن کار نیک کوتاه می‌شود؛ به استثنای سه مورد ـ که پس از مرگ او احسان‌اش ادامه خواهد یافت:

ـ کار نیک و پسندیده، که آثارش ماندگار باشد؛

ـ علم و دانشی که پس از او، به کار رود؛

ـ فرزند خوب و شایسته‌یی که از دعای خیر فراموش‌اش نکند.

۱. متفق علیه.
۲. روایت از ترمذی.
۳. روایت از ترمذی.

گفتار پنجم:

ضرورت تسلّط بر خویشتن

۱. گروه‌های گوناگون مردم؛
۲. عوامل پیروزی در رویارویی با نفس؛
۳. بازتاب‌ها و نمودهای شکست در میدان مبارزه با «نفس» خویشتن؛
۴. عوامل بازدارنده از نفوذ و تسلط شیطان.

ضرورت تسلط بر خویشتن

میان انسان و خواسته‌ها و کشش‌های درونی‌اش، کش‌مکش دامنه‌داری، تا پیروزی یکی بر دیگری، ادامه دارد. گاهی هیچ‌کدام از آن‌ها بر دیگری برتری نمی‌یابد؛ و تا زمان مرگ، این وضع برای انسان ادامه خواهد داشت.

قرآن در فرموده است:

«سوگند به نفس [و ماهیّت انسان]! سوگند، و آن که او را مرتب و منظم نمود؛ سپس به او گناه و پرهیزگاری را الهام کرد. کسی که خود را در مسیر «تزکیه و تکامل» قرار داد، رستگار است؛ و آن‌که نسبت به آن بی‌توجهی نمود؛ و ضایع گرداند، ناامید و ناکام است.»[1]

پیامبر گرامی هم به این مطلب اشاره فرموده است:

«برای آزمایش انسان‌ها، فتنه و گناه، هم‌چون نیشکر شاخه شاخه، خود را به او عرضه می‌کنند. چنان‌چه، شیرینی زودگذرش انسان را فریب دهد؛ و از آن بهره جوید، لکه‌ی سیاهی در آینه‌ی قلب‌اش پدید خواهد آمد؛ و اگر از آن‌ها بهره نگیرد، لکه‌ی درخشانی در قلب‌اش نمایان خواهد شد. در هر دو صورت لکه‌ها گسترش خواهند یافت؛ تا این‌که، قلب آن چنان صفا و درخشانی می‌یابد، که هیچ لکه سیاهی در آن نمی‌تواند کارساز باشد؛ یا این‌که، آن چنان سیاه و تیره خواهد شد، که پای‌بند هیچ‌گونه پاکی و نیکی نمی‌شود؛ و از هر گونه گناه و بدی پرهیز نخواهد کرد.»

۱. گروه‌های گوناگون مردم؛

در میدان مبارزه با «نفس» انسان‌ها به سه گروه تقسیم می‌شوند:

۱-۱. گروه نخست کسانی هستند، که کشش‌ها و خواسته‌های انحرافی بر آن‌ها

---

۱. شمس: ۱۰-۷.

چیره گردیده؛ و زمین‌گیر شده؛ و دل به دنیا بسته‌اند. اینها و کسانی که پیروشان هستند، چون خدا را به دست فراموشی سپرده‌اند؛ در نتیجه به خودفراموشی و بی‌هویّتی دچار گشته‌اند، کافران و حق ناپذیران‌اند.

خداوند در قرآن حال آنان را این گونه بیان فرموده است:

«آیا دیده‌ای، کسی را که هوا و هوس خود را به خدایی خویش گرفته است؛ و [چون] آگاهانه این مسیر را برگزیده، خدا او را گم‌راه کرده است؛ و بر گوش و دل او مهر نهاده؛ و پرده‌یی را جلو چشمان او گذارده است؟! جز خدا چه کسی می‌تواند او را سر راه آورد؟ چرا متوجه نیستید؟»[1]

۲-۱. گروهی دیگر درگیر جهاد با نفس و خواسته‌های ناروای آن هستند. گاهی بر او پیروز می‌شوند؛ و زمانی در رویارویی با آن زمین می‌خورند؛ گاهی دچار نافرمانی می‌شوند؛ و با پناه بردن به خدا و اظهار ندامت دوباره سر راه می‌آیند.

قرآن درباره این‌ها فرموده است:

«[اهل ایمان] کسانی هستند، که اگر مرتکب عمل ناروایی بشوند؛ یا در حق خود، ستمی روا دارند، به یاد خدا می‌افتند؛ و از گناهان خود پشیمان می‌شوند؛ و درخواست بخشش می‌کنند. جز خدا چه کسی گناهان را می‌بخشد؟ آنان آگاهانه بر چیزی که انجام‌داده‌اند، اصرارنمی‌ورزند. [و ادامه نمی‌دهند.]»[2]

پیامبر خدا ﷺ درباره‌ی این گروه فرموده است:

«همه‌ی انسان‌ها بسیار پیش می‌آید، که مرتکب خطا و نافرمانی بشوند. به‌ترین آن‌ها کسانی هستند، که بسیار پشیمان می‌شوند؛ و توبه می‌کنند.»[3]

در این زمینه، از «وهب بن منبه» مطلبی را نقل می‌کنند، که گفته است: «روزی

---

۱. جاثیه: ۲۳.
۲. آل عمران: ۱۳۵.
۳. روایت از احمد.

شیطان با حضرت یحیا، فرزند حضرت زکریا ﷺ روبه‌رو شد. حضرت یحیا درباره‌ی نوع انسان‌ها از دیدگاه او پرسید. شیطان گفت: گروهی، همانند شما پیامبران، حراست‌شده و معصوم هستند؛ و ما توانایی تسلط بر آن‌ها را نداریم. گروهی دیگر، هم‌چون توپی که در دست کودکان است؛ و با آن بازی می‌کنند، در دست ما قرار دارند؛ و هر کاری را که بخواهیم، با آنان انجام می‌دهیم. گروه سوم ـ که ما را بسیار اذیّت می‌کنند؛ و از دست‌شان بسیار در زحمت هستیم ـ کسانی‌اند که به هر ترفند و فریبی که شده، آن‌ها را مرتکب گناه و معصیتی می‌نماییم؛ اما یک‌دفعه ناگهان به خود می‌آیند؛ و به توبه و استغفار پناه می‌برند؛ و زحمت ما را بی‌نتیجه می‌کنند. در این میان ما سرگردان مانده‌ایم. نه آن است، که از آن‌ها ناامید بشویم؛ نه می‌توانیم بر آن‌ها تسلط یابیم؛ و در اختیارشان گیریم.»

۲. عوامل پیروزی در رویارویی با نفس:

۱-۲. قلب؛

یکی از عوامل بسیار کارساز در رویارویی با «نفس»، قلب بیدار و حساس و مقاوم و نورانی‌ست.

حضرت علی ﷺ درباره‌ی قلب گفته است:

«در این جهان، خداوند ظرفی دارد. آن ظرف، «قلب» انسان‌هاست. محبوب‌ترین آن‌ها در نزد او، نرم‌ترین و حساس‌ترین و پاک‌ترین و استوارترین آن‌هاست.»

سپس توضیح داده:

نسبت به برادران‌اش نرم‌ترین و مهربان‌ترین قلب و در ایمان و یقین پاک‌ترین و در پای‌بندی به مسؤولیت‌های دینی استوارترین آن‌هاست.

ایشان هم چنین گفته است:

«قلب اهل ایمان، هم مانند تاقچه‌ی سفیدی‌ست، که چراغی در آن روشن باشد؛ و قلب

کافر به‌سان غاری تاریک و بی‌خاصیّت است.[1]»

قرآن در توصیف قلب‌های اهل ایمان فرموده است:

«آنان کسانی هستند، که هرگاه خدا [و حکم او] ذکر می‌گردد، دل‌هایشان هراسان می‌گردد؛ و چون آیات و دلایل [قدرت و حکمت] خداوند برای‌شان خوانده شود، ایمان و یقین‌شان را می‌افزاید.»[2]

از سویی دیگر، «قلب‌های» اهل کفر را به تصویر کشیده است:

«در واقع این چشم‌ها نیستند، که کور می‌گردند، بل‌که این دل‌های درون سینه‌ها هستند، که نابینا می‌شوند.»[3]

«آیا در [آیات و آموزه‌های] قرآن تفکر و تدبر نمی‌کنند؟ یا مگر بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟»[4]

۲-۲. عقل؛

عامل اساسی و مهم دیگر برای مبارزه با نفس، اندیشه و عقلی‌ست، هوشیار و فهمیده و تمییزگر و آراسته به علوم و معرفتی که به وسیله‌ی آن‌ها به عظمت و قدرت خداوند پی برد؛ و بیش از پیش به او نزدیک‌تر شود.

آیاتی از قرآن هم به این مسأله اشاره کرده است:

«از بندگان خدا ـ تنها ـ آگاهان [و اهل ذکر و پرهیزگاری] هستند، که به‌راستی ترس خدا را در دل دارند.»[5]

پیامبر خدا ﷺ درباره اهمیّت نعمت عقل فرموده است:

---

۱. به روایت امام احمد و طبرانی.
۲. انفال: ۲.
۳. حج: ۴۶.
۴. محمد: ۲۴.
۵. فاطر: ۲۸.

«خدا چیزی را محترم‌تر و با ارزش‌تر از عقل نیافریده است.»[1]

ایشان، خطاب به حضرت علی ﷺ فرموده است:

«اگر مردم با انواع کردارهای نیک در پی نزدیکی جستن به خدا هستند، تو هم با عقل و اندیشه‌ات بکوش، خود را به او نزدیک نمایی.»

هم چنین فرموده:

«هیچ یک از دست‌آوردهای انسان به اندازه‌ی عقلی که او را در راه‌هدایت رهنمون شود؛ و از بدی‌ها بازش دارد، ارزش‌مند نیست.»

به‌همین سبب اسلام به کسب دانش و معرفت و آگاهی از مسؤولیت‌های دینی، اهمیت فراوانی می‌دهد، تا عقل و اندیشه‌ی انسان، اسباب کافی برای تشخیص میان خیر و شر و حق و باطل را به دست آورد.

پیامبر گرامی اسلام فرمود:

«خداوند اگر نظر رحمت و خیر را به کسی داشته باشد، او را از دین آگاه می‌سازد.»

و فرموده است:

«برتری آگاهان اهل عبادت بر ناآگاهان عبادت‌گزار، به‌سان تفاوت من ـ که دریافت‌کننده‌ی وحی هستم ـ با پایین‌ترین یاران و اصحاب است.»[2]

همه‌ی تشویق‌هایی که برای کسب دانش و معرفت انجام شده، به سبب نقش و اهمیتی‌ست که دانش در استواری اندیشه و آشنا گرداندن انسان به حقایق نظام آفرینش دارد.

اندیشه‌ی ایمان‌داران، اندیشه‌یی بیدار و بینا به تشخیص میان خیر و شرّ و حلال و حرام و معروف (هر چه با سرشت و زندگی سالم انسان سازگار و آشناست.) و منکر (آن‌چه با ساختار انسان ناسازگار و بیگانه است.) به شمار می‌رود؛ زیرا انسان با نور خدا ـ قرآن و هدایت او ـ و از پشت پرده‌یی نازک به آن‌ها می‌نگرد.

---

۱. روایت از ترمذی.　　۲. روایت از ترمذی.

در قرآن آمده است:

«اگر خدا با نور خود، راه کسی را روشن ننموده باشد، نور دیگری برای او وجود نخواهد داشت.»(۱)

آشکارا گناه و نافرمانی خدا را انجام دادن و پشیمان نشدن و توبه نکردن از آن‌ها، تنها چیزهایی هستند، که، هم‌چون توفانی سهمگین، نور عقل را خاموش می‌نمایند.

از پیامبر گرامی نقل کرده‌اند:

«به اندازه‌ی گناهی که مرتکب می‌شوید، از عقل‌تان کاسته می‌گردد. آن چنان کاستنی، که جبران‌پذیر نیست.»(۲)

ایشان هم‌چنین فرموده است:

«اگر شیطان‌ها دست از خراب‌کاری در قلب انسان‌ها بر می‌داشتند ـ به طور قطع ـ آن‌ها نادیدنی‌های قدرت خدا را در آسمان‌ها و زمین می‌دیدند.»(۳)

انس ابن مالک ﷺ روایت کرده است:

«روزی برای کاری به خدمت عثمان بن عفان ﷺ رفتم. سر راه‌ام بـه آن‌جـا، زن زیبایی را دیدم. زیبایی‌های او توجه‌ام را جلب نمود؛ و بیش از حد او را نگاه کـردم. وقتی به خدمت عثمان ﷺ رسیدم، ایشان گفت: در چشم یکی از شـما، نشـانه‌ها و مقدمات زنا دیده می‌شود. مگر نمی‌دانید، نگاه به نامحرم، زنایی‌ست، که چشم مرتکب آن می‌شود؟ اگر توبه نکند، به یقین تنبیه خواهد شد.

خطاب به ایشان گفتم: پس از پیامبر خدا ﷺ مگر وحی فرستاده شده است؟ وی گفت: نه! وحی فرو فرستاده نشده است؛ اما بینش و نشانه‌ها و زیرکی ویژه‌یی وجود دارد، که پیشگامان در ایمان و پرهیزگاری از آن بهره‌مندند.»

---

۱. نور: ۴۰.

۲. لم یعرف له اصل.

۳. روایت از، امام احمد

۴. بازتاب‌ها و نمودهای شکست در میدان مبارزه با «نفس» خویشتن؛

چنان‌چه قلب انسان بمیرد؛ یا سخت گردد؛ و نور آن به خاموشی گراید؛ و عقل او، سراسیمه سر در بیابان گمراهی نهد؛ و در میدان مبارزه با کشش‌های نفسانی و شیطانی، طعم تلخ شکست را بچشد، همه‌ی درهای قلعه‌ی قلب‌اش به روی هجوم شرّ شیطان گشوده می‌گردد؛ به ویژه می‌دانیم، که شیطان هم‌چون گردش خون در رگ‌های بدن، به زوایای هستی انسان، آشنایی دارد؛ و می‌گردد. اگر پایداری انسان در برابر نفس و شیطان در هم شکست؛ و عوامل بازدارنده‌ی درون‌اش نابود گشت، شیطان تصمیم گیرنده و هم‌نشین او می‌شود:

قرآن در این باره فرموده است:

«شیطان بر آن‌ها چیره شده؛ و یاد خدا را از خاطرشان برده است.»[۱]

در جایی دیگر قرآن به این موضوع اشاره کرده است:

« [شیطان] گفت: بدان سبب که مرا گمراه داشتی، من بر سر راه مستقیم تو در کمین آنان می‌نشینم. سپس از پیش رو و از پشت سر و از راست و از چپ به سراغ ایشان می‌روم؛ و بیش‌تر آنان را سپاس‌گزار نخواهی یافت.»[۲]

از سوی دیگر، یکی از خطرناک‌ترین گرفتاری‌های شکست‌خوردگان در میدان مبارزه با نفس، ضعف اراده و پیروی کورکورانه از شیطان است. آن هم در همه‌ی بخش‌های زندگی؛ و در نتیجه بازماندن آن‌ها از قرارگرفتن در مسیر درست بندگی خدا.

پیامبر خدا ﷺ فرموده است:

«هر راهی از راه‌های بندگی خدا، خالی از کمین شیطان نیست؛ بر سر راه مسلمان شدن آن‌ها نشسته است؛ و می‌گوید: چرا دین آبا و نیاکان‌ات را رها می‌کنی؟ و مسلمان می‌شوی؟ اما او تحت تأثیر وسوسه‌ی شیطان قرار نگرفت؛ و مسلمان شد. سپس بر سر راه هجرت او کمین کرد؛ کوشید او را تحت تأثیر وسوسه‌هایش قرار دهد. به او گفت: تو داری هجرت می‌کنی؛ اما

---

۱. مجادله: ۱۹.
۲. اعراف: ۱۷-۱۶.

به فکر زمین و زندگی‌ات در این سرزمین نیستی؟ اما او تسلیم وسوسه‌ی شیطان نشد، و مهاجرت کرد، و هم‌چنین بر راه جهاد و مبارزه‌ی او دام‌اش را گسترد، و در دل‌اش وسوسه انداخت: مگر نمی‌دانی، که با شرکت خود در جهاد، جان‌ات را در معرض مرگ می‌گذاری؟ و دیگران ثروت‌ات را صاحب می‌شوند، و با زن‌ات ازدواج خواهند کرد؟

اما مسلمان مجاهد، مقاومت خود را در برابر او از دست نداد، و به جهادش ادامه داد.

پس از آن رسول گرامی اسلام فرمود: چنان‌چه، کسی این گونه شاد باشد، و عمرش پایان یابد، بر خدا حق دارد، که او را به بهشت ببرد.»[1]

چه خوب است، شما خوانندگان گرامی به داستان شیطان و راهب بنی‌اسراییلی، در تفسیر این آیه توجه کنید:

«كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ»[2]

(هم‌چون [داستان] شیطان که به انسان گفت: کافر شو! و چون [وی] کافر شد، گفت: من از تو بیزارم، زیرا من از خدا، پروردگار جهانیان، می‌ترسم.)

۴. عوامل بازدارنده از نفوذ و تسلط شیطان:

اسلام، از یک سو به یاری انسان می‌شتابد، و از سویی دیگر، با دشمنی‌های شیطان و دخالت‌های رذیلانه‌ی ابلیس‌های پیدا و پنهان می‌ستیزد، و انسان را به بهره‌گیری از عواملی سرنوشت‌ساز به منظور پایداری در میدان مقاومت و پیروز گشتن بر بدترین دشمنان‌اش رهنمون می‌شود.

یکی از مردان درست‌کار، خلاصه‌ی این سخنان را چنین بیان نموده است:

«مدّت زیادی در این اندیشه بودم، که راه‌های نفوذ شیطان و تسلط او را بر انسان شناسایی نمایم. سرانجام به این نتیجه رسیدم، که او از ده راه وارد می‌شود:

---

۱. اخرجه النسایی.
۲. حشر: ۱۶.

۱-۴. حرص و آزمندی و بدگمانی؛
برای رویارویی با آن، از اطمینان به تقسیم پیشین روزی و قناعت بهره گرفتم.

۲-۴. عشق به زندگی و آرزوهای دور و دراز؛
برای رویارویی با آن، به تذکر مرگ ناگهانی و پایان‌پذیری عمر توسل جستم.

۳-۴. علاقه‌ی شدید به خوش‌گذرانی و رفاه‌طلبی؛
راه رویارویی با آن را در اطمینان به پایان‌پذیری نعمت و حساب پس دادن در دادگاه رستاخیز یافتم.

۴-۴. غرور و خود بزرگ بینی
راه ستیز با آن در سپاس‌گزاری از خدا و ترس از بدفرجامی ست.

۵-۴. بی ارزش نگاه کردن به مردم و کم احترامی به آن‌ها؛
راه جلوگیری از آن را در رعایت حق مردم و احترام و قدردانی‌شان دانستم.

۶-۴. «حسادت» و بدخواهی درباره‌ی نعمت‌های داده شده به دیگران؛
راه برخورد با آن را در قناعت و خوشنود گشتن به روزی خدا دانستم.

۷-۴. ریا و ستایش دیگران؛
راه مبارزه با آن را در خالص گرداندن نیّت و عمل یافتم.

۸-۴. «بخل» و عدم بخشش به نیازمندان؛
پادزهرش را در اطمینان به از دست رفتن نعمت‌های دنیا و باقی ماندن نیکی و نیکوکاری دانستم.

۹-۴. خودبزرگ بینی؛
راه درمان آن را در تواضع و فروتنی دانستم.

۱۰-۴. «طمع» و چشم‌داشت به دست دیگران؛
راه رهایی از آن را در با ارزش دانستن احسان و نیکی برای خدا و باقی ماندن آن و ذخیره گشتن‌اش برای روز رستاخیز و بی نیازی نسبت به مال مردم یافتم.
از آموزه‌های اسلام برای دورماندن انسان از هدف تیرهای ابلیس، پیش از انجام هر کاری، یاد و ذکر خدا را فراموش نکردن است.
از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است:
«شیطانی که مأمور کافری بود، با شیطانی که مأمور مسلمانی بود، به هم‌دیگر رسیدند. شیطان مأمور انسان کافر، بسیار چاق و آراسته و سرحال بود؛ اما شیطان مأمور انسان مسلمان، بسیار لاغر و مردنی بود؛ و سر و وضعی چرکین و نامرتب داشت.
شیطان هم‌راه انسان کافر، خطاب به شیطان دیگر گفت: چرا این قدر لاغر شده‌ای؟ گفت: من رفیق‌ام مسلمان است. وقتی که می‌خواهد غذا بخورد، نام خدا را می‌برد. در نتیجه من گرسنه می‌مانم. هرگاه می‌خواهد آب بیاشامد، با یاد خدا مرا تشنه نگاه می‌دارد. به هنگام پوشیدن لباس، ذکر خدا را بر زبان دارد؛ برای همین، من، عریان می‌مانم. وقتی می‌خواهد عطری و بوی خوشی را به خود بزند، با یاد خدا مرا از آن محروم می‌سازد. شیطان هم‌نشین مرد کافر گفت: نه! من با کسی دوست‌ام، که این کارها را انجام نمی‌دهد؛ و در غذا و نوشیدن و... و لباس، من هم، مانند او بهره می‌برم.»
یکی دیگر از اسباب حفظ کننده‌ی انسان، پرهیز از شکم چرانی و بسیار خوردن است؛ هر چند حلال هم باشد.
قرآن در این باره فرموده است:

«بخورید و بیاشامید؛ اما زیاده‌روی نکنید.»[۱]

پیامبر خدا ﷺ فرموده:

«هم‌چون جریان خون، شیطان در رگ‌های شما می‌گردد. راه‌های گردش او را با گرسنگی سد نمایید.»[۲]

«یکی از نگاهبانان بیدار انسان، در رویارویی با نفس و شیطان، خواندن قرآن و یاد خدا و طلب آمرزش از اوست.»

هم‌چنین در جایی دیگر فرموده:

«شیطان [هم‌چون زالو] نوک‌اش را بر روی قلب انسان می‌نهد. اگر او خانه‌ی قلب‌اش با یاد خدا روشن باشد، شیطان خود را عقب خواهد کشید. چنان‌چه، یاد خدا را فراموش نماید، قلب او را خواهد بلعید.»[۳]

پرهیز از شتاب‌زدگی، سد دیگری‌ست در راه تسلط شیطان.

پیامبر خدا ﷺ فرموده است:

«شتاب‌زدگی، کاری‌ست شیطان‌پسند؛ اما آرامش، کاری خدایی‌ست.»

بیش از این، فرصت بیان اسباب و عوامل و توصیه و سفارش‌های اسلام برای جلوگیری از نفوذ و سلطه و نیرنگ‌های شیطان وجود ندارد.

خداوند بسیار زیبا فرموده است:

«پرهیزگاران، هرگاه وسوسه‌یی از شیطان به آنان برسد، [خدا را] یاد می‌کنند. آن‌گاه ناگهان بینا می‌گردند.»[۴]



---

۱. اعراف: ۳۱.
۲. روایت از امام احمد.
۳. روایت از ابن ابی الدنیا.
۴. اعراف: ۲۰۱.

گفتار ششم:

اطمینان به این که آینده از آن اسلام خواهد بود

۱. روش و نظام زندگی اسلامی «رنگ خدایی» دارد؛
۲. روش و نظام زندگی اسلامی «جهانی» است؛
۳. روش و نظام زندگی اسلامی «انعطاف‌پذیر» است؛
۴. روش و نظام زندگی اسلامی دربرگیرنده و «همه‌جانبه» است؛
۵. شکست و ناتوانی، روش‌های غیراسلامی‌ست.

ایمان و اطمینان داشته باشیم، که آینده از آنِ اسلام است

ایمان مسلمان به حقانیّت اسلام، به حدی از یقین باید برسد، که آینده را به اسلام متعلق بداند. این‌که برنامه‌ی اسلام از سوی خداست، این توانایی را به آن داده است، که قافله‌سالار کاروان بشریت گردد؛ و همه‌ی رویه‌های زندگی را به‌گونه‌یی شایسته، مرتب و اداره نماید. برنامه‌ی اسلام، تنها برنامه‌یی‌ست، که با سرشت انسان و خواسته‌های جسمی و روحی او هماهنگی و سازگاری کامل دارد.

قرآن در این باره فرموده است:

«آیا کسی که آفریده است، نمی‌داند؟ و حال این‌که او باریک بین آگاه است.»[1]

۱. روش و نظام زندگی اسلام «رنگ خدایی» دارد؛

این ویژگی، خاص برنامه‌ی اسلام است، که آن را بر همه‌ی مکتب‌ها و قانون‌های دیگر برتری داده است؛ و در هر گونه شرایط زمانی و مکانی، سرچشمه‌ی خیر و سازندگی‌اش می‌نماید؛ و بقا و ماندن آن را بیمه می‌کند.

۲. روش و نظام زندگی اسلامی «جهانی»ست؛

از این نظر که نظام زندگی اسلامی، نظامی‌ست، به کلی، سازگار با نوع سرشت کل بشریت؛ و ویژگی تحمل پذیری و گشایش را دارد؛ و توان تحمل این مسؤولیت را هم به همراه خود دارد، که به‌خوبی بتواند، همه‌ی مرزهای جغرافیایی و نژادی و ملی و قومی و مسلکی را از میان بردارد. در واقع این ویژگی‌ها، همه به «خدایی‌بودن» برنامه‌ی اسلام برمی‌گردد.

---

۱. ملک: ۱۴.

۳. روش و نظام زندگی اسلامی «انعطاف‌پذیر» است؛

اسلام با داشتن این ویژگی، این توانایی را در خود می‌بیند، که بر همه‌ی بخش‌های زندگی انسان سایه‌ی نیک‌بختی‌آور خود را گسترش دهد؛ و برای حل همه‌ی مشکلات روزمره‌ی زندگی تازه و متنوع، راه حل پسندیده‌یی عرضه نماید.

این ویژگی، زمینه‌ی لازم را برای تدوین و تهیه‌ی قانون و مقرراتی که در قرآن و سنت به آن اشاره نشده است، فراهم می‌نماید. آن هم از راه «اجتهاد» و با بهره‌گیری از اصول و ارزش‌هایی چون قیاس و مصالح‌مرسله و... و استحسان.

۴. روش و نظام زندگی اسلامی دربرگیرنده و «همه جانبه» است؛

نقطه‌ی تقابل و ویژگی جداکننده‌ی برنامه‌ی اسلام از برنامه‌های حاصل اندیشه‌ی محدود انسان، «همه جانبه بودن» آن است. همه‌ی قانون‌های انسانی، از دردهای درمان‌ناپذیری، چون محدودبودن اندیشه‌ی انسان به زمان و مکان و... و تأثیرپذیری از کشش‌های مسلکی و ملی و گروهی، رنج می‌برند؛ اما برنامه‌ی اسلام، از سوی خدایی‌ست، که کاستی و محدودیتی در دانش و آگاهی او وجود ندارد. او به همه‌ی امور مردم و نیازها و مصالح آن‌ها و آن‌چه سبب ضرر و گرفتاری‌شان می‌شود؛ و آن‌چه مایه‌ی سود و حل مشکلات‌شان می‌گردد؛ و همه‌ی آن چیزهایی که، زمینه‌ی نیک‌بختی آن‌ها را فراهم می‌نماید؛ یا آن‌ها را به‌سوی شقاوت و عذاب سوق می‌دهد، آگاه است. به‌همین سبب، برای نیازهای انسان از نظر فردی و اجتماعی و ارشاد و تهیه‌ی مقررات و احکام داخلی و خارجی، تنها باید دست به دامان برنامه‌ی اسلام زد. قرآن در این باره فرموده است:

«[این است] نگارگری خدایی؛ و چه کسی از خدا [می تواند] زیباتر بیاراید؛ و بپیراید؟»(۱)

---

۱. بقره: ۱۳۸.

۵. شکست و ناتوانی، روش‌های غیراسلامی‌ست؛

آگاهی به دامنه‌ی ناتوانی و شکست‌های همه‌جانبه‌ی مکاتب و نظام‌های غیر خدایی، اعم از: سرمایه‌داری و سوسیالیسم و دموکراسی و مارکسیسم؛ به سبب آن‌که تراوش اندیشه‌ی محدود انسان، در برخورد با واقعیت‌ها، زمینی و ناتوان است.

۱-۵ در زمینه‌ی مسایل اجتماعی، مکاتب چپ و راست، نه این‌که از تأمین رفاه و آسایش و امنیت برای انسان‌ها ـ به کلی ـ ناموفق بودند، بل‌که عامل بسیاری از مصیبت‌ها و مشکلات هم گردیدند. اساس خانواده و اجتماع را نابود ساختند؛ فسادهای اخلاقی را سبب شدند؛ و ارزش‌ها و فرهنگ‌های گرامی را نابود کردند؛ و آشوب و درگیری را جایگزین آرامش و امنیّت نمودند؛ و برج خودپرستی و خودخواهی را بر ویرانه‌های هم‌کاری و از خودگذشتی و محبت به دیگران، بنا نهادند.

۲-۵ درباره‌ی مسایل اقتصادی، نظام‌های سرمایه‌داری و مارکسیستی در جامه‌ی عمل پوشانیدن بر تن شعارهای ایجاد بهشت موعود، و جامعه بی‌طبقه، به تمام معنا شکست خوردند؛ و ناتوان ماندند.

در زیر سایه‌ی شوم آن‌ها، پدیده‌های شوم‌تر جنگ طبقاتی و ظلم اجتماعی و سرمایه‌داری حزبی و احتکار و مستمندی و بی‌کاری لجام گسیخته و مشکلات بسیار دیگری رشد روزافزون یافتند.

۳-۵ درباره‌ی با شرایط سیاسی، نظام‌های دمکراسی و نظامی و جمهوری و پادشاهی و پارلمانی، مسؤول مستقیم فساد و انحراف در همه‌ی جوانب زندگی سیاسی جامعه‌ها هستند.

انحصارطلبی و طایفه گری و رشوه‌خواری و دیکتاتوری و در پیَ آن‌ها، فتنه‌ها و کشتارها و کودتاهای خونین و تصفیه‌های انقلابی(!) و ترورهای فراوان، پدیده‌های عادی و روزمره‌ی این گونه جامعه‌ها گردیدند.

۴-۵ در زمینه‌ی مسایل نظامی، همه‌ی آن مکاتب وارداتی، مسؤول کوتاهی و ناتوانی در دفاع از مسایل اساسی مردم مسلمان تحت سلطه، هم‌چون مسأله‌ی کشمیر و

اتیوپی و اریتره و فیلیپین و فلسطین هستند.

آن‌ها نه تنها در فکر دفاع از مسلمانان تحت ستم نبوده و نیستند، بل‌که بیش از بیست و پنج سال است، که آن‌ها را وسیله‌ی معامله‌های سیاسی و بهره‌برداری کرده‌اند.

هم‌چنین، عدم آمادگی مادی و معنوی ملت‌های مسلمان برای مبارزه و رویارویی با استعمار و به دریا انداختن اسراییل غاصب، حاصل کوتاهی و ناتوانی اندیشه‌ها و احزاب وارداتی در جامعه‌های اسلامی‌ست.

بخش دوّم:

معنا و مسؤولیت گرویدن به حرکت جهانی اسلام

مقدمه
گفتار نخست: زندگی را وقف خدمت به اسلام بایست کرد؛
گفتار دوم: ایمان به ضرورت خدمت به اسلام و عمل‌اسلامی؛
گفتار سوم: هدف‌ها و ویژگی‌ها
و امکانات و ابزار «حرکت‌جهانی‌اسلام»؛
گفتار چهارم: ضرورت آشنایی با روش‌های گوناگون «عمل‌اسلامی»؛
گفتار پنجم: ضرورت شناخت ابعاد گرویدن به «حرکت جهانی‌اسلامی»؛
گفتار ششم: نیاز ضروری به شناخت محورهای «عمل اسلامی»؛
گفتار هفتم: ضرورت آگاهی به شرایط «بیعت» و «عضویت».

مقدّمه

معنا گرویدن به «حرکت جهانی اسلام» ـ که عنوان بخش دوّم این کتاب است ـ از مهم‌ترین ویژگی‌ها و صفات لازم برای گرویدگان به اسلام سخن گفته است، تا مسلمان بودن آن‌ها درست و واقعی باشد.

اساس هم‌کاری با حرکت جهانی اسلام، بدین معناست، که در هم‌کاران، ویژگی‌های ضروری پذیرش اسلام تحقق یابد؛ و این قضیه، حرکت جهانی اسلام را در برابر مسؤولیت آماده‌سازی و پرورش اسلامی به منظور واقعیت پیدا کردن اسلام‌خواهی مـی‌گذارد؛ در نتیجه، مسلمان، شایستگی هم‌مسیری با خدمت‌گزاران اسلام را در خود می‌یابد.

از این نظر که اساس، پذیرش مسؤولیت‌های دینی‌ست. گرویدن به «حرکت جهانی اسلام» هم جزیی جداناپذیر از «صداقت» در پذیرش دین اسلام است.

والله الموفق و به
نستعین
مؤلّف

***

گفتار نخست:

زندگی را وقف خدمت به اسلام بایست کرد

۱. گروهی، دنیا و مادیات را هدف زندگی خود نموده‌اند؛
۲. جمعی وامانده میان دنیاپرستی و آخرت‌گرایی؛
۳. کسانی که دنیا را کشتزار آخرت می‌دانند؛
۴. چگونه می‌توان به اسلام خدمت کرد؟
۵. ویژگی‌های خدمت‌گزاران به اسلام.

زندگی را وقف خدمت به اسلام بایست کرد

بدین سبب که، گرویدن بـه اسـلام بـه مـعنای داشـتن عـقیده و انـجام عـبادت و برخورداری از اخلاق اسلامی‌ست؛ بایست با خود و خانواده حضور آن‌هـا را حـفظ نمود؛ هم‌چنین، زندگی - با همه‌ی ابعادش - وکلیه‌ی توانایی‌ها و امکانات را برای نفوذ بیش‌تر و ایجاد زمینه‌ی حاکمیت اسلام بایست فراهم نمود.

می‌توان مردم را در زندگی این دنیا به سه گروه تقسیم کرد:

[و چه خوب است، هر کس خودش را بسنجد؛ و ببیند به کدام گروه‌ها وابسته است؟]

۱. گروهی، دنیا و مادیات را هدف زندگی خود نموده‌اند؛

قرآن، ماده پرستان یا کسانی راکه در عمل، هدف زندگی خود را به مادیات محدود نموده‌اند، «دهری» نامیده است.

قرآن درباره‌ی آن‌ها فرموده است:

« گفتند: زندگی تنها همین زندگی دنیای ماست؛ و ما هرگز برانگیخته نخواهیم شد.»[۱]

« گفتند: جز زندگانی دنیای ما [چیز دیگری] نیست. می‌میریم؛ و زنده می‌شویم؛ و ما را جز طبیعت هلاک نمی‌کند! به این [مطلب] هیچ دانشی ندارند، بل‌که تنها گمان می‌برند؛ و تخمین می‌زنند.»[۲]

در عـصر مـا، کـمونیست‌ها و عـلمانی‌ها[۳]، مـعتقدان بـه «وحـدت وجـود» و

---

۱. انعام: ۲۹. ۲. جاثیه: ۲۴.

۳. علمانی، اندیشه جداسازی دین از حکومت و واقـعیت‌های مـهم اجـتماعی و... و اقـتصادی است.وجودی، کسانی‌اند، که معتقدند، کـل جـهان هـستی حـقیقتی واحـد است؛ و آفـریدگار و آفریده‌یی در کار نیست؛ و هر چیزی، هم آفریدگار است؛ هم آفریده.

پیروان‌شان، در واقع نسخه‌ی جدیدی از دهری‌های گذشته‌اند؛ و باورهایشان از یک چشمه، سیراب می‌شود.

«لنین»، درباره‌ی سخن یکی از فلاسفه، که گفته بود: «این جهان ساخته‌ی دست هیچ خدا و انسانی نیست. از پیش بوده است؛ و هم‌چنان به هستی خود ادامه خواهد داد. شعله فروزانی‌ست، که تحت تأثیر بعضی قانون‌های حاکم بر جهان هستی، گاهی خاموش و دوباره روشن می‌شود.» گفته است:

«چه‌قدر زیبا و رسا - ایشان - ارزش‌های دیالکتیک را توضیح داده‌اند؟!»

چنان‌چه، انسان، زندگی پس از مرگ را انکار کند؛ زندگی‌یی که در آن، درباره‌ی کردار و نوع زندگی‌اش در دنیا، بازخواست می‌شود، مهم‌ترین مسأله‌ی زندگی خود را دنیاپرستی و مادیات خواهد دانست؛ و دانش و هستی خود را وسیله‌یی برای دست‌یابی به آن می‌نماید؛ نفس زنان در پی کشش‌های نفسانی حرکت می‌کند؛ و در گرداب لذت‌های زودگذر و همه رنگ، غرق خواهد گردید.

۲. جمعی وامانده میان دنیاپرستی و آخرت‌گرایی؛

همه‌ی انسان هایی که به درد فساد و کج‌روی عقیده مبتلا شده‌اند؛ و با این گمان که به‌ترین کار را انجام می‌دهند؛ و همه‌ی توان و استعداد خویش را در به دست‌آوری و بهره‌گیری از مادیات به کار می‌گیرند، و در حقیقت آن‌ها را در جز حق خود به کار برده‌اند؛ و از جمله‌ی این گروه به شمار می‌آیند.

اینان هر چند به خدا و زندگی پس از مرگ باور دارند، این باورشان، باوری ظاهری و صوری و به تمام معنا با واقعیات عملی زندگی بیگانه است.

اینان هرچند برخی عبادت‌های رسمی و ظاهری را انجام می‌دهند، در واقع پیرو ماده‌پرستان‌اند.

درباره‌ی آن‌ها، شاعر، سخنی بس پسندیده سروده است:

ماده‌پرستان‌اند.

درباره‌ی آن‌ها، شاعر، سخنی بس پسندیده سروده است:

نمایم ویران، ما کاخ دین راتا بسازیم کوخ دنیا بین را
نه دینی ماند ما را، سرانجامنه دنیای جانشین هنر آیین را

شهید حسن‌البنا ـ رضوان‌الله تعالی علیه ـ در رساله‌ی «مردم را به چه چیزی دعوت می‌کنیم؟» گفته است:

«اهداف زندگی و سر منزل‌های مردم را قرآن مشخص نموده؛ و بیان کرده است، که بعضی مردم هدف و مسأله مهم‌شان در زندگی، لذت‌های زودگذر و خوراک و کام‌جویی‌ست.

در قرآن آمده است:

«کسانی که کافر شده‌اند، [در دنیا] بهره و لذت می‌برند؛ و هم‌چون چهارپایان می‌خورند؛ و [لی] جایگاه آن‌ها آتش است.»(۱)

هم‌چنین قرآن بیان کرده است، که:

بعضی دیگر، شبانه‌روز در پی به دست آوردن اشیای زینتی و کالاهای گران‌بها هستند. چیزهایی که هر چه باشند، ماندنی نیستند:

«عشق و علاقه به زن و فرزند و کیسه‌های پر از طلا و نقره و اسب‌های دونده و اصیل و چهارپایان و زمین‌های کشاورزی، برای آن‌ها زیبا و دلربا شده‌اند [غافل از آن‌که] آن‌ها همه، وسایلی برای زندگی در دنیاست؛ و به‌ترین و زیباترین چیزها نزد خداست.»(۲)

درباره‌ی گروهی هم که هدف اساسی‌شان در زندگی، آتش‌افروزی و کمک به گسترش شرّ و فساد است، قرآن فرموده است:

«در میان مردم، کسی هست که سخن‌اش در [باره‌ی] زندگی دنیا، تو را به شگفت

---

۱. محمد: ۱۲.
۲. آل‌عمران: ۱۴.

می‌اندازد؛ و خدا را بر آن‌چه در دل خود دارد، گواه می‌گیرد. حال آن‌که او سرسخت‌ترین دشمنان است.»[۱] هنگامی که پشت می‌کند؛ و می‌رود [یا به ریاست برسد] در زمین به تلاش می‌افتد، تا در آن فساد و تباهی ورزدش؛ و کشت و نسل را نابود کند؛ و خداوند فساد را دوست نمی‌دارد.»[۲]

این‌ها نمونه‌هایی بودند، از سرمنزل و کعبه‌ی آمال بعضی انسان‌ها؛ اما خداوند، مؤمنان را از آلوده شدن به آن‌ها دور نگه داشته؛ و مسؤولیت مهم و ارزشمندی را جایگزین آن‌ها فرموده است. مسؤولیت راهنمایی و ارشاد مردم برای پیروی از حق و خیر و سلامت دنیا و نیک‌بختی آخرت و روشن کردن تاریکی‌های جهل و بی‌مسؤولیتی حاکم بر جهان به وسیله‌ی نور خورشید اسلام.

۳. کسانی که دنیا را کشتزار آخرت می‌دانند؛

انسان هایی که پی به حقیقت زندگی دنیا برده‌اند؛ و در مقایسه با زندگی جاویدان آخرت، زندگی این جهان را بسیار کوتاه و کم ارزش می‌دانند؛ و متوجه هستند، که زندگانی دنیا، محلی‌ست برای کشت و زرعی که در روز رستاخیز باید بر سرخرمن‌اش رفت؛ و از ثمرش بهره‌برداری نمود، این گروه، مؤمنان واقعی هستند.

در قرآن آمده است:

«زندگی دنیا چیزی جز بازی و سرگرمی نیست؛ و سرای آخرت برای پرهیزکاران بهتر است. آیا نمی‌فهمید؟»[۳]

زندگی و مظاهر دنیا آن‌ها را مشغول نمی‌کند؛ و فریب‌شان نمی‌دهد؛ و از حرکت برای رسیدن به اهداف بنیادین آفرینش‌شان بازشان نمی‌دارد.

خداوند فرموده است:

---

۱. آل‌عمران: ۱۴. ۲. بقره: ۲۰۴.

۳. انعام: ۳۲.

«جن [موجودات غیبی] و انسان را تنها به منظور عبادت خود آفریده‌ام.»[1]

گرویدگان راستین اسلام، دنیا را میدان رقابت و مسابقه به منظور فرمان‌برداری و رسیدن به خوشنودی خداوند می‌دانند؛ و از همه‌ی آن چیزهایی که در زندگی دارند؛ مانند: دانش و ثروت و تجارت و اندیشه و... وقت به این منظور بهره‌برداری می‌کنند. برعکس، ماده‌پرستان و دنیاطلبان، همه چیزشان را برای رسیدن به کشش‌ها و گرایش‌های نفسانی و شیطانی به خدمت می‌گیرند.

گواه بر این مدعا، همه‌ی دست‌آوردهای تمدن امروزی و نتایج پژوهش‌های دانشمندان و مخترعان است، که به جز فراهم نمودن رفاه و آسایش مادی و جسمی انسان، هدف دیگری را پی‌گیری نمی‌کنند.

در پدیده‌های گوناگون ساخته‌ی تمدن امروزی، کم‌تر به مواردی برمی‌خوریم، که به طور مستقیم، در خدمت امنیّت - فکری و اخلاقی و اجتماعی - و آرامش - سیاسی و بین‌المللی - انسان قرار داشته باشد.

اتومبیل، هواپیما، لباسشویی، یخچال، جاروبرقی، آب میوه‌گیری، پنکه و کولر، لوازم آرایش و زینتی، و دیگر مایحتاج زندگی، که بیش از صدها و هزارها نوع بوده، و به وسیله کشورهای مختلف تولید می‌شوند، بلااستثنا، در خدمت رفاه و آسایش جسمی انسان قرار دارند و لاغیر!؟

البته باید بپذیریم، که اسلام به هیچ وجه با پژوهش‌های علمی و اختراعات و.. و تولید مخالفتی نداشته و ندارد؛ اما نبایست موارد زیر را از نظر دور داشت:

۱-۳. توجه به صنعت و اختراعات، در محدوده‌یی باید باشد، که زیان و تباهی فکری و اخلاقی و ویرانی را برای انسان به ارمغان نیاورد؛

۲-۳. همه‌ی پدیده‌ها و ابزار در خدمت، تأمین خیر و نیک‌بختی اجتماعی انسان باشد؛

---

۱. ذاریات: ۵۶.

۳-۳. به جنبه‌ها و کاربردهای گوناگون آن، رنگ شرعی داده شود؛ و موازین دینی در بهره‌گیری از آن‌ها مراعات گردد.

شهید حسن البناﷺ در رساله‌ی «ما مردم را به چه چیزی فرامی‌خوانیم؟» راجع به این موضوع گفته است:

«شما را به خدا! ای دوستان من! آیا مسلمانان به این حد از معرفت دینی دست یافته‌اند، که در اثر آن، شخصیت ارزشمند خود را بازیابند؟ و روح و قلب‌شان، لطیف و نورانی شود؟ از بندگی ماده، آزاد گردند؟ و به لذات زودگذر و کشش‌های کم‌ارزش، پشت‌پا زنند؟ و کارهای بی‌ارزش و اهداف پست، فریب‌شان ندهد. و از بلندای معراج ایمان، با سر در سراشیبی لذّت سقوط ننمایند؟! روی خویش را به سوی پروردگاری که پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین است، بگردانند؟ و حق‌طلبی و بازگشت به خویشتن و زمینه‌ی حاکمیت دین خدا را فراهم نمایند؟ و آن را هدف اساسی زندگی خود بدانند؟ و در تبلیغ دین تلاشگر و در پاسداری از حرمت آن ایثارگر باشند؟ یا این‌که اسیر دست خواهش‌های نفسانی و خواسته‌های خودخواهانه شده‌اند؛ و همه‌ی تلاش و عمر خود را برای به دست آوردن لقمه‌یی لذیذ و ماشینی تندرو و زیبا و اشیای لوکس و استراحتی آرامش‌بخش و زنی زیباروی و ظاهری فریبنده و لقبی پوچ، به کار می‌گیرند!؟

مضمون این شعر بیان حال آنان است:

«مزار آرزوها را زائرند؛ و به سهم خویش مبتلا.

ادعای درنوردیدن دریاها را دارند؛ بی‌آن‌که پای‌شان‌تر شود.»

پیامبر گرامی اسلام فرموده است:

«وای به حال، پول پرستان و بندگان لقمه‌یی نان!»[1]

---

۱. روایت از امام بخاری.

۴. چگونه می‌توان به اسلام خدمت کرد؟

برای یافتن این امکان که، همه‌ی بخش‌های زندگی را در مسیر اسلام بگذاریم؛ و آن را در خدمت اسلام قرار دهیم، دریافت و شناخت مسؤولیت درباره‌ی برخی کارها بسیار ضروری‌ست؛ مانند:

۴-۱. درک فلسفه‌ی زندگی؛

قرآن فرموده است:

«جن [موجودات غیبی] و انسان را تنها به منظور عبادت خود آفریده‌ام.»(۱)

«او کسی‌ست، که آسمان‌ها و زمین را در شش روز و مرحله بیافرید؛ و تخت قدرت او بر آن قرار داشت. [بدین منظور] تا شما را بیازماید، که کدام‌یک از شما، درست‌کارتر هستید.»(۲)

۴-۲. درک بی‌ارزشی دنیا در مقایسه با آخرت؛

در قرآن آمده است:

«آیا به زندگی این دنیا به جای زندگی آن جهان خوشنودید؟ امکانات و نعمت‌های زندگی این جهان در مقایسه با [نعمت‌های پایان‌ناپذیر] جهان آخرت، بسیار کم و بی‌ارزش است.»(۳)

هم‌چنین قرآن فرموده است:

«آن‌چه به شما داده شده است، متاع زندگی دنیاست؛ ولی آن‌چه نزد خداست، بهتر و پایدارتر برای کسانی‌ست، که ایمان آورده باشند؛ و بر پروردگارشان توکل کرده باشند.»(۴)

نقل کرده‌اند:

«روزی پیامبر بزرگوار و پاک اسلام، در کنار محلی که مردم، اشیای اضافی و بی‌استفاده‌ی خود را در آن‌جا می‌ریختند، ایستاد. خطاب به همراهان‌اش فرمود: بیایید!

---

۱. ذاریات: ۵۶.
۲. هود: ۷.
۳. توبه: ۳۸.
۴. شوری: ۳۶.

بیایید! دنیا را ببینید! ایشان، پارچه‌ی پاره و استخوان پوسیده‌یی را در دست گرفتند؛ و فرمود: دنیا این است!!»

«روزی ایشان از محلی که گوسفند مرده‌یی را در آن رها کرده بودند، می‌گذشت. ایشان ایستاده؛ و خطاب به همراهان‌اش فرمودند: می‌بینید که این گوسفند در نظر صاحب‌اش تا چه حد بی‌ارزش شده؛ و آن را دور انداخته است!؟ به خدا قسم! دنیا از نظر خداوند، بسیار بی ارزش‌تر است از بی‌ارزشی این گوسفند در نظر صاحب آن. چنان‌چه، دنیا در نظر خداوند به اندازه‌ی بال پشه‌یی ارزش می‌داشت، هیچ کافری را از آشامیدن یک جرعه آب بهره‌مند نمی‌کرد.»

ایشان هم‌چنین فرموده است:

«آخرت دارد فرا می‌رسد. ـ اما متاسفانه ـ حرص و علاقه‌ی مردم به دنیا روز به روز بیش‌تر می‌گردد؛ و دوری‌شان از خدا مدام فزونی می‌گیرد.»

درجای دیگر فرموده:

«برای اهل ایمان، دنیا هم‌چون زندان و برای اهل کفر به‌سان بهشت است.»[1]

۳-۴. یقین به حتمی بودن مرگ و پندپذیری از آن؛

در قرآن آمده است:

«همه‌ی آن‌هایی که بر روی زمین هستند، دست‌خوش فنا می‌گردند؛ تنها پروردگار توانا و گرامی تو می‌ماند؛ و بس.»[2]

باز قرآن در این رابطه می‌فرماید:

«هر جانداری چشنده‌ی [طعم] مرگ است. همانا روز رستاخیز پاداش‌هایتان به طور کامل به شما داده می‌شود. پس هرکس از آتش دوزخ به دور گردد؛ و به بهشت برده شود، به طور

---

۱. روایت از مسلم.

۲. رحمن: ۲۷-۲۶.

قطع، کامیاب شده است؛ و زندگی دنیا چیزی جز کالای فریب نیست.»[۱]

از پیامبر گرامی اسلام نقل کرده‌اند، که فرمود:

«از مرگی که همه‌ی خوشی‌ها را از یاد می‌برد؛ و جمع‌ها را متفرق می‌سازد، بسیار یاد کنید!»[۲]

ابوذر غفاری ﷺ گفته است:

از رسول گرامی ﷺ پرسیدم: نوشته‌های حضرت موسی (تورات) درباره‌ی چه بود؟ ایشان فرمود: همه‌اش هدایت و اندرز بود؛ مانند این نمونه‌ها: «شگفت‌زده می‌شوم از اظهار خوش‌حالی آن‌هایی که مرگ را حتمی می‌دانند! و از کسانی که با ایمان به وجود آتش سوزنده‌ی جهنم، پیوسته می‌خندند؛ و از آن کسی که به تعیین سرنوشت انسان، یقین دارد؛ اما ناآرامی و ناسپاسی می‌نماید؛ و در برابر مشکلات شکیبایی خود را از دست می‌دهد.

هم‌چنین تعجب می‌نمایم، از انسان‌هایی‌که به دادگاه و محاکمه‌ی آخرت ایمان دارند؛ اما در تلاش و عمل، کوتاهی می‌کنند.»[۳]

ابوهریره ﷺ روایت کرده است:

همراه با پیامبر خدا ﷺ، جنازه‌یی را هم‌راهی می‌کردیم. وقتی که به گورستان رسیدیم، - ایشان کنار یکی از قبرها نشست؛ و فرمود:

«روزی نیست که این گور - با زبان حال - و با صدای رسا و گویا فریاد نکشد: ای انسان‌هایی که مرا فراموش کرده‌اید؟ مگر نمی‌دانید من کلبه‌ی تنهایی و تنگ و تاریک‌ام؛ و در من کرم‌ها کار خود را می‌کنند؛ و جای بسیار وحشتناکی هستم؟ اما - نه برای همه کس؛ زیرا - خداوند مرا برای بعضی بندگان نیکوکارش وسیع می‌گرداند؟»

سپس فرمود:

«گور - از دو حال بیرون نیست - یا باغچه‌یی است از باغ‌های بهشت؛ یا کوره‌یی‌ست از کوره‌های آتش جهنم.»[۴]

---

۱. آل‌عمران: ۱۸۵.
۲. روایت از ترمذی.
۳. روایت از ابن حبان.
۴. روایت از طبرانی.

۴-۴. آگاهی یافتن از حقیقت اسلام؛

از روح و ماهیت اسلام با کسب دانش فقهی و دینی و احکام حلال و حرام می‌توان آگاه شد. در قرآن آمده است:

«بگو: که خداوندا! دانش‌ام را فزونی بخش!»(۱)

پیامبر محبوب اسلام فرمود:

«فراگیری علم و دانش دینی، به تلاش و کسب آن‌ها موکول است؛ و خداوند به هر کس که لطف و توجه داشته باشد، او را با دین آشنا می‌سازد.»(۲)

هم‌چنین فرمود: «پیامبران، پس از خود، پول و سرمایه‌یی را به‌جای ننهاده‌اند. آن‌ها، دانش را از خود به جا گذاشته‌اند. هر کس که در پی به دست آوردن‌اش باشد، سهم به سزایی را نصیب خود خواهد نمود.»(۳)

۵-۴. شناخت ماهیّت جاهلیت و زندگی غیر دینی؛

با دست‌یابی اندیشه‌ها و آرمان‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و لغزش‌ها و کاستی‌های جاهلیت، می‌توان آن را شناخت؛ و از خطرات و گزندهایش خود و جامعه را حفظ نمود؛ و برای رویارویی با آن از امکانات بهره گرفت.

پیامبر گرامی اسلام فرموده است:

«کسی که با زبان ملتی [و در نتیجه با فکر و فرهنگ و روش‌های برخورد با آن‌ها] آشنایی یابد، می‌تواند از شرشان در امان بماند.»

۵. ویژگی‌های خدمت‌گزاران به اسلام؛

اگر قرار بر این است، که مسلمان‌وار زندگی کنیم؛ و هستی‌مان را وقف خدمت به

---

۱. طه: ۱۱۴. ۲. روایت از طبرانی.

۳. روایت از ابوداوود و ترمذی.

اسلام بنماییم، باید در زندگی ویژگی‌ها و خصوصیاتی داشته باشیم، که آن را از زندگی دیگران مشخص کند. برای این منظور به موارد زیر بایست بسیار توجه داشت:

۱-۵. پای‌بندی عملی به دستورات اسلام؛

زیرا با آرزو و خواهش، ایمان پدید نمی‌آید، بل‌که آن‌چه در دل جای می‌گیرد؛ و کردار بر آن گواهی بدهد، ایمان به شمار می‌آید.

قرآن هرجا از ایمان سخن گفته، کردار نیکو را هم در پی‌اش آورده است: «کسانی که ایمان آورده‌اند؛ و کردار نیک و روا را انجام می‌دهند.»

هم‌چنین قرآن آورده است:

«آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می‌دهید؛ و خود را فراموش می‌کنید؟ درحالی که شما کتاب می‌خوانید. آیا نمی‌فهمید؟»(۱)

در جایی دیگر فرموده است:

«در نزد خداوند، بسیار بد و ناروا و خشم‌برانگیز است، که چیزهایی را بگویید؛ اما خود به آن‌ها عمل نکنید.»(۲)

امام محمد غزالی رحمه‌الله نوشته است:

«دو نوع انسان کمرم را شکسته‌اند: نخست، دانشمند عالمی ناپرهیزکار و بی‌تعهد؛ دوم، کسی که بی‌دانش و شناخت خود را اهل عرفان و طریقت می‌داند. ناآگاهان از دین و قرآن با ادعای خود سبب گمراهی و سرگردانی مردم می‌شوند؛ و دانشمند بی‌تعهّد با ناپرهیزکاری خود، بهانه‌ی کجروی و بدکاری را به دست مردم می‌دهد؟»

پیامبر گرامی اسلام، پیوسته، مسلمانان را سفارش می‌فرمود:

«شما پاسداران و کارگزاران علم و دانش باشید؛ نه این‌که، کارتان بازگو نمودن آن برای دیگران باشد.»

---

۱. بقره: ۴۴.

۲. صف: ۳.

۲-۵. ترجیح مصلحت دین بر همه‌ی کارهای دیگر؛

حضرت محمد ﷺ فرمود:

«از کتاب خدا پیروی نمایید؛ و هر کجا که خواست شما را ببرد سرپیچی نکنید.»[۱]

ایشان باز در این باره فرموده:

«کسی که به کارهای مسلمانان توجهی ندارد؛ و این وضع برای او به صورت حالتی همیشگی درآمده باشد، از جمع مسلمانان نیست.»

نیز فرموده است:

«شما از سنگری و مرزی از مرزهای اسلام، پاسداری می‌کنید. تلاش کنید، دشمنان از سوی محدوده‌ی پاسداری شما نفوذ ننمایند.»

سعدبن ربیع در غزوه‌ی بدر، حدود هفتاد زخم در اثر ضربه‌های تیر و شمشیر و نیزه، برداشته بود؛ و داشت نفس‌های آخر را می‌کشید. در این حال، رو به زیدبن ثابت نمود؛ و گفت:

«به رسول خدا خبر بده، که من دارم بوی بهشت را احساس می‌کنم؛ و به طایفه‌ام (مردم انصار هم) بگو: اگر حتی یک نفر از شما زنده باشد؛ و رسول خدا را تنها بگذارد، در پیشگاه خداوند هیچ عذر و بهانه‌یی از شما پذیرفته نخواهد شد.» و پس از چند لحظه به شهادت رسید.

۳-۵. افتخار به حق‌خواهی و اطمینان به خدا؛

از ویژگی‌های بارز اهل ایمان، افتخار نمودن به حق‌طلبی و اطمینان به قدرت و نصرت خداوند است.

قرآن فرموده:

«عزت از آن خدا و از آنِ فرستاده‌ی او و از آنِ مؤمنان است.»[۲]

---

۱. روایت از الحاکم.

۲. منافقون: ۸.

هم‌چنین فرموده: «خود را ضعیف ندانید؛ و وحشتی را به خود راه ندهید. اگر [به‌راستی] مؤمن باشید، برتری از آن شماست.»[۱]

نقل کرده‌اند:

گروهی مسلمان که برای مصون ماندن ایمان و دین خود، به کشور حبشه پناه برده؛ و مهاجرت نموده بودند. هنگامی که به نزد نجاشی رفتند، کشیش‌ها و راهبان، از آن‌ها خواستند، در برابر او سر فرود آورند؛ و سجده ببرند. جعفربن ابی‌طالب ﷺ ـ که امیر و سخن‌گوی مسلمانان مهاجر بود ـ گفت: «ما کسانی هستیم، که برای جز خدا سرتسلیم و تعظیم فرود نمی‌آوریم.»

در کتاب درخشان تاریخ اسلام، به برگه‌های زرّینی از موضع‌گیری‌های مردانه و جرأت و شجاعت‌های وصف ناپذیری یاران و هم‌مسیران پیامبر خدا ﷺ، مانند: حبیب‌بن عدی، زیدبن دثنه، ربعی بن عامر، مصعب‌بن عمیر، سعیدبن‌جبیر، سعید بن مسیب و دیگر برمی‌خوریم. بزرگ‌مردان و مجاهدانی که آگاهی از روش و نوع و رخ‌دادهای زندگی‌شان و پیروی از آن‌ها، بسیار ضروری و پسندیده است.

۴-۵. همکاری با خدمت‌گزاران به اسلام؛

گرویدن به اسلام، در واقع به معنای کارگزار و خدمت‌گزار بودن آن است. آن هم عمل و تلاشی هماهنگ با گروهی جهت‌دار بسیار ضروری‌ست، که در زمینه‌ی امر به نیکی و نهی از ناروا و پرورش انسان و خانواده و جامعه و ایجاد حکومت اسلامی، با دیگر خدمت‌گزاران و کارگزاران اسلام، خود را هماهنگ و هم مسیر نماییم.

خداوند حکیم فرموده است:

«به وسیله‌ی برادرت، بازویت را قوی‌تر خواهیم نمود.»[۲]

هم‌چنین فرموده است:

---

۱. آل‌عمران: ۱۳۹.

۲. فاطر: ۲۸.

«در کارهای خیر و پسندیده به منظور پرهیزکاری، یک‌دیگر را یاری دهید؛ اما در کارهای مربوط به دشمنی، هم دیگر را یاری نرسانید.»[1]

پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرمود:

«رابطه‌ی مسلمان با مسلمانان دیگر، هم‌چون رابطه‌ی آجرهای یک ساختمان است، که هر کدام مایه‌ی استواری دیگری می‌گردد.»

هم‌چنین فرموده است:

«دست توانمندی و یاری خداوند با جماعت است. گرگ تنها، به گوسفندی هجوم می‌برد، که از گله دور شده باشد.»

و در جایی دیگر فرمود:

«بر تو واجب است، که با جماعت اهل ایمان و رهبر آنان خود را هماهنگ نمایی.»

و فرموده است:

«جماعت، مایه‌ی خیر و برکت است.»

«جماعت، مایه‌ی رحمت است؛ و پراکندگی سبب عذاب.»



۱. مائده: ۲.

گفتار دوم:

ایمان به ضرورت
خدمت به اسلام و عمل اسلامی

۱. از دیدگاه اصولی و بنیادی؛
۲. از دیدگاه فقهی؛
۳. از دیدگاه نیازهای واقعی؛
۴. از دیدگاه فردی و اجتماعی؛
۵. هر کسی که جهاد و تلاش می‌نماید، پیش از هر کس دیگری خود سود می‌برد.

ایمان به ضرورت خدمت به اسلام و عمل اسلامی

برای پرورش شخصیّت دینی، آن‌گونه که، شایستگی نمایندگی ایمان و اخلاق اسلامی را بیابد؛ و ایجاد جامعه‌یی که باورها و رهنمودهای اسلام را بپذیرد؛ و جزو برنامه‌ی خویش بگذارد؛ و به منظور برپایی حکومتی که شریعت و راه و رسم و قانون‌های اسلام را در عمل پیاده و اجرا کند؛ و خود را حامل دعوت و رسالت هدایتگر، برای برپایی و گسترش حق و عدالت در میان بشریت بداند؛ هم‌چنین فراهم نمودن سربلندی دنیا و نیک‌بختی آخرت، کار و عملکرد اسلامی، واجب و تکلیف شرعی‌ست.

نه تنها عملکرد اسلامی، واجب و ضروری‌ست، بل‌که نیازها و اسباب و شاخه‌های گوناگون آن نیز، تا زمانی که حکومتی اسلامی مسؤولیت آن را بر دوش می‌گیرد، بر همه کس واجب است.

تا زمانی که، چنین حکومتی وجود ندارد، هر گونه کوتاهی و بی‌توجهی مسلمانان در میزان شریعت اسلام، گناه به شمار می‌آید؛ و توبه و کفاره‌ی آن، جز انجام تلاش بی‌درنگ به منظور به جا آوردن مسؤولیت‌های دینی و دنیوی چیز دیگری نمی‌تواند باشد.

از مواردی که بر عملکرد و کار دینی، تاکید جدی دارد؛ و آن را به صورت تکلیفی قطعی می‌داند، نه کاری مستحب، دلایل زیر است:

۱. از دیدگاه اصولی و بنیادی؛

از نظر اصولی و بنیادی کار اسلامی، واجب و مسؤولیتی‌ست که از سوی خداوند، برای کل بشریّت ـ و در پیشاپیش آنان، پیامبران ـ معین گردیده است؛ و تا زمانی که، انسان بر سطح کره زمین زندگی می‌کند، ادامه خواهد داشت.

خداوند در این باره فرموده است:

«به زمان سوگند! انسان‌ها همه زیانمندند؛ مگر ایمان آورندگان و انجام دهندگان کار

نیک و آنان‌که یک‌دیگر را به حق و صبر سفارش می‌کنند.»[۱]

هم‌چنین فرموده است:

«ای پیامبر! آن‌چه از پروردگارت برای‌ات فرستاده شده، برسان. اگر چنین نکنی، پیام او را ابلاغ ننموده‌ای.»[۲]

باز فرموده: «بی‌گمان کسانی که روشنگری‌ها و راهنمایی‌های فرو فرستاده شده، از سوی ما را پس از آن‌که، آن‌ها را در کتاب برای مردم بیان نمودیم، پوشیده نمایند، خدا و لعنتگران آنان را نفرین خواهند کرد.»[۳]

آثار ارزشمندی در سنت پیامبر خدا ﷺ درباره‌ی ترغیب به دعوت به حق و مبارزه با باطل وجود دارد. پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«هر یک از شما که، دید گناهی انجام می‌شود، به طور عملی از آن جلوگیری نماید. اگر امکان این را نداشت، با سخن و موعظه، مانع شود. اگر این کار هم برای‌اش آسان نبود، با قلب خویش از آن نفرت داشته باشد. این پایین‌ترین درجه‌ی «ایمان» است؛ و به جز از این، ایمانی در کار نخواهد بود.»[۴]

در جای دیگر فرمود:

«ای مردم! خداوند به شما امر می‌فرماید: به خوبی و نیکی سفارش نمایید؛ و از بدی و ناروا جلوگیری کنید؛ پیش از آن‌که، به هر چه نزد من خواسته‌اید، توجه نکنم؛ و هر چه بخواهید، به شما ندهم؛ و از من یاری بخواهید و به‌هیچ‌وجه، شما را یاری نکنم.»[۵]

هم‌چنین فرموده است:

«هر زمانی، مسلمانی پیدا شدند، که از این که به ستمگری بگویند: تو ستمکار و ناحق هستی، وحشت دارند، با آن‌ها خداحافظی کن! [و خیری را از آن‌ها انتظار نداشته باش.]»[۶]

---

۱. عصر: ۳-۱.
۲. مائده: ۶۷.
۳. بقره: ۱۵۹.
۴. روایت از ترمذی.
۵. روایت از ابن جبان و ابن ماجه.
۶. روایت از حاکم.

۲. از دیدگاه فقهی؛

تلاش همه‌جانبه‌ی دینی از نظر فقهی، واجب قطعی‌ست؛ زیرا تعطیل کردن حاکمیت خدا (قانون و هدایت او) در جنبه‌های گوناگون زندگی ـ فردی و اجتماعی ـ و قرار داشتن حکومت‌ها و قانون‌ها، در جامعه‌های بشری در دست مکتب‌های غیر خدایی، زمینه‌سازی برای برپا داشتن جامعه‌ی اسلامی و بازگرداندن دوباره‌ی، زندگی اسلامی را بر مسلمانان واجب و ضروری می‌نماید. جامعه‌یی که در آن، تنها از خدا پیروی و فرمانبرداری بشود؛ و از راه و رسم اخلاقی و قانون‌های او، پیروی به عمل آید.

در این باره خداوند فرموده است: «اما، نه! به پروردگارت سوگند! ایمان نمی‌آورند [و در ایمان‌شان صادق نیستند] مگر آن‌که در حل اختلاف‌هایشان، تو را حکم و قاضی نمایند؛ و درباره‌ی قضاوت تو، اظهار دلتنگی و ناراحتی نکنند؛ تسلیم آن شوند.»[۱]

هم‌چنین فرموده است:

«و در هر موردی که اختلاف پیدا نمودید، داوری‌اش به خدا واگذار می‌گردد. چنین خدایی پروردگار من است. بر او توکل کردم؛ و به سوی او بازمی‌گردم.»[۲]

در جای دیگر آمده است:

«و کسانی که به موجب آن‌چه خدا فرو فرستاده داوری نکنند، آنان خود کافران‌اند.»[۳]

در دو آیه‌ی دیگر برای آن‌ها صفت «ستمکر» و «فاسق» را آورده است.

از آن‌جا که پایه‌ریزی جامعه‌ی اسلامی و حاکمیت بخشیدن به قانون و شریعت خدا، در ذات خود واجب است، تلاش برای برپایی و ایجاد آن هم بر اساس اصل شرعی: «مقدمه‌ی واجب، واجب است.»[۴] تکلیف شرعی‌ست.

بر بیش‌تر ـ اگر نگوییم همه‌ی ـ سرزمین‌های اسلامی، اندیشه‌ها و مکاتب بشری ـ که آمیخته‌یی از: قانون کشورهای ایتالیا و یونان و... و فرانسه است ـ تسلط دارند؛ و

---

۱. نسا: ۶۵.
۲. شوری: ۱۰.
۳. مائده: ۴۴.
۴. «مالایتم‌الواجب الاّ به فهو واجب.»

سرمایه‌داری و سوسیالیسم است، که زمام امور اقتصادی را به دست گرفته؛ و جاهلیت جدید، وضعیت ناپسندیده‌یی را حکم‌فرما نموده است. تلاش دامنه‌دار برای فروریختن آن‌ها و احیای دوباره‌ی زندگی اسلامی بر هر مسلمانی واجب عینی‌ست؛ آن هم تا زمانی که، زمام رهبری و تصمیم‌گیری در دست اسلام قرار گیرد.

عملکردی نمودن و اجرای بسیاری از مسؤولیت‌های دینی به بودن امام یا خلیفه‌یی میان مسلمانان وابسته است، که لازمه‌ی این هم در ذات خود، داشتن حکومت و نظام اسلامی‌ست.

همه‌ی قانون‌های مربوط به نظام‌های: اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و مقرّرات مربوط به حکومت و مجازات‌ها و جنگ و صلح و پیمان‌ها و معاملات اجتماعی و... و اقتصادی، تنها زمانی اجراشدنی‌ست، که حکومت و رهبریتی بر اساس اسلام، وجود داشته باشد.

۳. از دیدگاه نیازهای واقعی؛

برای مبارزه با تهاجمات همه‌جانبه‌ی فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و نظامی و توطئه‌های گوناگون دشمنان اسلام و جلوگیری از موج مادی‌گرایی و ارتجاع و دین‌ستیزی ـ که هستی و وجود اسلامی را از پایه تهدید می‌کند ـ «عمل اسلامی» واجب و ضروری‌ست.

نگاهی کنجکاوانه به وضع موجود در سرزمین‌های اسلامی، نه این‌که بر ضرورت قیامی فراگیر تأکید می‌کند، بل‌که آن را واجبی شرعی می‌داند، که کم‌کاری و کوتاهی درباره‌اش را به هیچ‌وجه جایز نمی‌داند.

برخی سرزمین‌های اسلامی زیر سلطه‌ی سیاه نامسلمانان، رنج می‌برند؛ برای نمونه می‌توان به: فلسطین و کشمیر و اریتره، قبرس و جمهوری‌های مسلمان‌نشین شوروی، اشاره نمود.

بعضی دیگر هم، زیر بار حکومت‌های حزبی و مسلکی کینه توز ـ که با بهره گیری از آتش و آهن، بر گردن مسلمانان سوار شده‌اند ـ ناله می‌کنند.

در سرزمین‌های دیگر اسلامی، احزاب راست و چپ، بر مسند قدرت تکیه زده‌اند؛ و در مناطقی دیگر، جنگ‌های خونین و هولناک، میان چپ و راست بر سر قدرت،

سایه‌ی شوم‌اش را بر سر مردم گسترده است.

افزون بر همه‌ی آن‌چه گفته شد، بر تمامی سرزمین‌های اسلامی، شرایط ناهنجار و نابودگر و ناآرامی، از نظر: سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، حکم‌فرما گردیده است؛ به ویژه در زمینه‌ی پای‌بندی به اخلاق و ارزش‌ها و باورها، در وضع بسیار ناهنجاری قرار گرفته‌اند.

این‌ها و موارد دیگر - در مجموع - بر روی یک مسأله‌ی حساس که ضرورت کار و تلاش دینی‌ست - انگشت می‌گذارد. تلاش و مجاهدتی برای رویارویی با هجوم همه‌جانبه‌یی که اسلام را هدف قرار داده است. هجومی که قدرت‌های استعماری بیرونی یا مزدوران و نوکران و هم‌مسیران داخلی بر مسلمانان وارد می‌کنند.

قرآن فرموده است:

«با آنان پیکار کنید، تا فتنه‌یی باقی نماند؛ و دین از آنِ خدا گردد.»[۱]

۴. از دیدگاه فردی و اجتماعی؛

مسؤولیت تلاش دینی، از یک سو، تکلیفی شرعی و از سوی دیگر مسؤولیتی فردی‌ست؛ و هم‌چون همه‌ی واجبات و مسؤولیت‌های شرعی دیگر - که انجام آن‌ها اجر و پاداش در پی خواهد داشت؛ و پشت نمودن به آن‌ها، مجازات را سبب خواهد شد - برای خدمت‌گزاران اجر و پاداش دارد.

قرآن در این باره فرموده است:

«هر انسانی در گرو اعمال و کردار خویش قرار دارد.»[۲]

«همه‌ی آن‌ها روز رستاخیز تک و تنها به پیشگاه او خواهند آمد.»[۳]

«اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی کرده‌اید؛ و اگر بدی کنید، به خودتان بدی کرده‌اید.»[۴]

---

۱. بقره: ۱۹۳.
۲. مدثر: ۳۸.
۳. مریم: ۹۵.
۴. اسرا: ۷.

«هیچ‌کسی بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد.»[۱]

«کسی که [در راه خدا زحمت می‌کشد، و] تلاش می‌نماید، در حقیقت برای خود تلاش کرده است.»[۲]

اسلام بدین سبب که، در عملیات ساختن و بازسازی کاخ زندگی بر پایه‌های حق و خیر، همه‌ی انسان‌ها را مشارکت دهد، آن‌ها را در حدود توانایی و امکانات، مکلف به کار و تلاش نموده است. چیزی که جامعه را جامعه‌یی پویا و متحرک‌بار آورده؛ و هر نیرو از نیروهای مردم برای سازندگی و بذل آن‌چه در اختیار دارد، کوتاهی نمی‌کند؛ و با هم در این مشارکت به رقابت می‌پردازند.

از این‌جاست، که در می‌یابیم عمل اسلامی، مانند بسیاری از واجبات دیگر، برای امت، مسؤولیت و تکلیفی شرعی‌ست.

از آن‌جا که، مشارکت در کار اسلامی، مسؤولیت هر مسلمانی‌ست، کار عملی و اجرایی، مسؤولیتی گروهی و جمعی دارد؛ و جریانات و مسایل حتمی‌یی بر این نظریه، تاکید دارند؛ برای نمونه:

۱-۳. انجام «عمل اسلامی»، دامنه‌دارتر و سنگین‌تر از آن است، که انسان‌ها از عهده‌ی آن برآیند؛ زیرا هدف اساسی عمل و دعوت اسلامی، فرو ریختن کوخ جاهلیت و ساختن کاخ اسلام بر فراز ویرانه‌های آن است. تحقق چنین هدفی به تأمین امکانات و انجام مسؤولیت‌ها و تلاش‌های دامنه‌داری نیاز دارد، که از توان انسان بیرون است؛ و برای رسیدن به آن هدف، تنها با جنبشی متشکل و سازمان‌یافته و در حد بسیار بالایی از شناخت واقعیات و توانایی تشکل و آمادگی برای هر گونه تلاش و تحمل همه گونه مشکلات، ممکن و میسر خواهد بود.

۲-۳. «سنت عملی» پیامبر خدا ﷺ در رویارویی با جاهلیّت و پایه‌گذاری جامعه‌ی اسلامی و به واقعیت در آوردن زندگی دینی، دلیل شرعی بی‌تردیدی برای اثبات

---

۱. انعام: ۱۶۴.

۲. عنکبوت: ۶.

واجب بودن «کار جمعی» در «دعوت اسلامی»ست.

پیامبر خدا ﷺ هیچ‌گاه در انجام مسؤولیت‌های عملی، روش فردی را پیش نمی‌گرفت؛ و از آغاز دعوت خود برای رسیدن به تغییر واقعیت‌های موجود جاهلی، در تشکل جماعتی که انسان‌هایش را با دقت فراوان ـ خود ـ برمی‌گزید، بسیار اهتمام می‌ورزید.

جریان‌ها و رویدادهای زندگی رسول خدا ﷺ در همه‌ی مراحل و زمینه‌ها، این حقیقت را بیان می‌کند؛ و گواه راستینی بر آن است.

۳. راهی که کاروان «عمل و دعوت اسلامی» از آن می‌گذرد، راهی‌ست پوشیده از خارها و دست اندازها. دشمنان، همه نوع مانع و کمینی درمیان راه نهاده‌اند. دشمنانی که تعدادشان هم چندان کم نیست. این مشکلات و واقعیت‌ها، پدیده‌هایی هستند، که، جنبشی منظم و گسترده و فراگیر را در کیفیّت و کمیّت برای مبارزه با شرایط و احتمالات آینده، توجیه می‌نمایند.

در لابه‌لای آیات قرآن و فرموده‌ها و روش عملی پیامبر خدا ﷺ ، اشارات و نشانه‌های روشنی در این زمینه وجود دارد، که بر جمعی و هماهنگ بودن «عمل و حرکت اسلامی» تأکید دارند.

«در نیکی و پرهیزکاری همدیگر را یاری دهید؛ اما در کارهای حرام و دشمنی‌زا، همدیگر را یاری ندهید.»[1]

۵. هرکسی که جهاد و تلاش می‌نماید، پیش از هر کس دیگری خود سود می‌برد؛

مهم‌ترین مطلبی راکه خدمت‌گزاران و دعوتگران دین باید متوجه باشند، این است، که آن‌ها به اسلام نیازمندند؛ و همه‌ی کارها و تلاش‌ها و تحمل سختی‌ها به سبب رشد شخصیت و پاکی و پاکدامنی خود و انجام بعضی مسؤولیت‌های خدایی‌ست؛ برای همین باید همه آن سختی‌ها و مسؤولیت‌ها را برای روزی که چشم‌ها اشتباهی می‌بینند؛ و

---

۱. مائده: ۲.

جان به لبان می‌رسد، پس انداز کنند.

چنان‌چه به میدان آمدند؛ و به مسؤولیت‌ها تن دادند، پیروزاند؛ اما اگر از میدان «عمل اسلامی» فرار کردند، زیان آن ـ تنها ـ متوجه خودشان می‌شود.

در قرآن آمده است:

«تردیدی وجود ندارد، که خدا از همه جهانیان و آفریده‌ها بی‌نیاز است.»(۱)

هم‌چنین فرموده:

«اگر [به مسؤولیت‌های خود] پشت کردید، مردمان دیگری را جایگزین شما خواهد کرد، که هم‌چون شما نخواهند بود.»(۲)

هم‌چنین باید به شناخت ژرفی برسند، که ارزش و اعتبارشان به اسلام بستگی دارد؛ و بی‌آن، هیچ ارزش و بهایی ندارند.

بدین‌گونه، آنان، هم‌چون چهارپایان و حتی گمراه‌تر از آنان خواهند بود. تنها در پرتو نور اسلام و هم‌مسیری با آن، کرامت و سربلندی واقعی، تحقق پیدا خواهد کرد. مشارکت و هم‌مسیری ادامه دار، نه تک‌روی و کار فردی؛ زیرا کسی که تند و تنها می‌رود، در آتش گرفتاری‌های دنیا و آخرت هم تنها خواهد بود. هر که را توفیق هم‌راهی با کاروان رفیق گردید. به گرامی‌ترین و خجسته‌ترین ارتباط و هم‌مسیری دست یافته؛ و نیک‌بختی هم‌راهی قافله‌ی هدایتگران و خوش‌بخت‌شدگان را به‌دست آورده است. کسانی که قرآن درباره‌شان فرموده:

«کسی که از خدا و پیغمبر پیروی کند، او هم‌نشین کسانی خواهد بود، که خداوند بدیشان نعمت داده است. از پیغمبران و راست‌روان و شهیدان و شایستگان؛ و آنان، چه اندازه دوستان خوبی هستند!»(۳)

کارگزاران اسلام باید به این مطلب، توجه کنند، که هم‌راهی با کاروان دعوت،

---

۱. عنکبوت: ۶. ۲. محمد: ۳۸.

۳. نساء: ۶۹.

شرط استقامت و پایداری خواهد بود. رسول گرامی اسلام فرموده است:

«تنها گوسفندی طعمه‌ی گرگ خواهد شد، که از گله دور شده باشد.»

در جامعه‌یی که فساد و فتنه، هم‌چون شب‌های تاریک و وحشتناک، سایه‌ی شوم‌اش راگسترانده است، کسانی که با ذکر و قرآن در ارتباط نیستند، خواسته یا ناخواسته در زندگی خود تحت تأثیر ناپاکی‌ها و ناهنجاری‌های موجود قرار خواهند گرفت.

در قرآن آمده است:

«پند و اندرز بده! چراکه پند و اندرز به مؤمنان سود می‌رساند.»[1]

یاکسانی که با هم ارتباط نداشته باشند؛ و یک‌دیگر را به پیروی از حق و شکیبایی به تحمل مشکلات مسیر ترغیب نکنند، در معرض مبتلا گشتن به دردهای جاهلی و تسلیم به واقعیت‌های موجود، قرار خواهند گرفت. قرآن در این باره فرموده است:

«سوگند به زمان! انسان‌ها همه زیانمندند؛ مگر ایمان‌آورندگان و انجام‌دهندگان کارهای نیکو و آنان که یک‌دیگر را به حق و شکیبایی سفارش می‌کنند.»[2]

حقیقت آن است، که به‌جز زندگی در سایه‌ی درخت پر بار ایمان چاره‌یی دیگر وجود ندارد؛ و پیوستن به راهیان راه خداوند و زندگی و همراهی همیشگی با آنان بسیار ضروری‌ست.

«باکسانی باش، که پروردگارشان را صبح و شام می‌خوانند؛ [و] خشنودی او را می‌خواهند و چشمان‌ات از ایشان برای جستن زیور زندگی دنیوی برنگردد؛ و از کسی که دل او را از یاد خود غافل ساخته‌ایم، فرمان مبر! و در پی آرزوی خود روان گشته است؛ و کار و بارش افراط و تفریط است.»[3]

هم‌چنین باید کارگزاران و دعوتگران اسلامی به این واقعیت آگاه باشند، که آن‌ها ـتنهاـ برای خدا دارند زحمت می‌کشند؛ و تلاش می‌کنند؛ و این راه، راهی طولانی و پر از مشکلات است:

---

۱. ذاریات: ۵۵.
۲. عصر: ۳-۱.
۳. کهف: ۲۸.

«برگرد بهشت، حصار و دیواری از مشکلات کشیده شده؛ اما دورادور جهنم، لذت‌های زودگذر و فریبنده، خودنمایی می‌کنند.»

کسانی که وزش آرام نسیم، گونه‌های نازک‌شان را آزار می‌دهد؛ و حریر نرم و نازک، انگشتان‌شان را زخمی می‌نماید، مرد این میدان و مسافر این مسیر نیستند!

آنان‌که ترس از نبود لقمه‌یی نان در اعماق وجودشان، به‌سان سرطان ریشه دوانیده است، جرأت و توان حرکت در این راه را ندارند.

این راه، راهی‌ست، که بیماران مزاجی و بردگان خواهش‌های حیوانی و انسان‌های کم تحمل و کم‌توان و کسانی که قدرت تحمل حتی یک کلمه را هم ندارند - تا چه برسد به سرزنش و توبیخ - و آن‌هایی‌که آن‌چنان به سخن خود اهمیت می‌دهند، که فراموش کرده‌اند، ناآگاه‌اند؛ و از در ناآگاهی درآمده‌اند؛ هم‌چنین کسانی که تسلیم شدن به «رأی جمع» و صرف‌نظر از نظر شخصی برای‌شان بسیار سنگین و تحمل‌ناپذیر است، شایستگی و توان پیمودن‌اش را ندارند.

این مسیر، مسیر پاکی و پاک‌دامنی و راه رحمت و برکت و جاده‌ی شکیبایی و پیوسته دسته‌جمعی و از دست و پا بازکردن زنجیرهای مادی و بلندپروازی و راه راست و اخلاص است. طبیعی‌ست، که حرکت در چنین راهی، به جز مؤمنانی که کبوتر قلب‌شان، پیوسته در آسمان محبت محبوب در پرواز است، برای دیگران میسر نخواهد بود.

قرآن فرموده است:

«کسی‌که همه‌ی کارهای خود را به خدا بسپارد، خدا برای او بسنده است. خداوند فرمان خود را عملی خواهد کرد؛ و برای هر چیزی اندازه و حدودی قرار داده است.»[۱]

«هر کس پیمان‌شکنی کند، به زیان خود پیمان‌شکنی می‌کند؛ و کسی‌که به تعهدات خود با خدا پای‌بند بماند، خداوند، پاداش بس بزرگی را به او خواهد داد.»[۲]

***

---

۱. طلاق: ۳.
۲. فتح: ۱۰.

گفتار سوم:

هدف‌ها و ویژگی‌ها و امکانات و ابزار حرکت جهانی اسلامی

۱. هدف‌ها؛
۲. ویژگی‌های بنیادین؛
۳. ویژگی‌های کاربردی و حرکتی؛
۴. ابزار و امکانات.

۱. هدف‌ها

هدف نهایی دعوت اسلامی، گذاشتن انسان و اجتماع در مسیر فرمان‌برداری خداوند برای برپایی جامعه‌ی اسلامی‌ست، که احکام و قانون‌هایش را از کتاب خدا و سنت پیامبر او ﷺ گرفته باشد.

حرکت اسلامی، گروهی سازمان یافته و جهانی‌ست؛ و دامنه آن، تا زمانی که همه‌ی دعوتگران و خدمت‌گزاران اسلام را در برگیرد، ادامه خواهد یافت. برای رسیدن به این هدف، بر دعوت و تبلیغ اسلامی یک‌رنگ و به دور از هرگونه دست‌کاری و سازگار با شرایط و خواسته‌های زمان، اعتماد و تکیه دارد. مردم را دعوت می‌کند، به آن بپیوندند. آن‌ها را هماهنگ می‌سازد؛ و برای ایمان و اعتماد و تلاش همه‌جانبه آماده می‌نماید.

از لوازم این تلاش و فعالیت، مبارزه‌ی همه‌جانبه با پس‌مانده‌های اندیشه و فلسفه و ماهیت استعماری شرق و غرب است. آن هم تا زمانی که، امت اسلامی، شخصیّت اصیل و مستقل خود را بازیابد.

از آغاز سازمان‌دهی حرکت اسلامی، پاک نمودن چهره‌ی اسلام را از غبار و تیرگی‌های بدعت و خرافات و عرضه‌ی آن با تصویری پاک و نورانی و سازگار باشکوه و بلندی آن، جزو برنامه‌های بنیادین خود گذاشته است.

حرکت جهانی اسلامی بر این باور است، که احکام و رهنمودهای اسلام، همه‌ی کارها و زمینه‌های گوناگون زندگی انسان را دربر می‌گیرد.

حرکت اسلامی، بر این اعتقاد است، که در طول تاریخ بشر، بنیان کاخ دین بر پایه‌ی «لااله‌الّاالله» و نفی فرمانروایی و فریادرسی از غیر خدا و پیروی از قانون و هدایت او، استوار بوده است. اعتقاد و رسالتی که باوری درونی و عبادتی از عبادت‌ها و مقرّراتی‌ست، برای تنظیم واقعیت‌های زندگی انسان و اجتماع.

حرکت جهانی اسلام بر این باور است، که برای بیداری و به پا خاستن مسلمانان و

رهایی بشر و آزاد نمودن محرومان از چنگال سرکشان و ستمکاران، اسلام، تنها نیروی فعّال و حقیقی خواهد بود. تا زمانی که، فتنه‌ها و جاهلیّت از جامعه ریشه‌کن شود؛ و قانون خدا بر همه‌ی جوانب زندگی حاکم گردد.

درباره‌ی پذیرش نظام‌های سرمایه‌داری و... و سوسیالیسم، نظر حرکت اسلامی بر این است، که چنین باور و پذیرشی، کفر و انکار اسلام بزرگ و خدای پدیدآورنده‌ی آفریده‌هاست؛ و حرکتی کورکورانه است؛ و ریسکی توجیه‌ناپذیر؛ و جز به هرز رفتن توانایی‌ها و به هدر دادن زمان، چیز دیگری را در پی نخواهد داشت.

قرآن در این باره فرموده است:

«هرکسی جز اسلام، دین دیگری را برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود؛ و او در آخرت، در جمع زیان‌کاران خواهد بود.»[1]

شهید حسن البنا ﷺ، اهداف حرکت اسلامی را این‌گونه خلاصه کرده است:

«هدف‌ها و مسؤولیت‌های «حرکت جهانی اسلام» چنین‌اند: مبارزه با موج درهم کوبنده‌ی تمدن مادّی و هدف نهادن دنیا و پیروی کورکورانه از کشش‌های کج‌رو که اساس و ماهیّت و ارزش‌های مسلمانان را هدف قرار داده؛ و آنان را از رهبریت جامعه‌های بشری کنار زده؛ و از هدایت قرآن محروم نموده است؛ هم‌چنین جهان را از نور پرفروغ آموزه‌ها و رهنمودهای فراگیر اسلام بی‌بهره ساخته؛ و پیروزی‌اش را صدها سال به تأخیر انداخته است. و تا رخت بربستن همه‌جانبه‌ی استعمار از سرزمین‌های اسلامی و رهایی ملت‌های مسلمان از بیماری سرطان مرگبار آن، این رویارویی ادامه خواهد داشت. به طور قطع، پس از دست‌یابی به آن اهداف هم، دست روی دست نخواهیم گذاشت؛ و به استعمار ستمگر در سرزمین خود، هجوم همه‌سویه خواهیم برد؛ و این ستیزه تا زمانی که، شعار توحید و نفی فرمانروایی و سلطه‌ی غیر خدایی در سرتاسر کره‌ی زمین برپا شود؛ و بشر به حق بودن مکتب اسلام اعتراف نماید؛ و درخت با برکت

۱. آل عمران: ۸۵.

اسلام سایه‌اش را بر تمامی جهان بگستراند، با قاطعیت هرچه تمام‌تر ادامه خواهد داشت.

تنها، بدین‌گونه آرزوهای مسلمانان برآورده می‌گردد:

«تا فتنه و آشوبی [در میان انسان‌ها] باقی نماند؛ و دین [خالص] از آنِ خدا گردد.»(۱)

خداوند قرآن فرموده است:

«پیش و پس از [جنگ میان امپراتوری روم و شاهنشاهی ایران و پیروزی طرفی برطرف دیگر] فرمان و تصمیم از آنِ خداست. و در آن روز [روز پیروزی روم بر فارس] مسلمانان از یاری خدا شاد می‌گردند؛ و خداوند هر کس را که بخواهد، پیروز می‌گرداند؛ و عزت و مهرورزی [واقعی] از آنِ اوست.»(۲)

به طور خلاصه، این‌ها هدف‌های ما بود؛ امّا در تفصیل بیش‌تر موضوع باید گفته شود، تحقق موارد زیر نیز از هدف‌های ماست:

۱-۱.مسایل داخلی نظام حکومتی، بسیار مهم و حساس است؛ و باید میان مسلمانان واقعیت بیابد. قرآن فرموده:

«و درمیان آنان بر پایه‌ی هدایت فرستاده شده‌ی خدا حکم کن! و از خواسته‌های نادرست آنان پیروی مکن! و از آنان برحذر باش، که تو را درباره‌ی برخی فرمان‌های خدا به دودلی و اشتباه نیندازند.»(۳)

۱-۲. نظام روابط بین المللی برای برپایی فرمان خداوند باشد:

«به همین سبب، شما را ملتی میانه قرار دادیم، تا گواهانی بر مردم باشید؛ و پیامبر خدا هم بر شما گواه باشد.»(۴)

۱-۳. نظام قضایی از این آیه قرآن سرچشمه گرفته باشد:

---

۱. بقره: ۱۹۳.
۲. روم: ۵-۴.
۳. مائده: ۴۹.
۴. بقره: ۱۴۳.

«امّا نه! به پروردگار تو سوگند! ایمان نمی‌آورند، مگر آن که، در حل اختلافات میان خود، تو را حکم و قاضی قرار دهند؛ و در پذیرش نتایج آن دلخور نشوند؛ و با رغبت آن را پذیرند.»[۱]

۴-۱. برنامه وَ سازماندهی دفاع نظامی، که با این آیه، جامه‌ی عمل بپوشاند:
«سبکبار و گرانبار، پیاده و سوار، زن و مرد، پیر و جوان، به سوی جهاد بروید. و با مال و جان در راه خدا جهاد کنید.»[۲]

۵-۱. نظام اقتصادی مستقل و خودکفا باشد؛ و حکومت و مردم بتوانند هرچه به‌تر از دارایی‌ها سود ببرند؛ و این، بر پایه‌ی فرمان خدا باشد:
«و اموال خود را که خدا آن را وسیله‌ی پایداری [و ادامه‌ی زندگی‌تان] نهاده، در اختیار نادانان [و کسانی که در زمینه‌ی اقتصادی تخصص و تجربه‌یی ندارند] مگذارید!»[۳]

۶-۱. نظام فرهنگی و آموزشی بر دیو نادانی و تاریکی چیره شود؛ و شکوه نخستین آیه‌ی فرستاده شده‌ی قرآن را در عمل پیاده نماید:
«بخوان! به نام پروردگارت، که آفرید.»[۴]
۷-۱. مقرّرات و برنامه‌یی برای اداره‌ی خانه و خانواده داشته باشد، تا زمینه‌ی پرورش فرزندان درست‌کار و پدر و مادر مسؤولیت‌پذیر فراهم شود.
قرآن فرموده است:
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده‌تان‌را، از آتشی که سوخت آن مردم و سنگ‌هاست، حفظ کنید.»[۵]

---

۱. نسا: ۶۵.
۲. توبه: ۴۱.
۳. نسا: ۵.
۴. علق: ۱.
۵. تحریم: ۶.

۸-۱. شیوه‌ی کار و برنامه‌ی زندگی فردی تهیه شود، تا شناخت و انجام مسؤولیت و رستگاری مورد نظر خداوند به‌دست آید:

«هرکس آن [نفس] را پاک گرداند، به طور قطع رستگار شد.»[۱]

۹-۱. پدیداری حالت و روحیه‌یی ویژه در انسان و جامعه و حاکم بر مبنای این آیه:

«آن چه خدا به تو داده، وسیله‌ی دست یابی [به نیک‌بختی] آخرت بنه! و سهم خود را از [نعمت‌های] دنیا نیز فراموش مکن! به همان‌گونه که خدا با تو نیکی کرده است، تو نیز نیکی کن! و در زمین تباهی مجوی، که خدا تباهکاران را دوست نمی‌دارد.»[۲]

۱۰-۱. هدف ما در دعوت و تبلیغ، پرورش و فراهم آوردن مسلمان و خانواده‌ی اسلامی و ملت اسلام‌خواه و حکومت انجام‌دهنده‌ی شریعت اسلامی و نظامی‌ست، که همه‌ی سرزمین‌های اسلامی را رهبری نماید؛ و پراکندگی‌ها را به یک‌پارچگی بدل سازد؛ و سربلندی‌ها را دوباره زنده گرداند؛ و سرزمین‌های از دست‌رفته را به آن‌ها بازگرداند؛ و در پی آن، درفش جهاد و دعوت به سوی خدا را بر دوش گیرد؛ و تا رسیدن به نیک‌بختی بشریت با آموزه‌های اسلام، از پای ننشیند.»[۳]



---

۱. شمس: ۹.　　۲. قصص: ۷۷.

۳. به نقل از: رساله‌ی «زیر پرچم قرآن»، امام شهید حسن البنا.



۲. ویژگی‌های بنیادین

مهم‌ترین ویژگی‌های حرکت جهانی اسلام چنین است:

۱-۲. حرکتی خدایی؛

بدین معنا که، جهان بینی و قانون و اخلاق و فرهنگ و اندیشه‌ها را از دین خدا و رسالت جاویدان پیامبرش برگرفته است. در واقع، دعوتی‌ست از سوی خدا و به سوی او؛ و به خدمت‌گزاران و دعوتگران وابستگی ندارد.

قرآن فرموده است:

«بگو: نماز و فرمان‌برداری و زندگی و مرگ‌ام از آنِ خداست، که پروردگار جهانیان است.»[1]

حرکت اسلامی ـ هم‌چون احزاب و گروه‌های موجود در این عصر ـ سازمانی حزبی نیست؛ و هم‌چنین، ابزاری در دست رهبران برای دست‌یابی، به هدف‌ها و آرزوهای شخصی ـ به‌سان بسیاری از سازمان‌های موجود – نیست. زیرا در دعوت اسلامی اصل بر این است، که بزرگ پیش از کوچک و رهبر پیش از مردم عادی، مجری و پیرو حدود و شرع خداوند باشد.

۲-۲. ذاتی و خودکفایی؛

برخلاف گروه‌ها و تشکیلات و هیأت‌های گوناگون، حرکت اسلامی، حرکتی‌ست، که ریشه در اعماق جامعه‌ی اسلامی دارد؛ و «وارداتی» و «الهام»شده از طرف شرق و غرب نیست.

کار ما در دعوت اسلامی، فراخوانی مردم به التزام و پیروی از دین است؛ زیرا دین‌داری از آشکارترین ویژگی‌های امت اسلامی‌ست؛ و از هم جدایی‌ناپذیرند؛ و این در گذشته‌یی بس طولانی ریشه دارد. بی‌گمان، مسلمانان زمان‌های آینده، جز به آن‌چه مسلمانان صدر اسلام را اصلاح نموده است، اصلاح نخواهند شد.

---

۱. انعام: ۱۶۲.

۳-۲. انقلابی و پیشتاز بودن آن؛

در مفهوم عقیدتی و قانون گذاری و جهان‌بینی‌اش، از همه‌ی مکتب‌ها و مقرّرات ناتوان برآمده از اندیشه‌ی انسان، در حل مشکلات زندگی بشری، پیشروتر و تواناتر است.

اما انقلابی بودن اسلام، این‌گونه نیست، که برخی بر پایه‌ی تهمت و کج‌اندیشی گمان می‌نمایند، اسلام انسان را در دریای تخیلات اخلاقی و... و آداب خوب غرق می‌نماید، بل‌که در رشد و بالندگی فهم و فرهنگ و اندیشه و اخلاق مردم نقش اساسی دارد؛ و انسان را در زمینه‌های گوناگون، علوم هدفدار و گشودن افق‌های نورانی جهان بر روی انسان، پیش می‌برد. آن هم نه تنها برای آن که نام‌اش در فهرست مکتب‌هایی که در جنبه‌های گوناگون علوم و فنون پیشتاز بوده‌اند، در صدر باشد، بل‌که به علوم و تکنولوژی برای شناخت هر چه بیش‌تر خدا و آشنایی با قدرت و عظمت او - وسایلی برای آسایش و نیک‌بختی انسان - توجه می‌کند.

لازمه‌ی پیشتازی و سازگار بودن اسلام با گذر زمان، بهره گیری از همه‌ی دست‌آوردهای علمی و فنی دانشمندان، در راه نیکی و به‌روزی بشر است. پیامبر گرامی اسلام فرموده:

«علم و دانش را از هر کس و هر کجا باشد، فراگیرید!»

«علم و دانش، گم‌شده‌یی‌ست، که مسلمانان در به در در پی آن هستند. هر کجا پیدایش نمودند، از دیگران به آن شایسته‌ترند.»

۴-۲. دربرگیرنده و همه‌جانبه بودن؛

دربرگیرندگی و همه‌جانبگی اسلام، بدین معنا نیست، که به بخشی از زندگی انسان توجه دارد؛ و مسایل دیگر آن را به دست فراموش بسپارد. در واقع اسلامی بودن حرکت جهانی اسلامی، به معنای همگانی و فراگیر بودن آن است. زیرا:

۱-۴-۲. حرکت اسلامی مسلمانان را به بازگشت به اسلام و سرچشمه‌های پاک قرآن و سنت رسول خدا دعوت می‌کند. دعوتی‌ست، اصلاحی و اصول گرا.

۲-۴-۲. در راه زنده کردن روش و نوع زندگی پیامبر خدا در برخورد با و اجتماع

تلاش می‌کند. دعوت اسلامی دعوتی‌ست، تابع سنّت پیامبر گرامی اسلام.

۳-۴-۲. چون پایه‌ی نیکی را رشد و پاکی شخصیّت و درون انسان و پیوند درست‌اش با خدا می‌داند، دعوتی‌ست «خدایی».

۴-۴-۲. چون به وضع مسلمانان در کل جهان، اهمیت می‌دهد؛ و در اندیشه‌ی آزادی‌شان از اسارت دشمنان دین و مزدوران داخلی‌ست - حرکت‌اسلامی حرکتی‌ست سیاسی.

۵-۲. درگیر نشدن با مسایل اختلافی؛

دعوت اسلامی بر این باور است، که چون اختلاف در مسایل فقهی و فرعی، امری اجتناب‌ناپذیر است، مسلمانان را به گرد آمدن و هماهنگی برحول محور اصول و ارزش‌های بنیادین اسلام فرا می‌خواند.

امام شهید ﷺ درباره‌ی این موضوع به صورت کوتاه گفته است:

«هرچند، سیاستِ سرچشمه گرفته از اصول اسلام، جزو اصول اندیشه‌ی ماست، ما حزبی سیاسی نیستیم.

اگر چه اهتمام به کارهای نیک و یاری مستمندان و اصلاح روابط میان مسلمانان، جزو برنامه‌های مهم ماست، ما «جمعیّتی نیکوکار» نیستیم.

ما ورزش و پرورش بدن و روان را از ابزار مهم کار خود می‌دانیم؛ امّا واقعیّت نشان می‌دهد، که ما گروهی ورزشی و ورزشکار نیستیم.

ما هیچ یک از این جمعیت‌ها و گروه‌ها نیستیم؛ زیرا اهداف مقطعی و محدود و علاقه‌مندی به تشکیل سازمان و هیأتی ویژه برای تأمین اهداف شخصی و گروهی و دست یافتن به مقام و عنوان، زمینه‌ی پیدایش بیش‌تر آن‌ها را فراهم نموده است.

حال پرسش این است: ما چه هدف‌هایی را پی می‌گیریم؟ ما اندیشه و باور داریم؛ و بر پایه‌ی برنامه‌یی هماهنگ هستیم، که زمان و مکان و رنگ و نژاد و قبیله و عوامل جغرافیایی، به هیچ‌وجه نمی‌تواند آن‌ها را محدود و مقید نماید؛ و تا زمانی که، عمر دنیا و پدیده‌هایش پایان نیافته، هیچ عاملی نمی‌تواند جلوی پیشرفت و حرکت آن را

بگیرد؛ چون دین، برنامه‌یی خدایی‌ست؛ از سنّت پیامبر خدا برگرفته شده است.

ای همه‌ی انسان‌ها! خوب گوش فرا دهید! ما ابلاغ می‌نماییم؛ و در ابلاغ خود بر کسی منّت نمی‌گذاریم، که ما پیروان پیامبر گرامی خدا  و بر دوش گیرندگان درفش رسالت و بالابرندگان و گسترش‌دهندگان دعوت و پیام او و پاسداران قرآن و مایه‌ی جلب خیر و دفع شرّ - هم‌چون مسلمانان صدر اسلام - برای کل بشر هستیم.

و طولی نخواهد کشید، که خبرش را خواهید شنید.»[1]

***

۱. حسن البنا.

۳. ویژگی‌های کاربردی و حرکتی؛

۱-۳. چیره‌نشدن حاکمان و سیاستمداران؛

هر چند حاکمان و سیاست‌مدارانی میان نیروهای حرکت جهانی اسلامی هستند، هیچ‌گاه این حرکت نفوذ و چیرگی حاکمان و سیاست‌پیشگان را بر کار و تصمیمات خود نخواهند پذیرفت. این ویژگی ـ در واقع ـ نمی‌گذارد حرکت اسلامی به خدمت دیگران درآید؛ و در بازی‌های سیاسی، وسیله شود؛ بدین ترتیب، آن را به صفات راستی و اخلاص و تنها برای خدا بودن، آراسته خواهد نمود.

۲-۳. مرحله‌بندی و برداشتن گام‌های آرام و حساب شده؛

حرکت و دعوت اسلامی، به سخت و طولانی بودن مسیر و گستردگی و عظمت هدف‌های خود، به‌خوبی آگاهی دارد. مرحله‌بندی کارها و هدف‌ها و گام‌ها را حساب شده برداشتن، جماعت را در دست‌یابی به آرزوها و هدف‌ها بیمه خواهد نمود.

شهید حسن البنا ﷺ، دعوت اسلامی را به سه مرحله تقسیم کرده است:

آگاهی دادن؛ سازمان‌دهی؛ عمل و اجرا. وی در رساله‌ی «التعالیم»، این مراحل را چنین توضیح داده است:

مرحله‌ی نخست: آگاهی دادن؛

در این مرحله بایست اسلام را با بهره‌گیری از ابزاری، هم‌چون: وعظ و ارشاد و کتاب و نشریات و... و نوار و سازماندهی برنامه‌های گوناگون فرهنگی و هنری و... و اقتصادی - در میان مردم گسترش داد.

مرحله‌ی دوم: سازماندهی؛

برای بردوش کشیدن بار مسؤولیت، در زمینه‌های گوناگون دعوت‌اسلامی، بایست

نیروهای شایسته و توانا را برگزید؛ و آن‌ها را با هم هماهنگ نمود.

روش کار و ویژگی‌های این مرحله چنین است:

در زمینه‌ی مسایل معنوی، ـ به کلی ـ عارفانه و درباره‌ی مسایل عملی و آمادگی‌های بدنی، به کلی، نظامی‌ست.

تنها کسانی به این مرحله از دعوت اسلامی، گام خواهند نهاد، که برای تحمل و اجرای مسؤولیت‌های جهادی درازمدت و پر از مشکلات، آمادگی و استعداد کامل را داشته باشند. و نخستین نشانه‌ی آن، آمادگی و «التزام» همه‌جانبه است.

مرحله‌ی سوم: عمل و اجرا؛

دعوت اسلامی در این مرحله، عمل و تلاشی‌ست دامنه‌دار و خستگی‌ناپذیر برای دست‌یابی به هدف‌های مورد نظر و آزمایش و امتحانی‌ست، که جز راست‌گویان، دیگران را توفیق ادامه‌ی مسیر، رفیق نخواهد بود. در این مرحله، هیچ پدیده‌یی به اندازه‌یی التزام و تسلیم همه‌جانبه، پیروزی را تضمین نمی‌نماید.

۳-۳. کار و تلاش را بر ادعا و تبلیغات برتری دادن؛

حرکت جهانی اسلامی بر پایه‌ی برخی کارها، بر این باور است، که کار را بر حرف و ادعا باید ترجیح داد؛ مانند:

۱-۳-۳. رهنمودهای اسلام، به ویژه در این زمینه و به منظور جلوگیری از لکه‌دار شدن کردارها و مسؤولیت‌ها با ریا و ظاهرسازی و سخنان فریبنده. چیزی که در واقع برای کارها، ارزشی نمی‌گذارد؛ و فساد و تباهی را در پی می‌آورد.

۲-۳-۳. نفرتی که طبیعت اسلام از اعتماد به ادعاهای توخالی و تحریک احساسات مردم با سخنان آتشین دارد، که انجام مسؤولیت و عملی را در پی نداشته باشد.

۳-۳-۳. جلوگیری از به هدر رفتن تلاش‌ها و استعدادها و زمان، در مسایل کم اهمیّت و بی‌حاصل.

۴-۳-۳. دوری از سخنان پراکنده و اطلاعیه‌های بی‌مورد، آسایش و سلامت دعوت‌اسلامی و دعوتگران را حفظ خواهد کرد.

پیامبر بزرگوار اسلام فرموده است:

«برای رسیدن به هدف‌های خویش، از پنهان کردن و راز نگه‌داری بهره گیری نمایید.»[۱]

۴-۳. سیاست نفس عمیق؛

حجم گسترده‌ی مسؤولیت‌ها و سنگینی تکالیف دعوتگران در میدان «عمل‌اسلامی»، بر این واقعیّت تاکید دارد، که راه بسیار طولانی و کار همراه با سختی و تلاش تلخ و طاقت‌فرسایی در پیش است؛ و بسیار ضرورت دارد، کـه رهـروان بـر ایـن راه، بـرای رویارویی با همه‌ی مشکلات و دشواری‌ها و برای هر گونه از خودگذشتگی و فداکاری، خود را آماده سازند. قرآن فرموده است:

«الم. آیا مردم گمان برده‌اند، همین که بگویند: ایمان آوردیم، به حال خود رها می‌شوند؛ و ایشان آزمایش نمی‌شوند؟! به یقین ما گذشته گان را آزمودیم؛ خداوند می‌داند چه کسانی راست می‌گویند؛ و چه کسانی دروغ می‌گویند.»[۲]

باید گرویدگان به حرکت جهانی اسلامی از سیاست نفس عمیق بـهره ببرند، تـا دعوت به سوی بندگی خدا، از روی بینش و آگاهی و در پی کسب خوشنودی خدا، باشد؛ و در مسیر راه به بی‌راهه نروند؛ و پیش از رسیدن میوه‌ی آن را از درخت نکـنند. بـه همه‌ی این‌ها زمانی توجه می‌شود، که بدانیم پایه گذاری نظام اسلامی، خود وسیله‌یی برای دست‌یابی به هدف بزرگ‌تر و با ارزش‌تر است. اگر آنان به این پیروزی دست یافتند، خدا را سپاس‌گزاری نمایند؛ و چنان‌چه، به آن موفق نگـردیدند، نـباید دچـار ناامیدی و دل‌سردی و ترس بشوند-این‌گونه مسؤولیت امـانت‌داری از دیـن و دعـوت

---

۱. به رساله‌ی «المؤتمرالخامس» امام شهید، مراجعه شود.

۲. عنکبوت: ۳-۱.

اسلامی را انجام داده‌اند. قرآن فرموده است:

«پیروزی تنها از سوی خدا ممکن خواهد بود.»[۱]

«تا او نخواهد و اراده ننماید، شما کاری از پیش نخواهید برد.»[۲]

شاید این پرسش برای کسی پیش آید: چه عواملی باعث می‌شود، تا احزاب مزدور و بی‌محتوا، در بسیاری از سرزمین‌ها و در مدتی کوتاه و بسیار ساده، زمام حکومت و قدرت را در دست بگیرند.

برای پاسخ بایست گفت: مسأله به تفاوت راه و هدف‌های میان حرکت‌جهانی اسلامی و مکاتب و احزاب غیر خدایی برمی‌گردد.

حرکت اسلامی، تنها از راه ویژه‌ی خود و به شیوه‌ی پاک از هر آلایش، رسیدن به حکومت را پسندیده می‌داند. چنان‌چه، به نوکری و مزدوری این و آن قدرت و دولت استعمارگر، تن بدهد، هم‌چون دیگران به‌سادگی به‌حکومت خواهد رسید.

قرآن فرموده است:

«به همین سبب، تو دین را تبلیغ و مردم را به پیروی از آن دعوت کن! و در این راه پایداری داشته باش! به همان‌شیوه‌یی که به تو گفته شده؛ و از خواسته‌های ناروای آن‌ها پیروی مکن!»[۳]

۵–۳. آشکار بودن «دعوت» و پنهان ماندن«تنظیم»؛

دعوتگران به اسلام و مبلغان دینی نمی‌توانند در زیرزمین‌ها و جاهای پنهانی و خانه‌های تیمی، اسلام را تبلیغ نمایند؛ و از ترس این‌که، اذیت و آزار ببینند، خود را پنهان نمایند. برای این کار هم فلسفه‌بافی کنند؛ و به توجیه بپردازند، که حکمت و مصلحت، چنین ایجاب می‌کند(!)

بایست بانگ اسلام و حرف حق را آشکارا گفت: زبانی که از بیان حق خودداری

---

۱. آل عمران: ۱۲۶. ۲. انسان: ۳۰.

۳. شوری: ۱۵.

می‌کند، زبان شیطان لال و گنگی بیش نیست.

پیامبر گرامی فرموده است:

«هر یک از شما ناروایی را که دید، از آن جلوگیری نماید. اگر توان آن را نداشت، او را اندرز گوید. اگر چنین چیزی هم میسر نبود، در دل از آن کار ناخوشنود باشد. پایین‌ترین درجه‌ی ایمان، این خواهد بود.»

دعوتگر و خدمت‌گزار اسلام، در محدوده‌ی مسؤولیت و محیط اجتماعی‌اش با بیان و گفتار یا مقاله و نوشتار، باید زبان گویا و رسای حق باشد؛ البته بر پایه‌ی سخن و عمل به‌جا و به موقع (حکمت) و اندرزهای شیرین و دلچسب.

هم‌چنین، آشکار بودن تبلیغ اسلامی، نباید به افشای همه‌ی برنامه‌ریزی‌ها و کارهای هماهنگ شده‌ی گروه و دعوت اسلامی منجر شود.

چنین کاری، نه تنها ـ به کلی ـ با مصالح حرکت جهانی اسلامی ناسازگار است، بل‌که از ناآگاهی نسبت به روح و طبیعت اسلام نشان دارد؛ و نتیجه‌ی آن، در معرض خطر نابودی و ضربه خوردن و آزار و خیانت به انسان‌ها و گروه از سوی دشمنان دین خواهد بود.

اصل و قاعده‌ی ارزشمندی که باید در این باره رعایت بشود، این است:

«دعوت و تبلیغ، آشکار و تشکل و تنظیم، سرّی‌ست.»

آن هم هم‌گام با فرموده پیامبر خدا ﷺ:

«برای دست‌یابی به اهداف خود، از امانت و رازنگه‌داری بهره ببرید!»

هم‌چنین فرمود:

«اساس جنگ و رویارویی با دشمن بر فریب دادن و غافل‌گیری اوست.»

۶-۳. گوشه‌نشینی و حضور جسمی؛

استاد شهید سید قطب، در بعضی کتاب‌هایش مسلمانان، به‌ویژه دعوتگران را به گونه‌یی گوشه‌نشینی در بینش و اندیشه دعوت کرده است. سخنان او مایه‌ی بحث‌های زیادی شده. ایشان گفته است:

«ما به پیش قراولانی نیازمندیم، که با اراده‌یی آهنین، در این راه گام نهند؛ و در دریای پرتلاطم «جاهلیت» ـ که سایه‌ی شوم‌اش را بر همه‌جا گسترانده است ـ پیش بروند؛ و هم‌راه با پیش‌روی خود، نوعی گوشه گیری را از یک سو، و گونه‌یی پیوند را از سویی دیگر با جاهلیت موجود در اطراف خود رعایت کنند.»

گوشه گیری و کناره گیری مورد نظر شهید اسلام، سیدقطب ﷫، چنین است: فاصله گرفتن از جاهلیت به سبب آلوده‌نشدن اندیشه و شعور و حفظ شخصیت ایمانی در گیرودار پیش‌روی و برای آشکارسازی پوچی ارزش‌های جاهلی و مبارزه با باطل و تلاش برای نابودی آن بی‌ملاحظه‌ی سرزنش دیگران.

منظور از فاصله گرفتن ـ در این‌جا ـ جداگشتن و مشخص شدن جمع اهل ایمان از گروه کافران است. جدا شدن، از نظر اندیشه و جهان‌بینی و اخلاق و نوع زندگی و باورها و نوع فهم و نگرش. این همان چیزی‌ست، که اسلام، اهل ایمان را به آن دعوت می‌نماید؛ و پیامبر گرامی ﷺ در بسیاری از سخنان‌اش این گونه بیان فرموده است:

«در میان مردم، هم‌چون خال در بدن باشید.»

هم‌چنین فرموده:

«بی‌اراده و پیرو دیگران نباشید، که مردم هرچه ـ از خوب و بد ـ دوست‌داشتند، انجام دهید. بکوشید قوی و با شخصیت باشید. اگر مردم خوبی کردند، تأیید نمایید؛ و انجام دهید. چنان‌چه، مرتکب ناروا و بدی گردیدند، از بدی و خلاف آن‌ها دوری کنید؛ و فاصله بگیرید.»

در عمل اسلامی و دعوت، جایی برای کناره گیری و تک روی وجود ندارد؛ وگرنه، کار به تعطیلی حرکت و دعوت اسلامی کشیده خواهد شد.

دعوتگران و خدمت‌گزاران اسلام در مسیر کار خود با سه گونه انسان سروکار دارند، که برخورد و موضع‌گیری با آن‌ها یک‌سان نیست.

گروه نخست، جمعی مسلمان و ملتزم به مسؤولیت‌های فردی‌اند؛ اما درباره‌ی تکالیف دعوت به اسلام و مشارکت در حرکت بیدارسازی امت اسلامی، احساس مسؤولیت نمی‌کنند.

گروهی دیگر، مسلمان‌اند؛ و به مسلمان بودن خود هم افتخار می‌کنند؛ اما آگاهی و التزامی پسندیده و دل‌خواهی به دستورات دین ندارند. امروزه بیش‌تر مسلمانان این گونه‌اند، که به هیچ‌وجه نباید آن‌ها را در ردیف کافران به شمار بیاوریم.

برخی دیگر، با خدا و پیامبر او و اسلام و اهل ایمان سردشمنی و ناسازگاری دارند. آن‌ها گاهی فردی و گاهی منظم و حزبی عمل می‌کنند. گاهی هم در موقعیّت حاکم و رهبربه دشمنی با اسلام و مسلمانان می‌پردازند.

موضع‌گیری دعوتگران با این سه دسته مردم به میزان دوری و نزدیکی و علاقه و بی‌توجهی و پیوند و دوستی یا ستیزه و دشمنی‌شان بستگی دارد.

با برخی بایست از در احساس مسؤولیت و توجیه وارد شد. برای برخی دیگر، باید افق‌های علم و دانش و معرفت را به‌رویشان بگشاییم؛ و با گروهی دیگر، تنها با زبان زور و اسلحه بایست سخن گفت. می‌گویند:

«اگر برای درمان بیماری، دارو کارساز نشد، نوبت به چاقوی تیز جراحی هم می‌رسد.»

پس باید گرویدگان به دعوت اسلامی و خدمت‌گزاران در دین، با مردم و اجتماع در پیوند همیشگی باشند؛ زیرا زمینه و میدان عمل اسلامی و مبارزه، اجتماع است؛ اما پیوندی حساب‌شده و جداگانه؛ در حد تأثیرگذاری نه تأثیرپذیری؛ و پاکسازی، نه آلوده شدن.

پیامبر گرامی ﷺ فرموده است:

«مقاومت یک‌ساعت شما در میدانی از میدان‌های جهاد، بر عبادت شصت‌سالتان برتری دارد.»

۷–۳. هدف وسیله را توجیه نمی‌کند:

اوج فساد و انحراف مکتب‌ها و حزب‌های غیراسلامی، مصلحت اندیشی افسار گسیخته‌ی آن‌هاست؛ آن‌گونه که، در بیش‌تر وقت‌ها از محدوده‌ی مبانی فکری و تئوری‌هایی که همیشه خود را مبلغ و منادی آن دانسته‌اند، فراتر می‌روند.

کم نیستند مکتب‌های فکری که پس از دست‌یابی به حکومت و مشارکت در پارلمان و نخستین تجربه‌ی عملی و برخورد با واقعیات، از دایره‌ی اندیشه و عقاید

خودپا را فراتر گذاشته‌اند؛ و از آن فاصله گرفته‌اند.

از تصرفات و موضع‌گیری‌های رهبران عقیدتی و سیاسی مکتب‌ها و حزب‌های غیرخدایی، این واقعیّت روشن می‌شود، که آن‌ها، خود و پیروان‌شان را آن اندازه که اندیشه و اصول خویش را وسیله و ابزاری در میدان رقابت‌های سیاسی و فکری می‌سازند، پای‌بند آن‌ها نیستند؛ و در اندیشه‌ی حفظ آن‌ها از هجوم انحراف‌ها و چندچهرگی و ظاهرفریبی برنیامده‌اند.

بسیار طبیعی و ساده است، که مصلحت مردم به مصلحت حزب تبدیل شود؛ و مصلحت حزب در پیشگاه رهبر آن قربانی شود؛ و مسایل بنیادین مردم، به صورت اوراق بهادار و سودآوری در بازار بورس و سرمایه‌گذاری و معاملات پایاپای درآید. خیلی ساده است، که دشمنان دیروزی، دوستان صمیمی امروز و دوستان گذشته، دشمنان سرسخت کنونی شوند. این وضع تا جایی‌که اصول و اندیشه‌هایشان هم‌چون نام‌های غیرواقعی و شعارهای پوچ و فریبنده در آینده، ادامه خواهد یافت.

آن‌چه گفته شد، گوشه‌یی از واقعیات موجود در درون حزب‌ها و اندیشه‌های غیرخدایی بود. و راز به قدرت رسیدن سریع و گسترش دامنه‌دارشان را برملا می‌سازد.

آن‌ها خویشتن را در عمل، پای‌بند هیچ‌گونه عقیده و اخلاقی - به معنای درست آن - نمی‌دانند؛ و موضع‌گیری‌های روشن و استوار هم ندارند. چیزی را که از آن بیش‌تر بهره می‌گیرند، برنامه‌ریزی‌های متعدد و ـ اغلب ـ متضادی‌ست برای استفاده از هر نوع فرصت پیش‌آمده و در اختیار گرفتن آن برای عرضه در بازار تجارت سیاسی. تفاوت هم نمی‌کند، که مسأله‌ی مورد معامله چه باشد؛ و چه بهایی در برابر آن پرداخت شود. در بیش‌تر موارد، اصل قضیه و حتی مردم را با بهای بسیار اندک به فروش می‌رسانند.

اما در میدان عمل اسلامی، به آن‌چه توجه می‌شود؛ و روی می‌دهد؛ یا حرکت برای آن مورد نظر است، با جریانات و برنامه‌های حزب‌های غیر دینی ـ به کلی ـ متفاوت است.

حرکت جهانی اسلامی میان وسیله و هدف با جهان‌بینی و اخلاق و شریعت، تفاوتی نمی‌گذارد. دعوتگران و خدمتگزاران اسلام نیز در پی دست‌یابی به

خواسته‌های شخصی، نیستند؛ و در محدوده‌ی گمان‌ها و اخلاق و تعهدات دینی، عمل می‌نمایند؛ و به هیچ‌وجه اجازه‌ی بیرون رفتن از آن‌ها یا دست‌کاری‌شان را ندارند.

۱-۷-۳. برای رسیدن به اهداف راستین و حق طلبانه‌ی دین، بهره‌گیری از «باطل» مشروع نیست؛ هر چند بیش‌تر از شعار و واژه‌یی نباشد.

قرآن فرموده:

«بگو: حق [آن چیزی است که] از سوی پروردگارتان است؛ پس هرکس می‌خواهد بپذیرد؛ و هر کس می‌خواهد انکار نماید.»(۱)

۲-۷-۳. حق و راستی، مجموعه‌یی‌ست جدایی‌ناپذیر. کوتاه آمدن درباره‌ی بخشی از حق، به حساب کل آن تمام می‌شود؛ زیرا اگر حقی در کار نباشد، باطل جایگزین آن می‌شود. چنان‌چه، هدایت رخت بربندد، گم‌راهی جا خوش خواهد کرد.

طایفه‌ی قریش، سخاوتمندانه‌ترین پیشنهادها را به پیامبر خدا عرضه می‌کردند؛ در برابر از ایشان انتظار داشتند، تا از پاره‌یی عقاید و ارزش‌های خود کوتاه بیاید؛ اما پیامبر ﷺ این توجیه خدایی را بیان می‌فرمود:

«بگو: ای کافران! آن چه شما می‌پرستید، من نمی‌پرستم؛ و شما نیز نمی‌پرستید آن چه را که من می‌پرستم. نه من به گونه‌ی شما پرستش را انجام می‌دهم؛ نه شما به گویه‌ی من پرستش را انجام می‌دهید. دین شما از آنِ خودتان و دین من از آن خودم.»(۲)

۳-۷-۳. با قدرت هر چه تمام‌تر و فدای همه چیز، و بی‌هیچ‌گونه معامله و ترس و طمعی، در راه حق بایست تلاش و فداکاری نمود.

پس از آن‌که برای جادوگران دربار فرعون، حق روشن شد، هیچ‌گونه توجهی به

---

۱. کهف: ۲۹.
۲. کافرون: ۶-۱.

تهدیدات ننمودند؛ و با ایمان خود، هرگونه ملاحظه کاری را کنار گذاشتند؛ و خطاب به فرعون گفتند:

«هرکاری که از دست‌ات بر می‌آید، دریغ مکن! تنها در این دنیا می‌توانی فرمان بدهی، تا گناهان‌مان و آن چه درباره‌ی جادوگری ناچارمان می‌نمودی، ببخشاید. خدا بهتر و پایدارتر است.»[1]

روزی‌که، فرمانروایی و مقام و ثروت برای نرمش نشان دادن درباره‌ی دعوت پیامبر خدا پیشنهاد شد، با حرارت تمام، چنین فرمود:

«سوگند به خدا! اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ‌ام بگذارید، به سبب آن‌که، مسؤولیت‌ام را انجام ندهم، کوتاه نخواهم آمد؛ تا وقتی که، خداوند آن را بر همه‌ی جهان حاکم گرداند، یا این‌که در پای آن قربانی شوم.»

۴-۷-۳. باید پیروان حق، بسیار هشیار باشند؛ و با چشم باز مسایل را بنگرند؛ و راه خدا را در پیش بگیرند؛ و پای‌بند هدایت خداوند باشند. مسایل مقطعی و موضع‌گیری‌های روزمره از مسیر به کج‌راهه نیندازدشان یا خدای نخواسته راه‌حل‌های ناسازگار با تصورات و اخلاق‌شان، به آنان تحمیل نشود.

قرآن فرموده است:

«و درمیان آنان، بنابر چیزی حکم کن، که خدا فرو فرستاده است؛ و از امیال و آرزوهای آنان پیروی مکن! و از آنان برحذر باش، که تو را از برخی چیزهایی که خدا بر تو فرو فرستاده است، منحرف نکنند. پس اگر پشت کردند، بدان که خدا می‌خواهد به سبب پاره‌یی گناهان‌شان، ایشان را دچار بلا و مصیبت سازد. بی‌گمان بسیاری از مردم از مسیر خدا منحرف‌اند.»[2]

در سیره‌ی پیامبر خدا ﷺ آمده است:

برای حضور در غزوه‌ی تبوک سه تن از صحابه‌ی پیامبر خدا ﷺ به جا مانده؛ و شرکت نکرده بودند. یکی از آنان، کعب بن مالک بود. پادشاه «غسان» به قصد فریب‌اش،

---

۱. طه: ۷۳-۷۲.

۲. مائده: ۴۹.

پنهانی برای او نامه‌یی فرستاد؛ و در آن نوشت:

«شنیده‌ام دوستات ـ پیامبر اسلام ـ با تو بی‌وفایی نموده است. - رسول خدا ﷺ مسلمانان را از سخن گفتن با آن سه نفر منع کرده بود - خداوند نمی‌خواهد تو در سرزمینی باشی، که توهین و سرزنش شوی. من از تو می‌خواهم که به ما بپیوندی.»

وقتی کعب بن مالک نامه‌ی او را خواند، گفت:

«این هم مصیبتی افزون بر مصیبت‌های دیگری‌ست، که به سبب تخلف و عدم حضورم در جنگ دامنگیرم شده است. مشرکی درباره‌ی من به طمع می‌افتد.» سپس به سوی تنور رفت؛ و کاغذ را در آن انداخت.

۵-۷-۳. در پایان باید این مطلب به درستی فهمیده شود، که «حق» آن چیزی‌ست، که شرع آن را تأیید کند؛ هر چند با کشش‌ها و نظرات و برداشت‌های کل مردم هماهنگ نباشد. اسلام، پیروی از مردم و خرسند نگاه‌داشتن آن‌ها را به شرطی می‌پذیرد، که با شریعت و دستورات دین هیچ‌گونه مخالفتی نداشته باشد: زیرا چنان‌روشی در بینش اسلام، نفاق و خروج از حدود خداوند به شمار می‌آید:

«کسی‌که خرسندی خلق را به بهای قهر خداوند خریداری کند، به جز خواری و سرشکستگی نصیبی نخواهد داشت؛ و هر کس خوشنودی خدا را به بهای قهر مردم به دست آورد، به جز عزت و سربلندی بهره‌یی نخواهد برد.»

پیامبر گرامی خداوند چه زیبا فرمود:

«بی شخصیّت و بی‌اراده نباشید، که هر چه مردم انجام دادند، شما هم پیروی کنید. اگر خوبی کردند، شما هم انجام دهید؛ و چنان چه مرتکب بدی گردیدند، شما هم پیروشان شوید، بل‌که باید متین و با اراده باشید. اگر مردم نیکی انجام دادند، شما هم انجام دهید؛ و اگر مرتکب بدی شدند، از آن دوری کنید.»

***

۴. ابزار و امکانات؛

شهیدحسن البنا، درباره‌ی ابزار و امکانات حرکت اسلامی گفته است:

«ابزاری که گذشتگان ما داشتند، ما هم همان‌ها را داریم. سلاحی که رهبر و اسوه‌ی اهل ایمان، حضرت محمد ﷺ و یاران‌اش با آن جهان را فتح نمودند - هر چند تعدادشان اندک و امکاناتشان ناچیز بود - چراغی‌ست، که آن را ما بار دیگر در دست گرفته‌ایم، تا جهان را از نور هدایت آن بهره‌مند نماییم.

۱-۴. آنان ایمانی عمیق و استوار و مقدس و ماندنی به خدا و یاری و تأیید او داشتند:

«اگر خدا یاری‌تان دهد، کسی بر شما پیروز نخواهد شد.»(۱)

۲-۴. به برتری و توانایی برنامه‌ی دین، ایمان استوار داشتند:

«نور و کتاب روشنگری، از سوی خدا برای‌تان آمده است. خداوند با آن، کسانی را که در پی پیروی از راه‌های آسایش آفرین و پسندیده‌ی اوست، راهنمایی می‌نماید.»(۲)

۳-۴. به مسؤولیت‌ها و ارزش «برادری» احترام می‌نهادند:

«تنها مؤمنان، برادران یکدیگرند.»(۳)

۴-۴. به دادگاه آخرت و پاداش‌های بزرگ و با ارزش و فراوان، باور و یقین داشتند:

«هیچ تشنگی و خستگی و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی‌رسد؛ و گامی به جلو برنمی‌دارند، که موجب خشم کافران شود؛ و به دشمنان دستبردی نمی‌زنند؛ مگر این که به واسطه‌ی آن، کار نیکویی برای آنان نوشته می‌شود. بی‌گمان خداوند پاداش نیکوکاران را هدر نمی‌دهد.»(۴)

---

۱. آل عمران: ۱۶.
۲. مائده: ۱۶-۱۵.
۳. حجرات: ۱۰.
۴. توبه: ۱۲۰.

۵-۴. به خود اعتماد به نفس کامل داشتند؛ زیرا آن‌ها برای رهایی بشر از سایه‌ی سیاه جاهلیت در همه‌ی ابعادش، در برنامه‌ریزی و تقدیر خداوند برگزیده شدند؛ و آن بزرگواری نصیب‌شان گردید؛ و برترین بندگان خدا در تاریخ بشریت بودند.

ندای نداگر «ایمان» را شنیدند و ایمان آوردند. ما هم امیدواریم، که خداوند آن را نصیب ما هم بگرداند؛ و در دل‌هایمان آراسته‌اش نماید؛ هم چنان‌که، از پیش برای آن‌ها دوست‌اش داشت؛ و در قلب‌هایشان آراسته‌اش نمود. نخستین اسلحه‌ی ما ـ در واقع ـ اسلحه‌ی «ایمان» است.

یکی دیگر از ابزارهای ما «جهاد» است.

پاک‌ترین و عمیق‌ترین آگاهی را داشتند، به این‌که، به جز با جهاد و فداکاری و ـ بخشیدن جان و مال، دعوت و رسالت‌شان به پیروزی نخواهد رسید. در نتیجه، جان و مال خود را در راه خدا به کار گرفتند؛ و شایسته‌ترین تلاش‌ها را انجام دادند؛ و سروش بیدارگر فرشته‌ی غیب را با گوش جان شنیدند:

«بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خویشان‌تان و ثروتی را که فراچنگ‌اش آورده‌اید؛ و تجارتی که از بی‌رونقی‌اش می‌ترسید؛ و خانه‌هایی که مورد علاقه‌ی شماست، در نظرتان، از خدا و فرستاده‌اش و جهاد در راه او محبوب‌تر باشد، در انتظار باشید، تا فرمان خدا فرا رسد؛ و او ملتی را که از راه منحرف شده باشند، راهنمایی نمی‌کند.»[1]

به هشدارِ هشداردهنده گوش فرا دادند؛ و با خرسندی تمام و آرامش درون و دلگرمی به پیمانی که با خدا بسته بودند، از همه چیز خود صرف‌نظر کردند. عاشقانه شاهد مرگ را در آغوش کشیدند؛ و گفتند:

«دوان دوان به سوی خدا می‌رویم؛ و بی‌نیاز از توشه‌ایم.» دارایی خود را تقدیم راه خدا نمودند؛ و گفتند:

«تنها خدا و فرستاده‌اش را، برای خانواده‌ام باقی گذاشته‌ام.»

---

۱. توبه: ۲۴.

و به هنگامی که لبه‌ی تیز شمشیر بر گردن‌شان بود، گفتند:

گــــر کشـــته شــوم در مــحراب مســلمانی

چــه بــاک، گـر بـاشد تـفنگی یـا ریـسمانی

آنان این‌گونه بودند: مجاهدانی راستین و فداکارانی بزرگوار و بخشندگانی ایثارگر.

ماهم به یاری خدا، در تلاش‌ایم، که آن‌گونه باشیم.

***

گفتار چهارم:

ضرورت آشنایی با روش‌های گوناگون «عمل اسلامی»

۱. زمینه‌ی روحی و معنوی؛
۲. زمینه‌ی فرهنگی؛
۳. زمینه‌ی نیکوکاری؛
۴. زمینه‌ی سیاسی؛
۵. بالندگی و تکامل‌طلبی «حرکت‌اسلامی».

ضرورت آشنایی با روش‌های گوناگون «عمل اسلامی»

چرا «حرکت اسلامی»؟

ارتباط و گرویدن به حرکت جهانی اسلام، باید بر اساس شناخت و آگاهی باشد؛ و به این پرسش بتوان پاسخ روشن داد، که چرا مسلمان خواسته با این حرکت هماهنگ شود؛ و با دیگر مکتب‌ها و اندیشه‌ها همراه نگردیده است؟ آیا گزینشی تصادفی بوده؟ - که در میزان شریعت اسلام، پسندیده نیست - یا بر پایه‌ی بررسی و آگاهی و آزمون رخ داده است؟

از نکته‌های ارزشمند و تأمل‌پذیر، آگاهی از روش‌های گوناگونی‌ست، که جمعیت‌های‌دیگر با آن روش‌ها به اسلام خدمت می‌کنند، تا در نتیجه، هم‌راهی با حرکت جهانی‌اسلامی آگاهانه و اندیشه‌مندانه باشد؛ نه این‌که تصادفی و بی‌پایه.

شناخت کافی از روش عمل جمعیت‌های گوناگون اسلامی، بسیار ضروری‌ست؛ آن هم به اندازه‌یی که، مسلمان هماهنگ با «حرکت اسلامی»، به‌خوبی دریابد، آیا این گروه‌ها نماینده‌ی خط اسلامی اصیل هستند؟ و به روش پیامبر خدا ﷺ به صورت همه‌جانبه پای‌بنداند؟ البته میزان پای‌بندی و محدوده‌ی برنامه‌ی هر گروه در ارتباط با کل اسلام، با دیگر گروه‌ها تفاوت‌های بسیاری دارد.

با نگاهی هر چند گذرا به سرزمین‌های اسلامی، به دیدگاه‌های بسیار و هیأت‌های گوناگونی برمی‌خوریم.

۱. زمینه‌ی روحی و معنوی؛

هستند جمعیت‌هایی که محور و برنامه کار آن‌ها، مسایل روحی‌ست؛ بدین معنا که، نسبت به بسیاری زمینه‌ها و مسؤولیت‌های فکری و سیاسی و جهادی و هماهنگی و سازمانی و برنامه‌ریزی ـ به کلی ـ بی‌اعتنا هستند؛ و تنها، به پرورش معنوی خود سرگرم می‌پردازند؛ به گونه‌یی که، این نگرش، آن‌ها را با واقعیت‌های زندگی بیگانه و نسبت کلیه‌ی رخ‌دادها و جریانات موجود در محیط اجتماعی خود، ناآگاه‌شان کرده است. در

نتیجه از درک و شناخت شرایط زندگی خود، نه این‌که ناتوان مانده‌اند، بل‌که به هیچ وجه توان تأثیرگذاری را در آن نمی‌توانند داشته باشند.

۲. زمینه‌ی فرهنگی؛

از انجمن‌های فرهنگی جهان اسلامی، «جمعیّت جوانان مسلمان» است، که سبب پدیداری‌اش، واکنشی در برابر جمعیت‌های تبشیری و تبلیغی مسیحی و یهودی‌ست بدان‌گونه که، هم‌چون گذشته، به خط ترسیم‌شده‌ی پیشین خود ـ که بر پایه‌ی آن تشکیل شده بودند ـ پای‌بند باقی مانده‌اند؛ و دگم و انعطاف‌ناپذیر، به راه خود ادامه می‌دهند.

اما متأسفانه، برخی این انجمن‌ها به سبب هم‌گامی‌شان با حزب‌ها و اندیشه‌های شناخته‌شده‌ی دشمن اسلام و اهل ایمان، چهره‌ی پاک «دعوت اسلامی» را اندازه‌یی لکه‌دار نموده‌اند. چیزی که طبیعت و شریعت اسلام ـ به کلی ـ آن را رد می‌کند.

۳. زمینه‌ی نیکوکاری؛

در شرایط حساس و آشفته برای یاری‌رسانی به مستمندان و تهیه‌ی وسایل درمان آن‌ها و کمک به و آوارگان و رانده‌شدگان، جمعیت‌های نیکوکاری بسیاری مانند: «جمعیّت مکارم الاخلاق» و «اسعاف المحتاجین» و... و «دورالأیتام» تشکیل شدند. چند اقدامات این انجمن‌ها بسیار مطلوب و پسندیده است؛ و در محدوده‌ی خود، مسؤولیتی‌ست دینی؛ اما به همان اهداف و وظایفی که برای عملی‌نمودن‌اش تأسیس شده‌اند، محدوداند؛ و نمی‌توان آن‌ها را حرکتی بنیادی و دگرگون ساز و انقلابی، با هدف برپایی جامعه‌ی اسلامی و احیای زندگی پاک ایمانی، به شمار آورد.

۴. زمینه‌ی سیاسی؛

در سرزمین‌های اسلامی، احزاب و گروه‌هایی با شعار و نام «اسلامی» و با کار سیاسی صرف و حرکت در خطی مشخص و تغییرناپذیر سازمان‌یافته‌اند. در واقع،

توسل به نام و شعار اسلامی، بی‌پای‌بندی به اصول و ارزش‌های ایمانی و مسؤولیت‌های فردی و اجتماعی اسلام، تنها تاکتیکی‌ست برای دست‌یابی به هدف‌ها و مقاصد نامشروع شخصی و گروهی. هرگاه مصلحت ایجاب نماید، به نام سازش و درهای باز - فکری و سیاسی - و رعایت مصالح مسلمانان، اصول ارزش‌های اسلامی و موازین ارجمند دینی را انکار می‌کنند؛ و زیرپا می‌گذرانند؛ برای نمونه، با حزب‌ها و اندیشه‌های حاکم و ضد دین، دست دوستی و هم‌کاری می‌دهند؛ و در بعضی موارد، با مطرح کردن مسایل پیش پا افتاده و غیرضروری، استعدادها و امکانات و زمان را در پای آن قربانی می‌نمایند؛ و خود را از قضایای اساسی اسلام غافل می‌کنند؛ و آن را به دست فراموشی می‌سپارند.

بسیاری از احزاب و جمعیت‌های اسلامی، در خط همه‌جانبه و اصیل «عمل‌اسلامی» حرکت نمی‌کنند. کار عمل و تلاشی که زمینه‌ی انتقال را از وضع زندگی در سایه شوم «جاهلیت» به شرایط دل‌خواه زندگی در پرتو هدایت اسلام فراهم سازد.. حرکتی که، جهان اسلامی را از سلطه و نفوذ تمدن آلوده‌ی غرب و حاکمیت کفار و سرکشان، رهایی بخشد. دعوتی که برای پرورش انسان و خانواده و جامعه، و حکومت، «بما انزال اللّٰه» پیش برود.

به همین سبب، تلاش‌ها و موضع‌گیری‌های این گروه‌ها، مقطعی و درهم‌ریخته و بی‌سرانجام؛ حتی بیش‌تر اوقات، کارهای آن‌ها تصویری ناموزون و غیرواقعی را از اسلام نشان می‌دهد.

محدودیت فکری و کاری‌شان، این ذهنیّت را پدید آورده، که رسالت اسلام، به آن کردار و وظایف محدود است؛ اما درواقع، دامن اسلام از چنان تهمت‌های ناروایی پاک است.

هیچ بعید نیست، نوع تلاش و همکاری‌های آن‌ها، باعث شود، که خطر جدّی نظام‌های غیرخدایی کم‌تر احساس شود؛ و از خروش و شور مسلمانان علیه آن‌ها بکاهند؛ و زمینه را برای بیش‌تر ماندن‌شان فراهم سازند.

۵. بالندگی و تکامل بخشی «حرکت اسلامی»:

مبنای حرکت و دعوت اسلامی، بر اصل تغییر و دگرگون سازی واقعیت‌های ناپذیرفتنی حرکت برای فراهم آوردن هر چه بهتر و بیش‌تر امکانات لازم در این مسیر است.

حرکت و دعوتیَ که به همه‌ی تصورات و ارزش‌های اخلاقی و مسؤولیت‌های فردی و اجتماعی اسلام از لحاظ فکری و عملی پای‌بند باشد. - هر چند در بعضی مرحله‌های کاری، هنوز پیروز نشده باشد - دعوت و حرکتی‌ست؛ سالم و درست و در خط اسلام اصیل. نام و عنوان ظاهری هیچ اهمیتی ندارد؛ زیرا همه‌ی آن دعوت‌ها با نام‌های گوناگون و بهره‌مندی از بینش و روش و راه و هدف مشترک و واحد، در نهایت به هم می‌رسند؛ و صف واحد و بنیان مرصوصی را در برابر دشمنان پدید می‌آورند. دوری دیار و سرزمین هم، مانع بازدارنده‌یی نخواهد بود.

شهید حسن البنا رحمه‌الله درباره‌ی ویژگی‌های خدمت‌گزاران و دعوتگران اسلام، با رساترین بیانی گفته است:

«برادران‌ام! جمعیّت شما گروه نیکوکاری و حزبی سیاسی مقطعی و مصلحتی برای دست‌یابی به اهداف کم اهمیّت نیست، بل‌که شما روح و هستی نوی در قلب امت اسلامی هستید، که با پیام قرآن، زندگی دوباره‌یی را برای آن‌ها به ارمغان خواهید آورد. چراغ پر نوری هستید که با پرتو خود، تاریکی‌های ماده‌پرستی را با نور پرفروغ معرفت خدا به روشنایی مبدل خواهید کرد؛ و سروشی هستید، که با رساندن پیام و دعوت پیامبر خدا ﷺ آواز آن، همه‌ی سرزمین‌ها را دربر خواهد گرفت.»[1]

---

۱. مجموعه‌ی رسایل امام شهید حسن البنا ـ رحمة‌الله تعالی علیه ـ

گفتار پنجم:

ضرورت شناخت ابعاد گرویدن به «حرکت جهانی اسلامی»

۱. پیوند فکری و عقیدتی؛
۲. هماهنگی استوار و پردوام.

ضرورت شناخت ابعاد گرویدن به «حرکت جهانی اسلامی»

تنها با درخواست عضویت و نام‌نویسی و رفت و آمد به مراکز اسلامی و کنفرانس‌ها و اجتماعات، گرویدن به حرکت اسلامی واقعیّت پیدا نخواهد کرد، بل‌که گرایش به آن باید از مرزهای قالبی و ظاهری تجاوز کند؛ و بر پایه‌ی ایمانی ژرف و پیوند استوار فکری منظم شود.

۱. پیوند فکری و عقیدتی؛

مهم‌ترین بخش حرکت اسلامی ـ که بایست خوب آن را شناخت؛ و بدان آگاه شد ـ بخش عقیدتی آن است؛ زیرا در بینش اسلامی، ارتباط و گرویدن به آن به صورتی که در اختلاف‌های حزبی و تقسیم قدرت مرسوم است، که حاصلی به جز تباهی و متلاشی شدن را به دنبال نخواهد داشت، به هیچ وجه مورد قبول نیست.

پیش از هر چیز باید بدانیم، که، پذیرفتن هم‌راهی با «حرکت اسلامی»، چیزی جز التزام و پیروی از دین نیست. در پی آن، احساس مسؤولیت برای انجام فرمان‌های خداوند و انتظار رحمت و خوشنودی او مدنظر است این گمان ـ در واقع ـ حرکت اسلامی را از تحت تأثیر مرگ قرار گرفتن و برکناری انسان‌ها و نبودشان در میدان دعوت ـ به هر دلیل که باشد ـ محفوظ نگاه می‌دارد؛ زیرا ارتباط عقیدتی با دعوت اسلامی، به معنای ارتباط انسان با خدا و هماهنگی دعوتگران بر حول محور خداپرستی‌ست؛ و راز جاودانگی و دوام و ادامه‌ی مسیر آن در همین واقعیّت نهفته است.

ابوبکر صدیق ﷺ پس از وفات پیامبر خدا ﷺ و سخنان عمر ﷺ که به شدت از مرگ پیامبر خدا متأثر گردیده؛ و مرگ او برای‌اش تحمل‌ناپذیر شده بود، فرمود:

«هرکسی که محمد ﷺ را می‌پرستید، بداند که ایشان از دنیا رفته است؛ و کسی‌که، خدا را می‌پرستید، همانا خدا زنده است؛ و هیچ گاه نخواهد مرد!»

قرآن هم در این باره فرموده است:

«بی‌گمان آنان‌که با تو بیعت می‌بندند با خدا پیمان بسته‌اند. دست خدا بالای دست آن‌هاست. هر که پیمان‌شکنی نماید، به زیان خود پیمان‌شکنی می‌کند؛ و آن کسی که در برابر پیمانی که با خدا بسته است وفادار بماند، خدا پاداش بسیار بزرگی به او می‌دهد.»

هم‌چنین، اسلام، ارتباط مسلمانان را با حرکت اسلامی، به صورت تصادفی یا از روی احساسات و عاطفه، نمی‌پذیرد زیرا اسلام برنامه‌یی‌ست برای زندگی بر پایه‌ی بینش‌هایی مشخص درباره‌ی جهان هستی و انسان و زندگی. هدف بنیادین دعوت و تبلیغ اسلامی، تحقق آن راه و روش در ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی‌ست؛ و گرویدن به آن باید آگاهانه و عمیق و حساب‌شده باشد.

به همین سبب، شناخت فکری و عقیدتی و حرکتی و التزام عملی، از جنبه‌های اساسی ارتباط با دعوت اسلامی‌ست. بیش‌تر از این، به سبب پایداری در راه دعوت و به جا آوردن مسؤولیت و در خط خودکفایی‌بودن همه‌جانبه، دریافت و شناخت درست و پسندیده، لازمه‌ی آن گرویدن است. بیش‌تر کسانی که در طول مسیر از ادامه‌ی هم‌مسیری باز می‌مانند؛ یا این‌که از ادامه دادن راه خودداری می‌نمایند، آن‌هایی هستند، که به صورت تصادفی یا از روی عاطفه و تحت فشار شرایطی ویژه ـ که از درک آن ناتوان مانده‌اند ـ در این مسیر گام نهاده‌اند.

حرکت اسلامی با کسانی که برای مصالح و دست‌یابی به اهداف شخصی و مقام و مادیات، به آن می‌گروند، به شدت مخالفت می‌کند.

در واقع، هم‌گامی «با حرکت اسلامی جهانی» به معنای آن است، که همه‌ی توانایی‌هایشان در خدمت «جماعت» قرار گیرد؛ و به سبب مصالح همگانی و اسلامی، انسان از مصالح شخصی و نفسی خود چشم پوشی نماید. این تنها چیزی‌ست، که پیوندی استوار را میان نیّت و کردار برقرار می‌نماید. گرویدن هر انسانی هم به دعوت اسلامی به معنای کار و تلاش در محدوده‌ی معینی‌ست؛ و بسیار بایسته است، که ویژگی‌های برازنده‌یی، چون: خلوص و پاکی، چهره‌ی تلاش را بیاراید.

پیامبر گرامی اسلام فرموده است:

«بی‌نیت هیچ کاری ارزشمند نیست. هر انسانی دست‌آوردش بر پایه‌ی نیت‌اش رنگ می‌گیرد. هر کس که برای خدا و پیامبرش مشکلات مهاجرت را به جان خرید، حرکت او در راه خدا و پیامبرش است؛ و کسی هم که، برای مادیات یا ازدواج با زنی زیبارو زحمت مهاجرت را پذیرفت، هجرت او به‌سوی همان‌هایی‌ست، که موردنظر داشته. [و پاداش اخروی برای او گذاشته نمی‌شود.]»

۲. هماهنگی استوار و پردوام؛

سویه‌ی دوم، که باید برای حرکت جهانی اسلامی به آن توجه کرد، «هم‌مسیری پیوسته تا رسیدن به مقصد نهایی‌ست. یعنی بودن و هماهنگی، آن‌چنان استوار و تنگاتنگ باشد، که سرنوشت انسان در هر شرایطی با سرنوشت جماعت، یکی بشود.

هماهنگی‌اش با دعوت اسلامی برای شرایط زمانی ویژه یا ـ به عبارت دیگر ـ مقطعی نباشد، که اگر وضع دگرگون شد، پیوندش را پایان‌یافته، گمان برد.

هم مسیری او در مرحله‌ی جوانی، آن‌چنان ناپخته و ناآگاهانه نباشد، که با گام نهادن در مراحل ازدواج و میان‌سالی و پیری، مسؤولیت‌های دینی و دعوتی خود را به دست فراموشی بسپارد. اگر گرویدن کسی به دعوت اسلامی تحت شرایط ویژه‌ی اقتصادی و سختی و نیازش رخ داده باشد؛ به طبع، اگر دست‌اش به جایی بند شود؛ و ثروتی به هم زند؛ و مشکلات‌اش مرتفع گردد، به جماعت پشت می‌کند؛ و خود را بی‌نیاز از هماهنگی با دعوتگران خواهد دانست. هم‌چنین نباید در حالت رفاه و خوشی، هم‌گام و هم‌کار باشد؛ و اگر مشکلات و گرفتاری‌هایی برای‌اش پدید آمد، همه چیز را فراموش کند. درست آن است، که پیوند و هم‌کاری؛ بی‌هرگونه فرار از مسؤولیت و پیمان‌شکنی، تا آخر عمر و حضور در پیشگاه خداوند، ادامه یابد.

این راه راگذشتگان پرهیزکار و درست‌کار هم در پیش گرفته بودند؛ و آن را بسیاری از آیات روشنگر قرآن، تأکید کرده‌اند.

در قرآن آمده است:

«در میان مردم هستند، کسانی که می‌گویند: به خدا ایمان آورده‌ایم؛ اما وقتی در راه خدا دچار آزار و اذیت می‌شوند [از خود ضعف نشان می‌دهند.] و آزار انسان‌ها را هم‌چون عذاب خدا گمان می‌کنند. هنگامی که پیروزیی از سوی پروردگارت نصیب گردد، خواهند گفت: ما که با شما بوده‌ایم. آیا خداوند آگاه‌تر به آن‌چه در سینه‌های جهانیان است، نیست.»(۱)

در آیه‌ی دیگر آمده:

«بعضی مردم خود را در حاشیه‌ی میدان بندگی خدا هستند. اگر خیری دستگیرشان شود، به سبب آن، شاد و آسوده خاطر می‌گردند؛ و چنان‌چه، مشکلی به ایشان برسد [از دین و بندگی خدا] روی‌گردان می‌شوند. [این گونه کسان] هم در دنیا و هم در آخرت زیان می‌بینند. بی‌گمان این، زیان روشن و آشکاری‌ست.»(۲)

هم‌چنین فرموده است:

«چه‌قدر پیامبرانی که خداگرایان و هم‌مسیران‌شان، هم‌گام با آن‌ها به جنگ و مبارزه دست زدند، مشکلات و سختی‌های پیش آمده در راه خدا سست‌شان ننموده است؛ و از خود ضعف نشان ندادند؛ و تسلیم [زورگویان] نگردیدند. و [به طور حتم] خدا شکیبایان را دوست می‌دارد. و [شعار] و گفتار آن‌ها چیزی جز این نبود، که پروردگارا! بر گناهان‌مان قلم عفو بکش؛ و ستم و زیاده روی را در کارهایمان بر ما ببخشای! ما را ثابت قدم فرما! و یاری‌مان ده، تا بر حق‌ناباوران چیره شویم. خداوند نیکی و پاداش دنیا و به‌ترین پاداش آخرت را به آن‌ها عطا فرموده؛ و خداوند، نیک‌مردان و نیکوکاران را دوست می‌دارد.»(۳)

دعوت حق و پیام راستین، دعوت به ایمان و عمل و تلاش و هم‌یاری و شکیبایی هماهنگ شده و دعوت به فداکاری و بخشش جان‌و مال است. و طبیعت دعوت حق چنان است، که اهل باطل در برابر پیروان دعوت از هیچ‌گونه توطئه و تجاوز و فریب و

---

۱. عنکبوت: ۱۰. ۲. حج: ۱۱.

۳. آل عمران: ۱۴۶.

خیانتی کوتاهی نمی‌نمایند. قرآن فرموده است:

«به طور قطع ما همه‌ی شما را آزمایش می‌کنیم، تا مجاهدان و شکیبایان شما را باز شناسیم؛ و اوضاع شما را بیازماییم.»(۱)

گرویدگان به حرکت جهانی اسلامی در اخلاق و فهم و بینش، باید نوع ویژه‌یی در میان دیگران باشند. در هر نوع شرایط زمانی و مکانی، باید با ارزش‌ها و برای ارزش‌های خویش زندگی کنند؛ و برای مصلحت دعوت و پیام اسلام، از خودخواهی‌ها و خودمحوری‌های خویش دست بردارند؛ و به‌خوبی باید بدانیم، که تنها در پی تربیت و پاک‌سازی و شست و شوی دراز مدت با حمام گرم مشکلات و آزارهای اهل کفر است، که شخصیّت ساخته‌شده و خدمت‌گزار صادق اسلام را به آن ویژگی‌ها آراسته می‌گرداند؛ و چراغ پرفروغی را در مسیر راه‌شان روشن خواهد کرد.

قرآن فرموده است:

«کف روی آب، رفتنی‌ست؛ و آن‌چه برای مردم سودمند خواهد بود، ماندنی‌ست.»(۲)

چنان‌چه از این زاویه، به امور و واقعیات زندگی خدمت‌گزاران اسلام بنگریم، زحمات و مشکلات، نعمات و رحمت خداوند هستند، که آن‌ها بدان را از نیکان معلوم و مشخص می‌سازد؛ و برای بردوش کشاندن بار مسؤولیت و امانتی که آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها از پذیرش آن عذرخواهی کرده‌اند؛ و معترف به ناتوانی خود گردیده‌اند، جمعی را که شایستگی تحمل آن مسؤولیت را داشته باشند، با آن زحمات و گرفتاری‌ها، خالص و پاک کند؛ و برگزیند.

قرآن در این باره فرموده است:

«اگر به شما زخمی رسیده است، به آن جمعیت نیز زخمی همانند آن رسیده است؛ و ما این روزها [ی شکست و پیروزی] را میان انسان‌ها دست به دست می‌گردانیم [تا آنان پند گیرند] و خداوند اهل ایمان را بشناساند؛ و از میان شما گواهانی برگزیند؛ و خداوند، ستم‌کاران را دوست

---

۱. محمد: ۳۱.
۲. رعد: ۱۷.

نمی‌دارد؛ و تا خداوند، مؤمنان را پاک و خالص گرداند؛ و کافران را نابود و تباه سازد.»[۱]

آزار و آسیبی که ممکن است در مسیر به جا آوردن مسؤولیت‌های دینی پیش بیاید، از اساس و پایه بر دو گونه است؛ و صورت‌های دیگر، شاخه‌ها و بخش‌هایی از آن‌هاست.

۱-۲. دعوتگران دین، در معرض انواع و رنگ‌های گوناگون مادیان و مقام و قدرت برای فریب و نیرنگ‌شان قرار می‌گیرند؛ آن هم ـ تنها ـ برای صرف‌نظر کردن از ارزش‌ها و گمان‌های بنیادین دین.

قرآن درباره‌ی این قضیه فرموده است:

«علاقه‌مندی به خواستنی‌ها [ی گوناگون] از: زنان و فرزندان و کیسه‌های پر شده از طلا و نقره و اسب‌های نشاندار و چالاک و چهارپایان و کشتزار[ها] برای مردم آراسته شده است. این‌ها بهره‌ها و کالاهای زندگی دنیا هستند؛ و سرانجام نیک در پیشگاه خداست بگو: آیا شما را از به‌تر این‌ها آگاه سازم؟ برای کسانی که پرهیزگاری پیشه کنند، در نزد پروردگارشان باغ‌هایی که از زیر درختان آن جوی‌هایی روان است؛ و بر دوام و برای همیشه در آن‌جا ماندنی هستند؛ و همسرانی پاک [است] و مهم‌تر و با ارزش‌تر از همه، رضایت خداست؛ و خداوند به [امور] بندگان بیناست.»[۲]

۲-۲. خدمت‌گزاران و دعوتگران، در معرض ترور و ترس و سرکوب و شکنجه و زد و بند و کشته شدن ایجاد مشکلات در رزق و روزی و امور اقتصادی قرار می‌گیرند؛ و برای ستیزه با همه‌ی آن‌ها از اسلحه‌ی توانای شکیبایی و پایداری همیشگی باید بهره‌مند شوند، تا آن‌گاه که خداوند با فرمان خویش، قضیه را حل نماید.»

قرآن فرموده است:

«کسانی‌که، مردم به آنان گفتند: همه‌ی مردم علیه شما دست به یکی کرده‌اند، از آنان بترسید؛ [ولی این سخن] بر ایمان‌شان افزود؛ و گفتند: خدا ما را بس است؛ و نیکو پشتیبانی پس با

---

۱. آل عمران: ۱۴۱-۱۴۰.
۲. آل عمران: ۱۵-۱۴.

نعمت و بخشش از سوی اوست. پس با نعمت و بخشش خدا بازگشتند؛ درحالی که، هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود. هم‌چنان خشنودی خدا را پیروی کردند؛ و خداوند بخشش بزرگ دارد.»[1]

هم چنان‌که گفته شد، در حیات دعوتگران، آسیب‌ها، وسیله‌یی از وسایل برای آمادگی و پاک‌سازی و گزینش و رشد به شمار می‌آیند؛ و هم‌چون کوره‌ی آهنگری‌ست، که مواد اضافی آهن را از آن جدا می‌نماید؛ و خالص‌اش می‌گرداند. در قرآن آمده است:

«شما را با خیر و شرّ آزمایش می‌نماییم؛ و به سوی ما باز گردانده می‌شوید.»[2]

شهید حسن البنا، در رساله‌ی «بین الأمس و الغد» در گفتار موانع مسیر، گفته است:

«می‌خواهم با شما بی‌پرده سخن بگویم. دعوت و پیام شما، هنوز برای بسیاری ناشناخته باقی مانده است؛ اما زمانی که به‌خوبی آن را بشناسند؛ و به اهداف آن آگاهی یابند، دشمنی همه‌جانبه‌یی را با شما آغاز خواهند کرد؛ و با دشواری‌ها و سختی‌ها و موانع بسیاری برخورد خواهید نمود. در آن شرایط است، که در راه داعیان واقعی دعوت حق گام بر می‌دارید؛ اما در این شرایط هنوز ناشناخته باقی مانده‌اید؛ و به فراهم نمودن زمینه‌ی دعوت و جهاد فراگیر و ستیزه‌یی که از لوازمات دعوت است می‌پردازید. یکی از موانع مسیرتان، ناآگاهی بسیاری از مردم به حقیقت اسلام است.

عالمان رسمی و درباری و کسانی که خود را مدافع دین می‌دانند، درباره‌ی عقیده‌ها و نوع شناخت‌تان درباره‌ی اسلام، نظر مساعدی نخواهند داشت؛ و آن را تازه و بی‌ارتباط با اسلام خواهند دانست؛ و با جهاد شما در راه خدا مخالفت خواهند نمود. رئیسان رهبران و سلطه‌گران، کینه‌ی شما را در دل خواهند گرفت. همه‌ی حکومت‌های غیر خدایی در برابر شما بلااستثنا خواهند ایستاد؛ و هر کدام برای محدودکردن فعالیت‌های شما، موانعی را بر سر راه‌تان قرار خواهند داد.اشغال‌گران، با بهره‌گیری از کلیه‌ی ابزار و راه‌های گوناگون در اندیشه‌ی خاموش کردن نور چراغ دعوت شما خواهند بود؛ و برای این کار از حکومت‌های ناتوان و انسان‌های ضعیف و بی‌اراده و دست‌هایی که به

---

۱. آل عمران: ۱۷۳.
۲. انبیاء: ۳۵.

سویشان دراز شده‌اند ـ دست‌هایی که شما را آزار می‌دهند ـ بهره می‌گیرند.

برگرداگرد دعوت شما، خیلی‌ها گرد و خاک، شک و تردید و تاریکی تهمت را پدید خواهند آورد؛ و برای چسباندن هر عیبی به آن از هیچ تلاشی کوتاهی نخواهند نمود؛ و با بهره گیری از قدرتَ و امکانات و نفوذ خود می‌کوشند در بدترین شکل و صورت آن را به مردم نشان دهند.

«آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند؛ ولی خداوند جز این نمی‌خواهد، که نور خود را به کمال برساند؛ هرچند که کافران دوست نداشته باشند.»[۱]

پس از آن، بی‌شک به مرحله‌ی تجربه و امتحان گام خواهید نهاد. بازداشت و زندانی و تبعید و آواره خواهید شد. ثروت و سرمایه‌ی شما را مصادره و کارتان را تعطیل و خانه‌هایتان را بازرسی می‌کنند. احتمال دارد، این وضع مدت زیادی هم به درازا بکشد.

قرآن در این باره فرموده است:

«آیا مردمان گمان برده‌اند، همین که بگویند: ایمان آوردیم، به حال خود رها می‌شوند؛ و ایشان آزمایش نمی‌گردند؟!»[۲]

اما پس از همه‌ی این‌ها، خداوند به مجاهدان وعده‌یاری داده است؛ و به اهل خیر و نیکی، اجر و پاداش عطا خواهد فرمود:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی رهنمود سازم، که شما را از عذاب دردناک رها سازد؟»[۳]

«آنانی را که ایمان آورده‌اند، بر دشمنان‌شان یاری دادیم؛ و پیروز گشتند.»[۴]

آیا شما هم مشتاق‌اید از خدمت‌گزاران به دین خدا باشید؟[۵]



---

۱. توبه: ۳۲. ۲. عنکبوت: ۲.

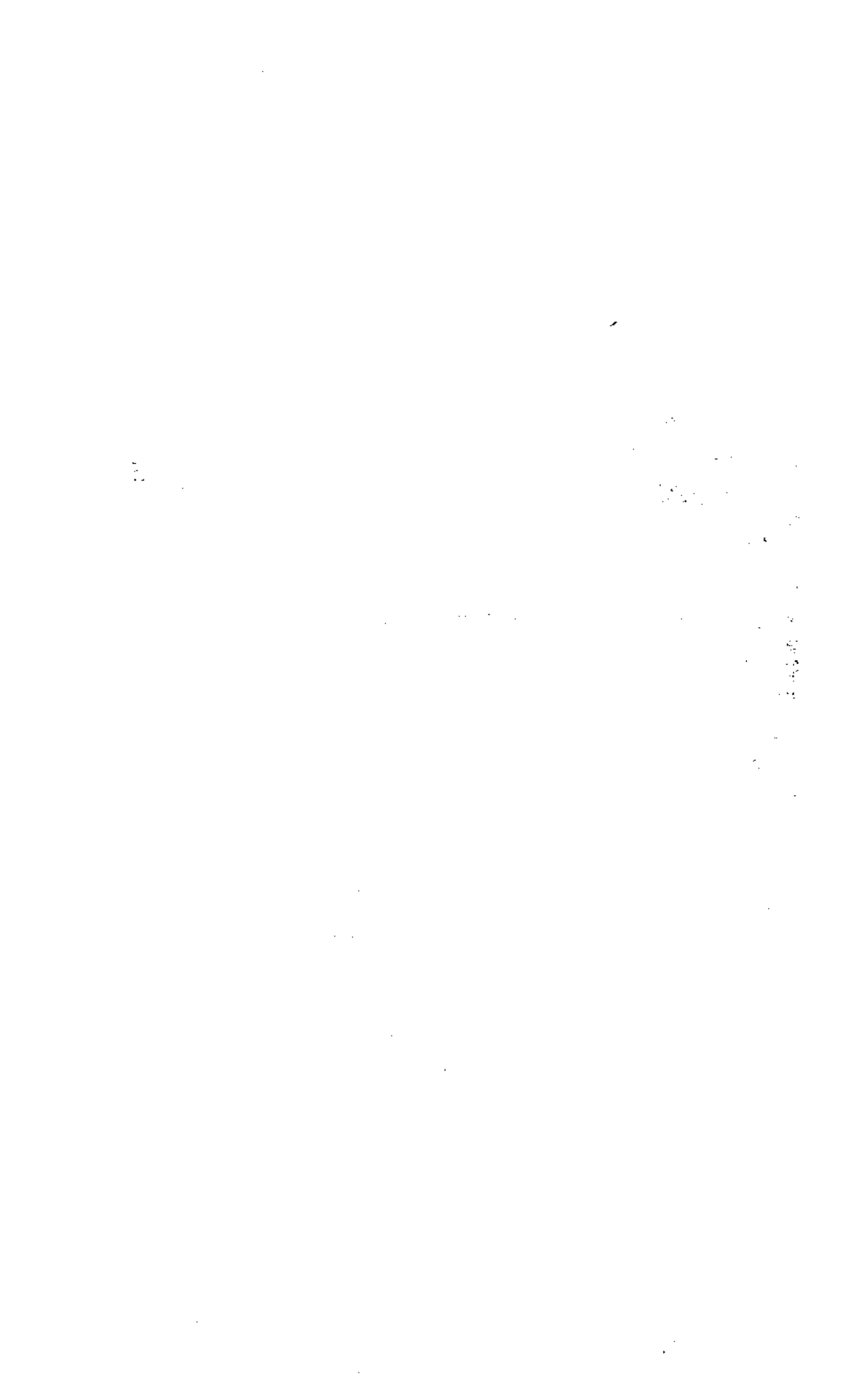
۳. صف: ۱۰. ۴. صف: ۱۴.

۵. حسن البنا.

گفتار ششم:

نیاز ضروری به شناخت محورهای «عمل اسلامی»

۱. روشن بودن «هدف»؛
۲. روشن بودن «راه»؛
۳. ماهیت «انقلابی» داشتن؛
۴. ماهیت «همگانی» داشتن؛
۵. ماهیت «جهانی» بودن؛
۶. روش و سنت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم؛
۷. جایگاه توانایی‌ها در استراتژی «حرکت اسلامی».



نیاز ضروری به شناخت محورهای «عمل اسلامی»

برای دست‌یابی به پیروزی عمل‌اسلامی، سه محور بنیادین وجود دارد، که خدمت‌گزاران به اسلام باید از آن‌ها اطلاع داشته باشند:

۱. روشن بودن هدف؛

۲. روشن بودن راه؛

۳. اجرای دقیق و التزام به آن‌ها.

۱. روشن بودن هدف؛

معلوم بودن مقصد و هدف نهایی در عمل اسلامی، خدمت‌گزاران و دعوتگران را به تلاش و کار بیش‌تر وامی‌دارد؛ و از هدر رفتن توان آن‌ها در مسایل جانبی و درگیری‌هایی که در کوتاه و دراز مدت، به اهداف اساسی عمل اسلامی ارتباطی ندارد، جلوگیری می‌نماید. اهدافی که باید همه‌ی نیروها و امکانات برای رسیدن به آن‌ها به کار گرفته شود.

در خلال بررسی نظام و روش اسلامی و اندیشه در آیات کتاب خدا و سنت و نوع زندگی حضرت محمد ﷺ و پژوهش‌های عملی و واقع‌بینانه در مراحل گوناگون تاریخ اسلام به این حقیقت پی می‌بریم، که سبب و عامل اساسی آمدن پیام اسلام و هدف نهایی موردنظر دین خدا، در خط و مسیر بندگی خدا قرار گرفتن انسان و جامعه است. بندگی خدا که هم در مسجد با خواندن نماز انجام می‌شود؛ هم در داد و ستدها و بازار مراعات می‌گردد؛ و همان‌گونه که، در روزه گرفتن بایست او را فرمان‌برداری نمود، در نظام حکومتی هم فرمان‌اش را بایست پذیرفت. بندگی‌یی که هم دعا، هم قضا را دربرمی‌گیرد. در قرآن آمده است:

«جن [موجودات غیبی] و انسان را جز برای فرمانبرداری نیافریدم.»[۱]

روشن است، که بندگی خدا، به معنای پذیرش حاکمیت و سرپرستی خداوند در همه‌ی کارها و شؤون زندگی‌ست؛ نه تنها در کارهای دین، بل‌که در امور دنیا؛ زیرا از دیدگاه اسلام، تفاوتی میان شؤون دین و دنیا وجود ندارد. اسلام، تئوری جدایی دین از دولت را به کلی رد کرده است؛ و بر این باور: «فرمانرواکار خودش را انجام دهد؛ و خدا هم به کار خویش مشغول شود. دین محدوده‌ی تصرفات خداست؛ و میهن هم زمینه‌ی تصمیم‌گیری و متعلق به همه‌ی مردم است.» مهر باطل می‌نهد.

در بینش اسلامی، بندگی خدا به معنای دورانداختن و پشت نمودن به همه‌ی مکتب‌ها و اندیشه‌ها و حزب‌هایی است که در اندیشه‌ی به بندگی و بردگی کشاندن انسان‌ها هستند؛ و می‌کوشند، زیر سلطه‌ی طغیانگری و دیکتاتوری، مردم را خوار نمایند.

آن‌ها به دلیل‌های زیر مردودند: ۱-۱. کار و تلاش آن‌ها، به منظور تجاوز آشکار به حریم فرمانروایی مطلق خدا و مسؤولیت بندگی خالصانه‌ی انسان‌ها برای اوست؛ زیرا «حکومت و قضاوت تنها به خداوند متعلق است.»

۱-۲. در ذات و ماهیّت خود، امکانات کافی و لازم برای تحقق بخشیدن به انسانیّت انسان و پیروزگردانیدن‌اش، در میدان جنگ با عوامل بازدارنده و مخرّب، برای بازگشت به خویشتن، ندارند. قرآن فرموده است:

«پس آیا کسی که می‌آفریند، هم‌چون کسی‌ست، که نمی‌آفریند؟ آیا پند نمی‌گیرید؟»[۲]

۲. روشن بودن «راه»:

بی‌گمان، خدمت به اسلام، یعنی تلاشی در زمینه‌ی اجرا و سازگارنمودن شریعت و قانون خدا با تمام بخش‌های زندگی فردی و اجتماعی و کنار زدن همه‌ی اندیشه‌ها و قانون‌های سرکش طاغوتی و گذاشتن اندیشه و موازین اسلامی به جای آن‌ها. روش کار

---

۱. ذاریات: ۱.
۲. نحل: ۱۷.

و برنامه‌ی زندگی اسلامی، آن چنان شایستگی و توانایی دارد، که به هیچ چیز دیگری نیاز نیست؛ و از عقیده‌یی ارزشمند و اخلاقی آراسته و شریعتی گسترده و عمیق و سازگار، بهره‌مند است.

به همین سبب، تنها در محدوده‌ی نیاز و ضرورت تلاش‌ها و برنامه‌های انقلابی و فراهم نمودن زمینه‌ی ویران کردن پایه‌های جاهلیت، زندگی با آن از نظر زمان و مقدار، درست و شدنی‌ست؛ بدین سبب که، هدف بنیادین، جابه‌جایی از جاهلیّت به اسلام است. هر کاری که برای تحقق و رشد و دست‌یابی به آن نباشد، پرداختن به کاری کم‌ارزش و به دست فراموشی سپردن مهم‌ترین و اساسی‌ترین تکلیف است. قرآن فرموده:

«بنابراین، به دعوت بپرداز! و همان‌گونه که مأموری، ایستادگی کن! و از هوس‌های آنان پیروی مکن!»(۱)

هم‌چنین، می‌توان راه و روش عمل اسلامی را ـ که محور اختلاف آرا میان دعوتگران است ـ در سایه‌ی اهداف مورد نظر اسلام و از خلال روش و مسلک پیامبر خدا ﷺ برای واقعیّت بخشیدن به آن اهداف، معین و معلوم نمود.

هدفی را که برنامه‌ی اسلام در نظر دارد؛ و آن را پی می‌گیرد، طبیعت راه و ابعاد آن را مشخص می‌کند؛ و در پی آن، ویژگی‌ها و نشانه‌های اساسی روش کاری را که برای حرکت اسلامی در هر زمان و مکانی اجراشدنی‌ست، ترسیم می‌نماید.

بی‌گمان، روش دعوت و عمل اسلامی باید تسلیم قاعده‌ها و اصول ثابتی باشد، که «هدف نهایی» از عمل اسلامی، آن‌ها را دیکته می‌نماید؛ و هم‌سویی کاربردی سیره و سنت پیامبر خدا ﷺ آن‌ها را تأکید می‌نماید.

روشن است، که اگر باید روش و رسالتی، هدف‌های علمی داشته باشد، راه دست‌یابی به آن اهداف هم باید علمی و فرهنگی باشد؛ و با آن‌ها ـ در کل ـ سازگار شود. هم‌چنین هدف‌های تربیتی و اقتصادی و نظامی و ورزشی و کارهای نیک، هم وضع همان‌گونه

---

۱. شوری: ۱۵.

است؛ و روش کار با هدف باید هماهنگی و هم‌خوانی داشته باشد.

هدف اساسی دین خدا و برنامه‌ی اسلام، فرمان‌برداری انسان در گزینش نوع زندگی و معاشرت با دیگران و نظام‌ها و قانون‌ها و در کل، جوانب زندگی‌ست؛ یعنی نظام و مقررات اسلام را جایگزین نظام‌های غیر خدایی بایست کرد؛ و وضعی را به وضع دیگر تبدیل نمود؛ و با تیشه‌ی اندیشه و قانون و اصول و تمدن اسلامی، ریشه‌ی اصول و ارزش‌ها و قانون و تمدن جاهلی را از اساس برکند.

۳. ماهیت «انقلابی» داشتن؛

آن چه پیش‌تر بیان گردید، این حقیقت را آشکارتر می‌سازد؛ که طبیعت عمل و دعوت اسلامی، طبیعتی «انقلابی» و دگرگون‌ساز باید باشد؛ نه آن‌گونه که، تنها به بخشی و جزیی از مشکلات زندگی انسان اهمیت دهد؛ و درصدد اصلاح و ترمیم آن جزء برآید.

طبیعت دگرگون ساز برنامه‌ی اسلام، هیچ‌گاه راه‌حل‌های جزیی و پینه‌زدن را بر پیراهن پاره‌ی جاهلیت نمی‌پذیرد. هماهنگی با روش‌ها و نظام‌های جاهلی را رد می‌کند؛ و با همه‌ی مکتب‌ها و اندیشه‌های پوچ و غیر خدایی، حاضر به کنار آمدن و هم‌کاری نیست.

۴. ماهیت «همگانی» داشتن؛

ماهیّت «عمل اسلامی» باید، کلی و شمولی باشد؛ با تمام ابعاد و مفاهیمی که این دو واژه می‌توانند، بیانگرشان باشند. همه‌ی نیازها و امکانات رویارویی با جاهلیت و دست‌یابی به هدف بزرگ و نهایی را باید دربرگیرد.

معرفت فکری و بینش سیاسی و تربیت معنوی و حرکتی و تنظیم و برنامه‌ریزی و آمادگی انسانی و تهیه‌ی امکانات مادی در همه‌ی زمینه‌ها، امور و عناصری هستند، که به صورت هماهنگ باید مورد اهتمام جدّی قرارشان داد.

مسایلی که برای واقعیّت بخشیدن به کلیّت اسلامی و رسیدن به هدف موردنظر، بی‌نیاز از هم‌دیگر نیستند؛ آن هم تا زمانی‌که

«فتنه و فسادی باقی نماند؛ و دین یک سره از آنِ خدا گردد.»[۱]

۵. ماهیّت «جهانی» بودن؛

مسأله‌ی دیگری که باید برای همه‌ی مردم روشن باشد، آن است، که حرکت اسلامی باید در آگاهی دادن و برنامه‌ریزی و هماهنگی و تنظیم در سطح جهانی عمل نماید. پسندیده نیست، که دعوت اسلامی در محدوده‌یی تنگ و گوشه و کنار صدایی را بلند کند؛ و پس از مدتی، ضعیف و ضعیف‌تر شود.

اسلام در محتوای فکری و عقیدتی، نظامی‌ست جهانی؛ و مرزهای منطقه‌یی و ملی و نژادی و زبان و فرهنگ، مانع گسترش آن نمی‌تواند باشد؛ و برای شناخت و حل همه‌جانبه‌ی مشکلات و ـ در هر شرایطی ـ اصول قانونگذاری سازگار و قدرتمندی دارد، که با آن، از میان مکتب‌ها و اندیشه‌های دیگر، متمایز می‌شود.

این‌که، اندیشه اسلامی در اجتماع، گسترش دامنه‌داری یافت؛ آن‌گونه که، بیش از نیمی از کره‌ی زمین با رهبری واحد، مسلمان شدند، نشان از «جهانی بودن» دعوت اسلام دارد.

افزون بر این، جهانی بودن عمل اسلامی نیز، واجب و ارزشی بنیادین است. ضرورت‌های سیاسی و اجتماعی هم، چنین ایجاب می‌کند؛ زیرا ما در زمانی زندگی می‌کنیم، که مشکلات و نیروها و اندیشه‌ها و مذهب‌ها و مکتب‌ها در سطح جهانی مطرح‌اند. مسایل اجتماعی و سیاسی و حکومتی و منطقه‌یی ـ در کل ـ باهم ارتباط دارند؛ و به هم پیوسته‌اند. آن هم به گونه‌یی که، بی در نظر گرفتن جنبه‌های گوناگون و شرایط ویژه‌ی آن‌ها، هم‌چون: نیروهای پیدا و ناپیدا دوراندیشی و گذشته‌نگری و روابط محلی و بین‌المللی و تلاش‌ها و جنبش‌ها، کاری بس دشوار و گاهی نشدنی‌ست.

بررسی مسأله یا مشکلی داخلی و محلی و تصمیم‌گیری در مورد آن، هر چند بسیار کم‌ارزشی هم باشد، در پی خود، زمینه‌ی رویدادها و اثراتی را بیرون از مرزها فراهم

---

۱. انفال: ۳۹.

می‌کند؛ هم‌چنین برای حل برخی مسأله‌های محلی، به فعالیت‌ها و تصمیمات بین‌المللی نیاز پیدا می‌شود.

در نتیجه، بر خدمت‌گزاران اسلام و دعوتگران دین که طلایه‌داران «حرکت‌جهانی‌اسلام» اصیل‌اند - واجب است از دایره‌ی اندیشه‌ها و برنامه‌ریزی و هماهنگی محلی و منطقه‌یی بیرون آیند، تا استعدادها و نیروهای اسلامی را از گردباد درگیری‌های خونین بر سر مادیات و مقام و مسایل کم‌ارزش رهایی بخشند؛ و به هدف نهایی و فلسفه‌ی وجودی خود دسترسی یابند؛ و آن‌ها را در قضایای بزرگ‌تر و مهم‌تر به خدمت گیرند.

«تا [قانون و شریعت] واژه‌ی خدا برتر و غالب باشد و برنامه و مقررات کفار، پست‌تر و بی‌ارزش‌تر گردد.»[1]

یکی از اهداف محوری «حرکت جهانی اسلام»، تهیه‌ی همه‌ی توانایی‌ها و امکانات لازم برای به زیرکشاندن فرمانروایان سرکش و ناحق است؛ اما جست و جوی راهی برای حل مشکلات نظام‌های جاهلی ـ که حاکم به شریعت خدا نیستند ـ بخشی از مسؤولیت‌ها و هدف‌ها حرکت و دعوت اسلامی به شمار نمی‌آید.

پی‌آمد مشکلات پدیدآمده در اثر اندیشه‌ها و قانون‌های جاهلی، در بخش‌های گوناگون: آموزش و پرورش و وسایل ارتباط جمعی و تبلیغی و نیازهای همگانی و سیاسی و.. و اقتصادی، نیز به هدف‌های دعوت اسلامی - در سایه‌ی نظام جاهلی - ربطی ندارد؛ اگر قرار باشد با آن مشکلات ـ در کوتاه یا دراز مدت ـ برخوردی رخ دهد، باید در محدوده‌ی محکوم کردن نظام جاهلی و افشای زیان‌ها و بطلان آن‌ها باشد؛ و نباید دخالت در امور آن‌ها و برای‌شان سبب شود، تسلط و حاکمیت نظام جاهلی، پایدار شود؛ و آن را به صورت فزاینده ماندگار کند.

برای نمونه، اگر به منظور حل مسأله‌ی گرانی، نظرخواهی و چاره‌اندیشی شود، حرکت اسلامی مکلف است، علت اصلی آن را ـ که حاکمیت نظام سرمایه‌داری‌ست

---

۱. توبه: ۴۰.

بازگو نماید؛ و برای همه روشن کند، که گرانی، ثمره‌ی طبیعی تسلط شماری اندک بر سرمایه و دارایی و ثروت‌های همگانی‌ست؛ و آن‌ها هستند، که در زیر سایه‌ی سرمایه‌داری با بهره‌گیری از پدیده‌های شوم احتکار و غریزه‌ی سیری‌ناپذیری طمع و زیاده‌طلبی خود، گرفتاری گرانی را برای مردم پدید آورده‌اند.

اسلام تنها مکتب و برنامه مقدسی‌ست، که می‌تواند، جامعه‌یی پاک را پایه‌ریزی کند، که در آن عدالت چهره‌ی واقعی خود را بتواند نشان دهد؛ و حقوق و حرمت و کرامت انسان پاسداری شود.

درباره‌ی فلسطین و مشکلات آن نیز دعوت اسلامی، مسؤولیت شرعی دارد، که بر روی شکست سخت نظام‌های حاکم، درباره‌ی آماده سازی مادی و معنوی امت اسلامی برای جهاد در راه خدا و بازگرداندن سرزمین‌های اشغالی، بسیار تأکید کند؛ و حرکت آن نظام‌ها را بر حول محور قدرت‌های استعماری شرقی و غربی ـ بیش از پیش ـ برای همه روشن کند؛ هم‌چنین وظیفه دارد، با تمام توان و اطمینان در گفتار و رفتار نشان دهد، که برای آماده ساختن مسلمانان و فراهم آوردن امکانات رویارویی با همه‌ی دشمنی‌ها و به دست آوردن پیروزی در همه‌ی زمینه‌ها، اسلام تنها راه و آخرین چاره است.

باید حرکت جهانی اسلامی بر میدان‌های عملی و ارکان و ارزش‌ها و پایگاه‌های فکری نظام‌های جاهلی حاکم، پیوسته بتازد؛ و آن‌ها را با اسلحه‌های کاری و دقیق خود هدف قرار دهد.

هم‌چنین از انجام هر کاری که به ماندن آن نظام‌ها یاری می‌رساند، باید خودداری شود؛ و باید هر کاری، هم‌چون میخی، تن پاره‌اش را پاره‌تر نماید و هر گامی ـ تنها ـ برای نابودی آن برداشته شود؛ و بهانه‌یی برای بقایش نباشد.

۶. روش و سنّت پیامبر گرامی؛

برای شناخت بیش‌تر و روشن شدن میزان سازگاری اهداف و طبیعت روش اسلامی با سنّت و شیوه‌ی رفتار پیامبر خدا باید نگاهی ژرف و پژوهش‌گرانه به آن بیندازیم.

در حقیقت باید روش زندگی رسول خدا و عملکرد ایشان ـ با همه‌ی ویژگی‌ها و جزییات‌اش ـ پایه‌یی باشد، تا در هر زمان و مکانی، دعوتگران و خدمتگزاران به اسلام از روی آن، مسیر جنبش خود را تنظیم و اداره کنند.

سنت پیامبر خدا ﷺ در عمل و دعوت اسلامی، درست‌ترین روش را عرضه کرده؛ و فن و شیوه‌ی درست برخورد را با مردم نشان داده است؛ و هم‌چنین، چگونگی رویارویی با جامعه‌های جاهلی و برچیدن آن‌ها را مشخص نموده است.

از ویژگی‌ها و نشانه‌های برجسته‌ی راه طریقه و روش پیامبر خدا ﷺ چنین است:

۱–۶. پیش از هر چیز، فرمانبرداری ـ تنها ـ از خدا، بی‌هرگونه ظاهرسازی و پرده‌پوشی اعلان بشود، که هدف معین باشد، تا هم چنان‌که، در ذهن دعوتگران روشن است، برای دیگران هم آشکار گردد.

«تا خدا ناپاک را از پاک جدا سازد.»(۱)

به شکل‌های گوناگون، در وحی فرود آمده پیامبر خدا ﷺ، این اعلان وجود دارد، که همه‌ی آن‌ها بر روی یک معنای ویژه تأکید دارند؛ و آن، فرمان‌برداری مردم در همه‌ی بخش‌های زندگی از خداوند است. بندگی انسان در فرمانروایی و فریادرسی «الوهیّت» و پذیرش حق بودن «ربوبیّت» او واقعیّت پیدا می‌کند.

پیامبر خدا ﷺ و یاران وفادارش، بدترین نوع شکنجه‌ها و آزارها را به جان خریدند؛ بی‌آن‌که، کم‌ترین عقب‌نشینی را بپذیرند؛ یا در تحمل بار عقیده و دعوت مردم به پذیرش آن، کم‌ارزش‌ترین امتیازی را بدهند.

در قرآن آمده است:

«بگو: ای کافران! آن‌چه شما می‌پرستید، من نمی‌پرستم؛ و [شما نیز] آن‌چه می‌پرستم، نمی‌پرستید. نه من به گونه‌ی شما پرستش را انجام می‌دهم؛ نه شما به گونه‌ی من پرستش را

۱. انفال: ۳۷.

انجام می‌دهید. دین‌تان برای خودتان. دین من هم برای خودم.»[۱]

«حق» شایسته‌ترین چیزی‌ست، که باید از آن پیروی شود؛ هر چند برای آن، بهای بسیاری هم پرداخت شود:

«بگو: حق از سوی پروردگارتان است؛ پس هرکس می‌خواهد ایمان بیاورد؛ هر کس هم که می‌خواهد، کافر شود.»[۲]

۲-۶. پدیدآوردن هماهنگی و سازمان‌دهی گروهی تلاشگر و فعال، که با عقیده و ایمان، پیوندی استوار با خدا داشتند؛ و در تنظیم و سازمان‌دهی از رهبری آگاه پیروی می‌کردند، تا در مسیر هدایت و نور پیش بروند.

گروهی تلاشگر که بی‌بررسی، گام در راهی نگذاشتند؛ و جریانات حاشیه‌یی و کم‌ارزش، از حرکت و تلاش آن‌ها برای رسیدن به اهداف مهم اسلامی، جلوگیری نکرد.

آنان که سرنوشت خود را به سرنوشت اسلام پیوند زدند؛ و از همه‌ی توجهات و وابستگی‌های شخصی و مادی و مقطعی، فراتر رفتند.

گروهی که خانه‌ی ارقم‌بن ارقم گواه به دنیا آمدن‌شان بود؛ و ایمان در ژرفای هستی‌شان ریشه دوانده بود. میدان‌های نبرد بدر و قادسیه و یرموک، مجاهدات و فداکاری‌های آنان را گزارش می‌کند؛ و صفحات تاریخ، از قهرمانی‌های آنان حکایت‌ها دارد. جمعی که پرورده‌ی مدرسه‌ی پیامبر خدا بودند. با آن‌ها، خداوند درهای دنیای آن روز را زیرپای نیک‌بختی دعوت‌اسلامی گشود.

«این‌ها گذشتگان من هستند. مگر می‌توانی همانند آن‌ها را بیاوری؟»

۳-۶. نبردی فراگیر و گسترده و آگاهانه با جاهلیّت؛

پیامبر خدا ﷺ به‌خوبی می‌دانست، که بی‌دگرگونی بنیادین در زندگی مردم و

---

۱. کافرون: ۶-۱.　۲. کهف: ۲۹.

اندیشه‌ها باورها و نوع زندگی و فرهنگ و نظام‌های گوناگون سیاسی و اقتصادی و... و قانون، هیچ‌گاه اسلام به اهداف خود دست نخواهد یافت؛ و آماده‌سازی مادی و معنوی پیشگامانی مؤمن و متعهد و متناسب و هماهنگ با سنگینی بار مسؤولیت و سختی نبرد و بزرگی اهداف، شرط اصلی پیروزی در آن میدان گسترده‌ی ستیزه است.

شرط اساسی آن آماده‌سازی هم این است، که کلی و فراگیر باشد؛ و همه‌ی بخش‌های تربیت و عبادت و اندیشه فرهنگ و تشکیلات و برنامه‌ریزی را در برگیرد؛ هم‌چنین با ابزار گوناگون و تمرین، آمادگی جسمی و روحی خود را حفظ نماید. همه‌ی آن بخش‌ها نیز به حسب اولویت و ارزش، در زمان و مکان مناسب از نظر چگونگی و مقدار در مراحل عمل، مورد توجه قرار گیرند.

۷. جایگاه توانایی‌ها در استراتژی «حرکت اسلامی»؛

در این‌جا باید به نقش توانمندی و امکانات در استراتژی عمل اسلامی اشاره‌یی بشود، تا ناآگاهی و سردرگمی باعث نشود، کسانی آن را همه چیز به شمار آورند؛ و بعضی دیگر، هیچ ارزشی برای آن قائل نشوند.

شهید حسن البنا﵀ نقش توانایی‌های مادی را در استراتژی حرکت‌اسلامی، این‌گونه بیان کرده است:

«بسیاری از مردم می‌پرسند: آیا حرکت اسلامی برای دست‌یابی به اهداف خود در اندیشه‌ی بهره گیری از قدرت هست یا نه؟

و آیا برای براندازی نظام‌های سیاسی و اجتماعی حاکم، در فکر به راه انداختن انقلابی عمومی‌ست؛ یا خیر؟

نمی‌خواهم کسانی را که این پرسش برایشان مطرح شده، در سرگردانی رها کنم، بل‌که برای کنار کشیدن پرده، از روی واقعیات، از این فرصت بهره می‌گیرم؛ و به آشکاری تمام روشنی، به آن پاسخ می‌دهم؛ و آن‌ها نیز باید به‌درستی گوش فرا دهند.

در همه‌ی برنامه‌ها و قانون‌ها شعار اسلام، قدرت و نیرومندی‌ست. قرآن کریم با

بیانی بسیار روشن اعلام کرده است:

«برای [نبرد] آنان تا آن‌جا که می‌توانید از نیرو و اسب‌های ورزیده آماده سازید.»[1]

پیامبر گرامی اسلام فرموده است:

«نزد خداوند، مؤمن توانا به‌تر و محبوب‌تر است از مؤمن ضعیف.»

حتی در دعا ـ که تسلیم و اظهار نیاز را به درگاه خداوند نشان می‌دهد ـ توانایی شعار اسلام است؛ برای نمونه به این دعا که پیامبر خدا، خود می‌خواند؛ و آن را به یارانش یاد می‌داد، توجه کنید؛

«خداوندا! از نگرانی و غمگینی و ناتوانی و تنبلی و ترس و خودخواهی و بخل و سنگینی بارگران بدهکاری و خشم دیگران، تنها به تو پناه می‌برم!»

تنها از کسانی انتظار خیر را داشته باشید، که در همه‌ی کارهایشان نیرومند و توانا هستند؛ و شعار همیشگی‌شان توانمندی فراگیر است. باید برادران مسلمان دعوتگر، به‌ویژه گرویدگان به دعوت «اخوان المسلمین» توانا و پرانرژی باشندو در تلاش‌های خود با قدرت پیش بروند.

الحمدلله «حرکت اسلامی» در اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها، بسیار قوی‌تر و ژرف‌نگرتر از آن است، که کارهای روبنایی و اندیشه‌هایی کم ارزش، آن را به کج‌راهه بکشاند؛ و بی‌بررسی عمیق و توجه به اثرات و نتایج و هدف‌های مورد نظر، آن‌ها را بپذیرد. حرکت اسلامی، به‌درستی آگاه است، که نخستین و بنیادی‌ترین مرحله‌ی توانمندی، توانایی در عقیده و ایمان و در پی آن، نیرومندی انسجام و وحدت است؛ و پس از آن، توانایی‌های نظامی و امکانات مادی، مطرح است.

هر گاه همه‌ی آن موارد، هماهنگ و پسندیده در گروهی پیدا شود، می‌توان آن را جماعتی توانا و قدرتمند به شمار آورد؛ اما در شرایطی که ارکان آن از هم گسیخته؛ و هماهنگی‌اش به هم ریخته باشد؛ و از ضعف عقیده و فروکش نمودن نیروی ایمان، در

---

۱. انفال: ۶۰.

رنج باشد. جنگ مسلحانه و به کارگیری نیروی نظامی، نتیجه‌یی جز نابودی و سرکوب دربرنخواهد داشت.

اما از دیدگاه دیگر، با توجه به این که شعار اسلام، همیشه، قوّت و توانمندی‌ست، آیا در هر گونه شرایطی به بهره گیری از قدرت مادی و اسلحه، سفارش نموده است؟ یا این‌که شروط و حدودی را برای آن در نظر گرفته؛ و آن را به راهی ویژه برده است؟

دیدگاه سوم این است، که به کارگیری قدرت، نخستین راه حل است؛ یا آخرین چاره؟ و آیا نباید درباره‌ی بازخوردهای بهره گیری از نیروی مسلح، بررسی کاملی بشود؛ و سود و زیان‌اش با هم مقایسه شوند؟ و درباره‌ی شرایط و محیط اجتماعی آن به‌درستی پژوهش شود؟ یا این‌که، باید قدرت اسلحه را به کار گرفت؛ و هیچ‌یک از آن موارد را نباید با ارزش شمرد؟ نتیجه هم هر چه می‌خواهد باشد!

پیش از به کارگیری اسلحه و به راه انداختن جنگ نظامی، این‌ها دیدگاه‌های حرکت اسلامی‌ست. باید متوجه باشیم، که انقلاب و شوراندن مردم هم، یکی از مظاهر و نمودهای بنیادین بهره گیری از قدرت است؛ و حرکت اسلامی درباره‌ی آن نظرات بسیار دقیق و حساب‌شده‌یی دارد.»



گفتار هفتم:

ضرورت آگاهی به شرایط «بیعت» و «عضویت»

۱. کیفیّت یا کمیّت؛
۲. حکم شرعی «بیعت»؛
۳. حکم شرعی پیروی و فرمان‌پذیری؛
۴. ارکان و اصول «بیعت»؛
۵. وظایف و مسؤولیت‌های سربازان «دعوت اسلامی».

ضرورت آگاهی به شرایط «بیعت» و «عضویت»

با قرار گرفتن هر مسلمانی در صفی از صف‌های «حرکت اسلامی» این امکان برایش فراهم خواهد گردید، که در عمل اسلامی هم‌کاری کند؛ آن هم به شرطی که، صفاتی را که بیان خواهد شد دارا باشد؛ و واقعیّت تلخ و اسف‌باری را که امت اسلامی در آن به سر می‌برد، دریابد؛ و راز این سقوط و فرورفتن را سراشیبی بشناسد؛ و ضرورت احیا و برانگیختن و رهایی امت اسلامی را مسؤولیتی اساسی بداند؛ و برای عروج آن در آسمان انسانیّت و تمدن و اخلاق و فضیلت کاری بکند؛ و به ملزومات و شرایط چنین عمل و تلاشی ـ که تسلیم همه‌جانبه به ارزش‌ها و احکام اسلامی‌ست ـ پای‌بند بماند.

۱. کیفیّت یا کمیّت؛

بسیار عادی و طبیعی‌ست، که حرکت اسلامی برای استحکام صف دعوتگران و بیش‌تر شدن نیروها، از روش‌های مختلف شرعی بهره بگیرد؛ اما این برنامه بدان معنا نیست، که به هر صورتی که ممکن شد، در پی گردآوری هوادار هرچه بیش‌تر باشد؛ زیرا نوع و چگونگی، بسیار مهم‌تر از کمیّت و تعداد و مقدار است.

این‌که دعوت اسلامی، تلاش لازم را برای تربیت و رشد انسان به کار گیرد؛ و به این امید که، جایگاه مناسب خود را میان جماعت بیابد؛ و در حد توان خویش، بخشی از مسؤولیت‌ها را بر دوش گیرد، کاری طبیعی و عادی به شمار می‌آید؛ اما این که انسانی در تمام طول عمرش، باری بر دوش جماعت باشد، کار درستی نیست. در واقع، به هدر دادن استعدادها و ندانم‌کاری در عمل شمرده می‌شود.

پیش می‌آید، که کسی از جماعت، خود به تنهایی «امتی» است؛ و امواج خروشانی از فهم و عمل اسلامی‌ست. شاید کس دیگری هم، باری بر دوش جماعت باشد؛ آن هم نه باری سودمند و با ارزش، بلکه زیان‌بار و بی‌ارزش، و در واقع، به‌شمار نیاوردن‌اش بسیار بهتر و درست‌تر است. در این زمینه، درس‌های فراوانی وجود دارد، که می‌توان از آن‌ها بهره برد؛ و پند گرفت.

قرآن فرموده است:

«و در روز [جنگ] حنین، بدان‌گاه که فزونی خودتان شما را به شگفت آورد؛ ولی [آن لشکریان فراوان] اصلاً به کار شما نیامدند؛ و زمین با همه‌ی فراخی بر شما تنگ شد؛ و از آن پس پشت کردید؛ و پا به فرار نهادید.»[۱]

کثرت و بسیاری نیرو در مقایسه با کم‌بودن نیروها؛ اما مزّین به معرفت خدا و ثابت قدم و از همه چیز گذشته، برتری ندارد. فراوانی نیرو، گاهی خود عامل اصلی شکست و عقب‌نشینی‌ست؛ زیرا برخی کسان، که با روح و حقیقت اسلام، آشنایی چندانی ندارند؛ و اگر هم از آگاهی محدودی برخوردارند، چنان‌که باید، متعهد و ملتزم به آن نباشند، در لحظات سخت گام‌هایشان ناتوان و تن‌شان لرزان می‌شود. در نتیجه، زمینه‌ی درهم ریختگی و شکست معنوی و عملی را فراهم می‌سازند.

به همین سبب، برای آگاهی از امکانات بشری پیش از آغاز به هرگونه عملی دیگر، بررسی شخصیّت انسان‌ها و بارآوردن پسندیده‌ی آن‌ها، عاملی اساسی در سلامت و قوت حرکت خواهد بود. این قضیه هم بدان معنا نیست، که حرکت نسبت به دیگران ـ به‌ویژه آن‌هایی که در صف جماعت قرار دارند ـ بی‌تفاوت باشد، بل‌که با بهره‌گیری از آگاهی بخشی و پرورش برای پدیداری ایثارگرانی استوار، پیوسته باید در تلاش باشد.

۲. حکم شرعی «بیعت»:

بیعت به معنای تعهد و پیمانی‌ست برای التزام و فرمان‌پذیری. بدین‌سان که بیعت‌کننده با امیر و بزرگ خود پیمان می‌بندد، تا در کارهای خود و مسلمانان، رأی و تصمیم را به او واگذار نماید؛ و درباره‌ی آن کارها با او سرکشی و مناقشه نکند؛ و در هر گونه شرایط سازگار و ناسازگاری، به دستورات او عمل نماید.[۲]

بیعت، یکی از برنامه‌های کاربردی زندگی پیامبر خدا ﷺ بود؛ و آن را بارها در

---

۱. توبه: ۲۵.

۲. مقدمه ابن خلدون.

زمان زندگی خود، با مسلمانان برقرار کرد؛ برای نمونه، می‌توان به بیعت عقبه‌ی اول و دوم و بیعت الرضوان اشاره کرد. پس از پیامبر خدا ﷺ هم این کار ادامه داشت؛ و مسلمانان هم آن را با مسؤولان کارهای خود، انجام می‌داده‌اند.

امام بخاری از جناده فرزند ابوامیه و او هم از عبادة فرزند صامت، روایت کرده است: «پیامبر خدا ﷺ ما را فراخواند؛ و با او در موارد زیر بیعت نمودیم:

۱-۲. پذیرش و فرمان‌برداری، در شرایط دلخواه و دشوار؛

۲-۲. پذیرش و فرمان‌برداری، هر چند برای‌مان سخت باشد؛

۳-۲. با خبرگان و کارشناسان درگیر نشویم؛ و مجادله ننماییم؛ مگر آن‌که آن‌ها چیزی را بگویند؛ یا عمل کنند، که در میزان شریعت خداوند آشکارا کفر به شمار بیاید»[(۱)]

صدیق حسن‌خان در کتاب «دین خالص»، ج ۳، ص ۱۳۷ نوشته است: «با این حدیث می‌شود بر این موضوع استدلال نمود، که درخواست بیعت از سوی اصحاب - و مردم - سنت و وفای به آن واجب. و شکستن عمدی عهدش، گناه شمرده می‌شود.»

ابن حجر عسقلانی، در توضیح این حدیث گفته است:

«منشط و مکره» در این جا یعنی نسبت به آن کار، علاقه‌مند و خوش‌حال یا از به‌جا آوردن و انجام دادن آن ناتوان باشیم.

داوودی هم نظرش آن است، که منظور از مکروه، کارهایی‌ست، که به هنگام ناتوانی و ضعف قرار است انجام پذیرند؛ یا این که، عملی نمودن‌شان سخت و دشوار باشد.»[(۲)]

ابن جزی مالکی، بر این اعتقاد است: «شورش مسلحانه و سرکشی علیه حاکمان و کارگزارانی که از خود مسلمانان باشند، روا نیست؛ مگر آن‌که آشکارا مرتکب کفر گردند. در همه‌ی کارهایی که انسان به آن‌ها علاقه‌مند یا بی‌علاقه باشد، باید آن‌ها را اطاعت نماید؛ مگر آن‌که، به گناه و نافرمانی خدا فرمان بدهند. در این صورت، نباید از

---

۱. صحیح امام بخاری: باب الفتن. ۲. فتح الباری ج ۱۳ ص ۶.

آن‌ها پیروی کرد؛ زیرا در نافرمانی پروردگار، آفریدگان را نباید فرمان‌برداری نمود.»[1]

برادران دعوتگر و راستین باید در برخورد با مسؤولان و رهبران «دعوت اسلامی» موارد گفته‌شده را بسیار جدی مراعات نمایند؛ و آن‌ها را برخود واجب بدانند؛ و اندیشه‌مندتر و بزرگوارتر از آن باشند، که نیرو و وقت خود را برای آگاهی و افشای عیب و اشتباهات برادران‌شان به کار گیرند؛ زیرا خوش‌گمانی، یکی از اصول واجب در دین و مراعات‌اش بسیار ضروری‌ست. روش‌های حزبی - در عیب‌جویی و جاسوسی و کاوش زندگی مردم به دور از پرهیزکاری و دین و بدعت و گم‌راهی‌ست.

۳. حکم شرعی پیروی و فرمان‌پذیری؛

اطاعت به معنای اجرای دستورات است؛ اگر اطاعت عملی نگردد، گناه و بلای جای آن را خواهد گرفت.

بعضی اوقات زمینه‌سازی برای گرفتاری و گناه برای اهل ایمان پوشیده می‌ماند؛ و زمانی متوجه آن می‌شوند، که نتایج آن عملاً آشکار شده است؛ به همین سبب، بسیار ضرورت دارد، که مواظب گفتار و کردار و موضع‌گیری و قضاوت‌هایشان باشند، تا برای اهل ایمان زحمت و گرفتاری نیافرینند.

اطاعت از مسؤولان دعوت و حرکت و حکومت اسلامی، به شرطی‌که از خدا و پیامبرش نافرمانی نباشد، واجب است. دلیل آن هم این آیه‌ی قرآن است :

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا و پیغمبر اطاعت کنید؛ و از کارداران و فرماندهان [مسلمان] خود فرمان‌برداری نمایید؛ و اگر در چیزی اختلاف داشتید، آن را به خدا و پیغمبر او برگردانید. اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید، این کار برای شما بهتر و خوش‌فرجام‌تر است.»[2]

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است:

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود:

---

۱. القوانین الفقهیّه، ص ۱۳.
۲. نسا: ۵۹.

«هر که مرا فرمان‌برداری کند، خدا را فرمانبرداری نموده؛ و هر کس مرا نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است. و هر کس مسؤولی را که من تعیین کرده‌ام، اطاعت نماید مرا اطاعت نموده؛ و هر که، او را فرمان‌برداری نکند، مرا فرمان‌برداری نکرده است.»

بخاری از انس بن مالک ﷺ روایت کرده است، که رسول خدا ﷺ فرموده:

«اگر برده‌یی سیاه‌پوست را هم، امیر و مسؤول شما بگذارم، باید او را اطاعت کنید.»

هم‌چنین از ابن عباس نقل کرده‌اند، که پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ فرمود:

«اگر کسی از امیر و مسؤول خود، چیز ناپسندی را دید، تحمل نماید؛ زیرا هر کس، به اندازه‌ی یک وجب از جماعت جدا شود؛ و در آن حال بمیرد، مرگ او مرگی‌ست در جاهلیت.»

و در روایت دیگر فرموده است:

«گردن‌بند گرویدن به اسلام را از گردن خود برکنده است.»

امام بخاری از عبدالله پسر عمر ﷺ روایت کرده است، که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«در کارهای خوش‌آیند و ناخوشایند، بایست فرمان‌بردار بود؛ مگر آن که، به چیزی او را مأمور کنند، که گناه و نافرمانی خدا باشد. در این صورت، اطاعت و التزام مطرح نیست.»

بخاری از عمربن خطاب ﷺ روایت کرده است، که ایشان گفته: در زمان پیامبر خدا ﷺ مردم به آیات قرآن و وحی مراجعه می‌کردند؛ و اکنون وحی قطع گردیده است. درباره‌ی شما، ما ملاک را ظاهر کردارتان می‌دانیم. هرکسی ظاهر کارهایش خوب و شرعی باشد، کاری به درون و رازهای او نداریم؛ و در مصونیت و برادر ماست؛ و حساب رازهای او با خداست. ظاهر کردار هر کس هم بد و ناشرعی باشد، از او گذشت نخواهیم نمود؛ و کارهای او را تأیید نمی‌نماییم؛ هر چند بگوید: نیت و قصد او درست و خوب بوده است.»[۱]

---

۱. صحیح امام بخاری: ج ۹، ص ۲۰۹.

۴. ارکان و اصول بیعت؛

گرویدن به حرکت جهانی اسلامی در واقع، همان‌پذیرش اسلام و طلوع فجر جدیدی در پیوند خداوند و پیمان عمل و جهاد در راه اوست.

شهید حسن البنا ﷺ ارکان بیعت را به طور خلاصه این‌گونه بیان کرده است:

«بیعت و پیمان ما، بر ده اصل استوار است، که باید آن‌ها را خوب بدانید؛ و در عمل مراعات نمایید:

۱-۴. معرفت و شناخت؛

۲-۴. اخلاص؛

۳-۴. عمل؛

۴-۴. جهاد؛

۵-۴. از خودگذشتگی؛

۶-۴. فرمانبرداری؛

۷-۴. پایداری؛

۸-۴. پرهیز از اندیشه‌ها و احزاب غیراسلامی؛

۹-۴. برادری؛

۱۰-۴. اطمینان و گمان نیک‌داشتن.»

امام شهید، هر یک از این اصول را این‌گونه توضیح داده است:

۱-۴. معرفت و شناخت:

درباره‌ی اندیشه‌ها و آرمان‌مان این اطمینان را بیابد، که آن، همان روح و حقیقت اسلام است؛ و اسلام را آن‌گونه که، ما دریافته‌ایم، در محدوده‌ی اصولی بیست‌گانه‌ی زیر، بفهمد:

۱-۱-۴. اسلام نظام و روش کاری دربرگیرنده برای اداره‌ی همه‌ی کارهای مادی و معنوی زندگی‌ست؛

۲-۱-۴. برای آگاهی به احکام اسلام، «قرآن و سنّت» مرجع هر مسلمانی‌ست؛

۳-۱-۴. نتیجه‌ی ایمان آگاهانه و صادقانه و عبادت درست و مجاهدت، نور و شیرینی ویژه‌یی‌ست، که خداوند در قلب هر یک از بندگان‌اش -که بخواهد- پدید می‌آورد؛ اما ادعای آگاهی از نهانی‌ها و رؤیا و الهام و آن‌چه در دل نمود می‌یابد، هیچ ارزش و اعتباری ندارد؛ مگر آن‌که، با احکام و اصولی اسلامی هیچ‌گونه مخالفتی نداشته باشند؛

۴-۱-۴. مواردی هم چون: دعای دفع جن و چشم بد و جادو و افسونگری و آویختن مهره برای سودگرفتن یا دور کردن زیان و کف بینی و... و ادعای آگاهی از رازها و فالگیری، حرام و گناه است؛ و با آن‌ها باید رویارویی بشود؛ مگر آن که، آیه‌یی از قرآن یا دعای نقل‌شده‌یی از پیامبر خدا باشد؛

۵-۱-۴. درباره‌ی امور اجتهادی و چند احتمالی و مصالح آزاد -که در قرآن درباره‌شان حکمی نیامده است، رأی رهبر مسلمانان و جانشین او پذیرفته و عملی‌ست؛ مگر آن که با حکم و اصلی شرعی تضاد داشته باشد؛

۶-۱-۴. به جز از معصوم (پیامبر خدا ﷺ)، رأی و کلام هر کسی را می‌توان پذیرفت؛ یا رد کرد؛

۷-۱-۴. هر مسلمانی که به درجه‌ی اجتهاد و استنباط دستورات دین از منابع اصلی (قرآن و... و سنت) نرسیده، باید به یکی از رهبران و امامان دین اقتدا کند؛

۸-۱-۴. اختلاف نظر در مسایل فرعی و جانبی فقهی، نباید عامل ایجاد صف‌کشی مسلمانان روبه‌روی یک‌دیگر و نزاع و درگیری بشود۴

۹-۱-۴. کنجکاوی و مجادله در مسایل غیر عملی، مسؤولیت‌تراشی و دردسری‌ست، که از آن به‌شدت نهی شده است؛

۱۰-۱-۴. مهم‌ترین و ارزشمندترین اندیشه‌ها و عقاید اسلامی، شناخت خداوند -از راه نشانه‌ها و دلایل و اسما و صفات - و توحید، یعنی نفی بندگی و یاری‌خواهی از غیر خدا - است؛

به آیات و احادیثی که درباره‌ی صفات خداوند سخن می‌گویند، بی‌تأویل و توجیه و اهمال معنی، ایمان داریم.

۱۱-۱-۳. هرگونه افزایش یا کاهش حکم دینی ـ که بنابر دلیل و اصلی معتبر نباشد ـ بدعت و حرام است؛ و باید با آن با بهترین و مناسب‌ترین وسیله نبرد شود؛

۱۲-۱-۳. درباره‌ی افزودن یا کم نمودن عبادات مستحب و پای‌بندی به گونه‌یی ویژه از عبادت‌ها، اختلاف نظر فقهی وجود دارد؛ و برای کشف حقیقت، مانعی ندارد، که بحث و مجادله همراه با دلیل رخ دهد؛

۱۳-۱-۳. محبت و احترام به نیک‌مردان و تمجید و ستایش از آن‌ها، به‌سبب نیکوکاری‌شان و تنها برای خوشنودی خداوند، اجر و پاداش دارد؛

۱۴-۱-۳. دیدار از گورستان هر کسی - با هدف یادآوری مرگ و روز رستاخیز - با رعایت شیوه‌ی مشروع، سنت و پسندیده است.

۱۵-۱-۳. درباره‌ی دعا و درخواست از خداوند و این‌که یکی از آفریده‌ها را به درگاه خداوند واسطه کنیم، اختلاف نظر فقهی وجود دارد؛ و قضیه به کیفیّت دعا بر می‌گردد؛ و ربطی به مسایل عقیدتی ندارد؛

۱۶-۱-۳. حقایق و پذیرفته‌شده‌های لفظی و معنوی شرعی را نبایست فدای «عرف» نادرست نمود؛

۱۷-۱-۳. اساس و پایه‌ی همه‌ی کردارها، «عقیده» است؛ و عمل «قلب» مهم‌تر از عمل ظاهری‌ست. هر چند میان این دو نوع عمل تفاوت بسیار است، در پی رشد و تکامل هر دوی آن‌ها بودن از نظر شرعی مسأله‌یی لازم و پسندیده است؛

۱۸-۱-۳. اسلام عقل را از اسارت آزاد می‌نماید؛ و آن را به اندیشیدن در پدیده‌ها ترغیب می‌کند. منزلت دانش و دانشمندان را بسیار گرامی می‌دارد؛ و در همه‌ی کارها آن‌چه سود و نیکی دارد، تأیید می‌کند؛

۱۹-۱-۳. مواردی پیش می‌آید، که دو دیدگاه شرعی و علمی، پا را از محدوده‌ی خود فراتر می‌نهند؛ و وارد قلمرو دیگری می‌گردند؛ اما در مسایل قطعی و یقینی با هم اختلاف ندارند؛ یعنی هیچ گاه، حقیقتی علمی و درست، با اصل شرعی ثابت، برخورد و تضاد پیدا نخواهند کرد؛ اما چنان‌چه، چنین اختلافی روی داد، هر یک را که «ظنی»

باشد، توجیه و تأویل می‌نماییم؛ و آن را تابع آن طرفی که «قطعی» است، می‌گردانیم. اگر هر دوی آن‌ها «ظنی» بودند، دیدگاه فقهی در پذیرش و پیروی الویت دارد؛ تا وقتی که دیدگاه علمی، ثابت شود؛ یا بی‌اعتباری‌اش مشخص گردد.

۲۰-۱-۳. هر کسی را که به الوهیّت و فرمان‌روایی و فریادرسی خداوند و دعوت و رسالت حضرت محمد ﷺ مقرّ و معترف باشد؛ و بر مبنا و خواسته‌ی آن‌ها عمل کند؛ و واجبات را انجام دهد، متهم به کافری نمی‌کنیم؛ مگر آن که، سخن و عملی از او سربزند، که به جز کفر معنای دیگری نداشته باشد.

۱-۴. اخلاص؛

بدین معنا که، هدف دعوتگران از گفتار و رفتار و مجاهدات‌شان چیزی به جز خوشنودی خدا نباشد؛ و هیچ گونه چشم‌داشتی به مال و مقام و شهرت نداشته باشند. تنها بدین گونه است، که او هم‌چون سربازی در اختیار آرمان و عقیده خواهد بود؛ و برده‌ی هواپرستی و سودخواهی نخواهد شد.

۲-۴. عمل؛

منظور از عمل، تلاش همه‌جانبه برای هدف‌های زیر است.

۱-۲-۴. اصلاح اندیشه و اخلاق و سلوک انسان‌ها؛

۲-۲-۴. تربیت و تشکیل خانواده‌ی اسلامی؛

۳-۲-۴. هدایت و ارشاد جامعه؛

۴-۲-۴. آزادسازی سرزمین‌های اسلامی؛

۵-۲-۴. اصلاح حکومت‌ها تا زمانی که به راستی اسلامی شوند؛

۶-۲-۴. بازگرداندن ماهیّت و وجود بین‌المللی برای امت اسلامی؛

۷-۲-۴. داشتن الگو و رهبری جهانی با نشر دعوت اسلامی، تا زمانی که، قانون و نظام پسندیده‌ی خدا، بر همه‌ی جامعه‌ها حاکم گردد؛ و فتنه و فسادی باقی نماند.

۳-۴. جهاد؛

جهاد، همان واجب و مسؤولیت ماندنی تا روز رستاخیز و آن‌چه مورد نظر پیامبر خدا ﷺ در این حدیث است:

«هرکسی که با دشمنان دین ستیزه و جهاد نکند؛ و قصد آن را هم نداشته باشد، مرگ او در وضعیّت مرگ جاهلیّت است.»

۴-۴. از خودگذشتگی؛

زمانی فداکاری و از خودگذشتگی واقعیت می‌یابد، که جان و مال و عمر و همه چیز را برای رسیدن به هدف‌ها به خدمت درآوریم.

۵-۴. فرمانبرداری؛

یعنی همه‌ی دستورات، چه خوش‌آیند چه ناخوش‌آیند، که در وضعیت سخت و ناگوار یا عادی به ما داده می‌شود، با رغبت و خرسندی انجام دهیم.

۶-۴. پایداری؛

هرچند زمان به درازا هم بکشد و سال‌ها بر دعوت سپری گردد، تا آخرین لحظات زندگی و رسیدن به یکی از دو هدف ارزشمند: شهادت یا پیروزی، از جهاد و تلاش فراگیر کوتاهی نکنیم.

۷-۴. پرهیز از اندیشه‌ها و حزب‌های غیراسلامی.

از همه‌ی کسان و اندیشه‌ها و حزب‌ها ـ به کلی ـ بایست بریده شد؛ و به راستی به خدمت اندیشه و دعوت ارزشمند و فراگیر اسلامی درآمد. در قرآن آمده است:

«[این است] نگارنگری خدا! و کیست خوش نگارتر از خدا؟ و ما تنها او را می‌پرستیم.»[1]

۸-۴. برادری؛

همه‌ی قلب‌ها و عواطف باید با ریسمان عقیده ـ که استوارترین و ارزشمندترین وسیله‌ی ارتباطی‌ست ـ به هم پیوسته باشند.

۹-۴. اطمینان؛

اطمینان و آگاهی سربازان دعوت اسلامی، از شایستگی و اخلاص رهبر و مرشد خویش، آن هم اطمینان با محبت و احترام و فرمان‌برداری، بسیار ضروری و حیاتی‌ست.

۵. وظایف و مسؤولیت‌های سربازان «دعوت اسلامی»؛

شهید حسن‌البنا، مسؤولیت‌های دعوتگران گرویده به حرکت جهانی اسلامی را در «رساله التعالیم» درسی و چند اصل به صورت کوتاه بیان فرموده است. اصولی که با همه‌ی بخش‌های زندگی فردی خانوادگی و اجتماعی انسان در ارتباط مستقیم است.

ایشان گفته است: ایمان و اعتقاد شما برادران به این بیعت و پیمان، به معنای پذیرش مسؤولیت و التزام به وظیفه‌های زیر است؛ تا بتوان در برپایی کاخ باشکوه اسلام، نقش ارزشمندی داشت:

۱-۵. برنامه‌ی روزانه‌ی خواندن قرآن را ـ به اندازه‌ی یک جزو ـ داشته باشید؛ البته به‌تر آن است، که ختم آن از یک ماه بیش‌تر طول نکشد؛ و از سه روز هم کم‌تر نباشد؛

۲-۵. در به‌تر خواندن قرآن و شنیدن و اندیشیدن در معانی آن تلاش کنید! در روش

---

۱. بقره: ۱۳۸.

زندگی پیامبر خدا ﷺ و سرگذشت پیشینیان نیکوکار ـ تاجایی که زمان به شما اجازه می‌دهد ـ پژوهش کنید؛ و بخوانید! دست‌کم، کتابی که در این زمینه باید خوانده شود، کتاب «حماةالاسلام»[۱] است. فرموده‌های پیامبر خدا را بسیار بخوانید! به‌تر است ـ دست کم ـ چهل حدیث از احادیث صحیح را حفظ کنید. اربعین نووی ۴ بسیار پسندیده است. خواندن و یادگیری دو رساله، یکی در «اصول عقائد» و دیگری «در اصول فقه» بسیار ضروری‌ست.

۳-۵. برای آگاهی از وضع جسمی و بهداشتی خود، آزمایش‌های عمومی را فراموش مکنید! و چنان‌چه، از بیماری رنج می‌برید، هرچه سریع‌تر، آن را درمان کنید. از هر وسیله‌یی برای بسیار شدن توان جسمی و مصونیت آن بهره‌گیری کنید. و از هر چیزی که مایه‌ی ضعف جسمی و در خطر انداختن سلامت و بهداشت بدن می‌شود، پرهیز بنمایید.

۴-۵. از اسراف در نوشیدن قهوه و چای و دیگر نوشیدنی‌ها ـ به ویژه آن‌هایی که تأثیر بد بر بدن و روان دارند ـ جداً پرهیز کنید؛ مگر در مواقع ضرورت. هیچ‌گاه نباید به سیگار خو کنید!

۵-۵. خانه و لباس و خوراک و بدن و... و محل کار باید پاکیزه باشد؛ زیرا بنیاد دین بر پاکیزگی است.

۶-۵. هیچ‌گاه زبان خود را به دروغ آلوده ننمایید؛ و راستگو باشید.

۷-۵. نسبت به وعده و پیمان خود، وفادار باشید؛ و هیچ زمان از آن روی برنگردانید.

۸-۵. شجاع و بردبار باشید. با ارزش‌ترین شجاعت، صراحت در بیان حق و رازنگه‌داری و اعتراف به اشتباه خود و رعایت عدالت و انصاف و تسلط بر خویشتن است.

۹-۵. وقار و شخصیت خود را در هر شرایطی حفظ کنید؛ و در سخن و عمل خود ـ

---

۱. برای کسانی که به زبان عربی آشنایی دارند، به‌ترین کتاب‌ها برای شناخت سیره‌ی پیامبر خدا ﷺ چنین‌اند: ۱. فقه السیره، محمد غزالی؛ ۲. فقه السیره، رمضان البوطی؛ ۳. الفقه الحرکی فی‌السیره، منیرالغضبان؛ ۴. الرسول القائد، محمود شیت خطاب.

پیوسته ـ جدّی باشید؛ اما جدی بودن نباید از شوخی و مزاح شرعی و درست و گشادەرویی شما جلوگیری نماید.

۱۰-۵. بسیار با شرم و حیا و هوشیار و زیرک باشید؛ و نسبت به خوب و بد، بی‌تفاوت نباشید؛ یعنی برای خوبی‌ها خوش‌حال و نسبت به بدی‌ها غمناک شوید. بی‌احساس حقارت و ریا و ترس، متواضع بباشید. همیشه کم‌تر ازچیزی که شایستگی‌اش را دارید، بخواهید، تا بتوانید به آن دست یابید.

۱۱-۵. در هر حال و شرایطی، درست قضاوت نمایید؛ و ددگر باشید؛ و ناراحتی شما از کسی باعث نشود، خوبی‌هایش را فراموش کنید؛ و در برابر دیدن بدی‌ها چشم خرسندی را بر هم نگذارید. دشمنی با کسی، نباید زیبایی‌هایش را جلو چشم شما، نازیبا نشان دهد. حقگو باشید؛ هر چند تلخ باشد؛ و به زیان خود و نزدیک‌ترین نزدیکان‌تان تمام شود.

۱۲-۵. بسیار جدی و تلاشگر باشید؛ و خدمات همگانی را فراموش نکنید. بسیار خوش‌حال باشید، از این‌که، توفیق خدمت و حل مشکل انسانی را پیدا کرده‌اید. به عیادت بیماران بشتابید. نیازمندان را یاری دهید. ناتوانان را دستگیری کنید. بلازده را ـ اگر تنها با واژەیی شیرین و پاک هم شده ـ تسلیت بخشید؛ و در کارهای نیک پیش‌گام شوید.

۱۳-۵. مهربان و با محبت و بخشنده و باگذشت باشید. نسبت به انسان و حیوان، آرام و با عطوفت و نرمی رفتار کنید. با همەی مردم رابطەیی درست و موضع‌گیری پسندیدەیی داشته باشید. آداب و دستورات اجتماعی اسلام را رعایت کنید. با کودکان مهربان و با بزرگان باادب باشید. در مجالس، برای دیگران جایی را در نظر بگیرید. هیچ‌گاه جاسوسی و غیبت مکنید و بر سر دیگران فریاد نکشید؛ و برای رفتن و برخاستن از خانەی دیگران اجازه بخواهید.

۱۴-۵. سعی کنید خوب قرآن را بخوانید؛ و قرائت کنید؛ و زیبا بنویسید؛ و کتاب‌ها و مجلات «جماعت اخوان المسلمین» را هرچه بیش‌تر و به‌تر بخوانید. برای خود کتاب‌خانەیی هر چند کوچک فراهم کنید. چنان‌چه در رشتەیی کار می‌کنید، بکوشید

به مهارت و تخصص دسترسی یابید. به جریانات همگانی اسلامی اهمیت بدهید؛ و بکوشید چنان از آن‌ها آگاه باشید، که بتوانید اظهار نظر نمایید؛ و حکم و موضع‌گیری درست و سازگار با باورتان را داشته باشید.

۱۵-۵ هر چند بی‌نیاز هم باشید، بهتر است شغلی درآمدزا داشته باشید. کار آزاد را بر کار اداری - هرچند ساده هم باشد - برتر بدانید؛ و هرچند نام و مقام علمی هم دارید، بهتر است خودتان کارهایتان را انجام دهید.

۱۶-۵ به کارهای حکومتی چندان علاقه‌مند مباشید؛ و آن را محدودترین درهای روزی بدانید؛ اما اگر به سادگی می‌توانید به آن دست بیابید، بهتر است بپذیرید؛ و از آن استعفا ندهید، مگر آن که با مسؤولیت‌های دینی و دعوتی شما سازگاری نداشته باشد.

۱۷-۵ تلاش کنید به مسؤولیت‌های خود، به گونه‌یی بسیار پسندیده و درست وبی‌غل و غش و در زمان خود عمل کنید.

۱۸-۵ اگر بر کسی حقی دارید، برای دست یابی به آن، از به‌ترین و شرعی‌ترین روش بهره بگیرید؛ و بی‌آن که از شما درخواست شود، حق دیگران را بی‌کم و کاست و در موعد معین بپردازید.

۱۹-۵ به هر مقصد و هدفی که باشد، از می‌گساری در شکل‌های گوناگوناش بپرهیزید. از تجارت و کاسبی حرام - هرچند سود فراوانی را هم در پی داشته باشد - خودداری کنید.

۲۰-۵ در همه‌ی معاملات، دامن خود را به آلودگی «ربا» میالایید؛ و جداً از آن دوری کنید.

۲۱-۵ با برنامه‌ریزی برای طرح‌های اقتصادی و سودرسانی همگانی، سرمایه‌های اسلامی را به کار گیرید. در هر شرایطی باید پول و ثروت مسلمانان را از تسلط و دست برد بیگانگان، محفوظ بدارید؛ و به جز تولیدات لباس و خوراک در سرزمین‌های اسلامی از جای دیگر، بهره نبرند.

۲۲-۵ با کمک‌های هر چند ناچیز، دعوت اسلامی را یاری دهید. زکات

ثروت‌تان را فراموش مکنید؛ و در ثروت خود برای، مستمندان و محرومان - هر چند کم و جزیی - حقی را معلوم نمایید.

۲۳-۵ بخشی از دارایی‌تان را برای مواقع ضروری پس انداز کنید؛ و هیچ‌گاه در پی رفاه‌طلبی نباشید.

۲۴-۵ برای احیای فرهنگ و عادات اسلامی و ریشه کن کردن فرهنگ غیر اسلامی، در همه‌ی مظاهر و جوانب زندگی، تا جایی که می‌شود، تلاش کنید؛ به ویژه بخصوص در موارد زیر:

۱-۲۴-۵ سلام و احوال پرسی؛

۲-۲۴-۵ زبان و لغت و نوشتن؛

۳-۲۴-۵ تاریخ و تحلیل واقعیت‌ها؛

۴-۲۴-۵ لباس و وسایل زندگی؛

۵-۲۴-۵ روزهای کار و ایام تعطیلی؛

۶-۲۴-۵ در خوراک و نوشیدنی؛

۷-۲۴-۵ در رفت و آمد و مهمانی و مسافرت؛

۸-۲۴-۵ در جشن و عزا.

درهمه‌ی مواردی که بیان گردید، بازگشت سنّت ارجمند و پاک پیامبر خدا ۶ بسیار لازم و ضروری‌ست.

۲۵-۵ با همه‌ی دادگاه‌های غیراسلامی و اجتماعات و کنفرانس‌ها و مجلات، کتاب‌ها و مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها و انجمن‌های غیراسلامی، که با فکر و اندیشه‌ی اسلامی شما سردشمنی دارند، قطع رابطه کنید.

۲۶-۵ در هر احوال و شرایطی، حضور و نظارت خداوند و محاسبه در دادگاه آخرت را فراموش نکنید؛ و خود را برای آن آماده سازید؛ و با همت و اراده - یکی یکی - پله‌های خوشنودسازی خدا را طی کنید. بکوشید با عبادات مستحب، خود را بیش‌تر به خدا نزدیک نمایید؛ به ویژه نماز شب. دست‌کم، سه روز، روزه در ماه و ذکرهای قلبی و

زبانی و دعاهای مأثور و صحیح را فراموش نکنید.

۵-۲۷. در طهارت و نظافت جدی باشید؛ و بکوشید بیش‌تر اوقات را وضو داشته باشید.

۵-۲۸. در باره‌ی نماز، تلاش نمایید، آن را به گونه‌یی پسندیده و در زمان خود و تا آن‌جا که می‌شود، در مسجد و به صورت جماعت به جا آورید.

۵-۲۹. ماه رمضان را روزه بگیرید؛ و در صورت استطاعت، حج را انجام دهید؛ چنان‌چه استطاعت مالی نداشتید، تلاش کنید این توانایی را به دست آورید.

۵-۳۰. در هر حال و شرایطی، نیّت و روح «جهاد» و محبت «شهادت» را فراموش مکنید. و تا می‌توانید خود را برای آن آماده نمایید.

۵-۳۱. هیچ‌گاه از تجدید توبه و طلب بخشش از خداوند غفلت ننمایید؛ و نه تنها از گناهان بزرگ‌تر پرهیز نمایید، بل‌که خود را از نافرمانی‌های کوچک‌تر هم حفظ کنید. دقایقی پیش از خواب را برای بررسی کارهای خوب و بد روزانه‌ی خود در نظر بگیرید؛ و با توجه به ارزش بسیار عمر، از آن خوب بهره بگیرید؛ و بیهوده آن را به کار نگیرید. از کارهای مشکوک و نامشخص دوری کنید، تا مرتکب حرام نگردید.

۵-۳۲. آن چنان با نفس و کشش‌های انحرافی آن ستیزه کنید، که در همه‌ی ابعاد آن چیره شوید. از نگاه کردن به نامحرم جداً بپرهیزید. و بر احساسات و کشش‌های مادی خود غلبه کنید. خود را به کارهای نیک خو بدهید. از ارتکاب حرام ـ هر چه باشد ـ خود را دور نگه دارید.

۵-۳۳. از انواع مواد مخدر و مست کننده ـ همیشه ـ بپرهیزید.

۵-۳۴. از هم‌نشینی با دوستان نااهل و اهل فساد و جاهایی که در آن نافرمانی خدا انجام می‌شود، دوری کنید.

۵-۳۵. نه این‌که به مراکز فساد و گناه نباید رفت و آمد داشته باشید، بل‌که، ـ تا آن‌جا که می‌شود ـ برای برچیده شدن آن‌ها باید بکوشید؛ و از هر گونه کارهای لهو و لعب و بازدارنده از راه خدا، دوری کنید.

۵-۳۶. بکوشید با دوستان و همکاران خود، آشنایی ویژه و پسندیده‌یی داشته

باشید؛ و خود را نیز به خوبی به آن‌ها معرفی نمایید. و در حق آنان حقوق برادری را، مانند: محبت و احترام و مساعدت و فداکاری به جا آورید؛ و در اجتماعات و جلسات آن‌ها ـ به جز هنگام عذری ضروری ـ حضور بیابید.

۳۷-۵. با هر نوع انجمن و جماعتی، که بودن با آن در مصلحت جماعت و دعوت اسلامی نیست، به کلی قطع رابطه نمایید؛ به‌ویژه زمانی که در این باره به شما امر شود.

۳۸-۵. در هر شرایطی مسؤولیت تبلیغ و نشر دعوت اسلامی را فراموش نکنید؛ و مسؤولان خود را از وضع خویش کاملاً آگاه سازید. بی‌اجازه از انجام هر کاری که بر روی کار دعوت اسلامی می‌تواند، مؤثر واقع شود، پرهیز نمایید. پیوسته با دعوت و حرکت جهانی اسلامی ارتباط معنوی خود را حفظ کنید. و خود را به سان سرباز در سنگری بدانید، که هر آن در انتظار فرمان است.[1]

والسلام علینا و علی عبادالله

الصالحین

پایان

۱.حسن البنا.

مسلمانان باید دریابند که دارای هویت و شخصیت مستقل و ممتازی هستند؛ شخصیتی اصیل و تاریخی و ریشه‌دار، که ویژگی‌ها و ماهیت خود را از اسلام گرفته است. اسلام به حکم اصالت و امتیازهایش این شایستگی و توانایی را دارد که رهبری فکری و سیاسی جهان را بر عهده بگیرد. لازم است که مسلمانان به این درجه از شناخت و آگاهی برسند که دشمنان اسلام نمی‌توانند نیازهای آنان را برآورده سازند، بلکه باید در سایه‌ی جهان بینی و آرمان‌های آزادی آفرین و برنامه‌های اخلاقی و اجتماعی اسلام، سعادتمندی و رستگاری خود را جستجو کنند.

این کتاب از دو بخش تشکیل یافته است که در بخش نخست از همه‌ی ویژگی‌های لازم و ضروری که فرد فرد مسلمانان باید داشته باشند، تا مسلمان واقعی به شمار آیند، و در بخش دوم از وجوب و ضرورت فعالیت و تلاش برای اسلام و پیوستن به حرکت اسلامی سخن به میان آمده است. امید است که چراغی برفراز راه جویندگان حقیقت باشد.





نشر احسان

دفتر مرکزی: تهران. خیابان انقلاب. خیابان صفی علیشاه. کوچه تهرانی. پلاک ۳۶
تلفن: ۷۷۵۳۷۶۵۵

فروشگاه: تهران. خیابان انقلاب. روبه‌روی دانشگاه تهران. مجتمع فروزنده. شماره ۴۰۶
تلفن: ۶۶۹۵۳۴۰۴